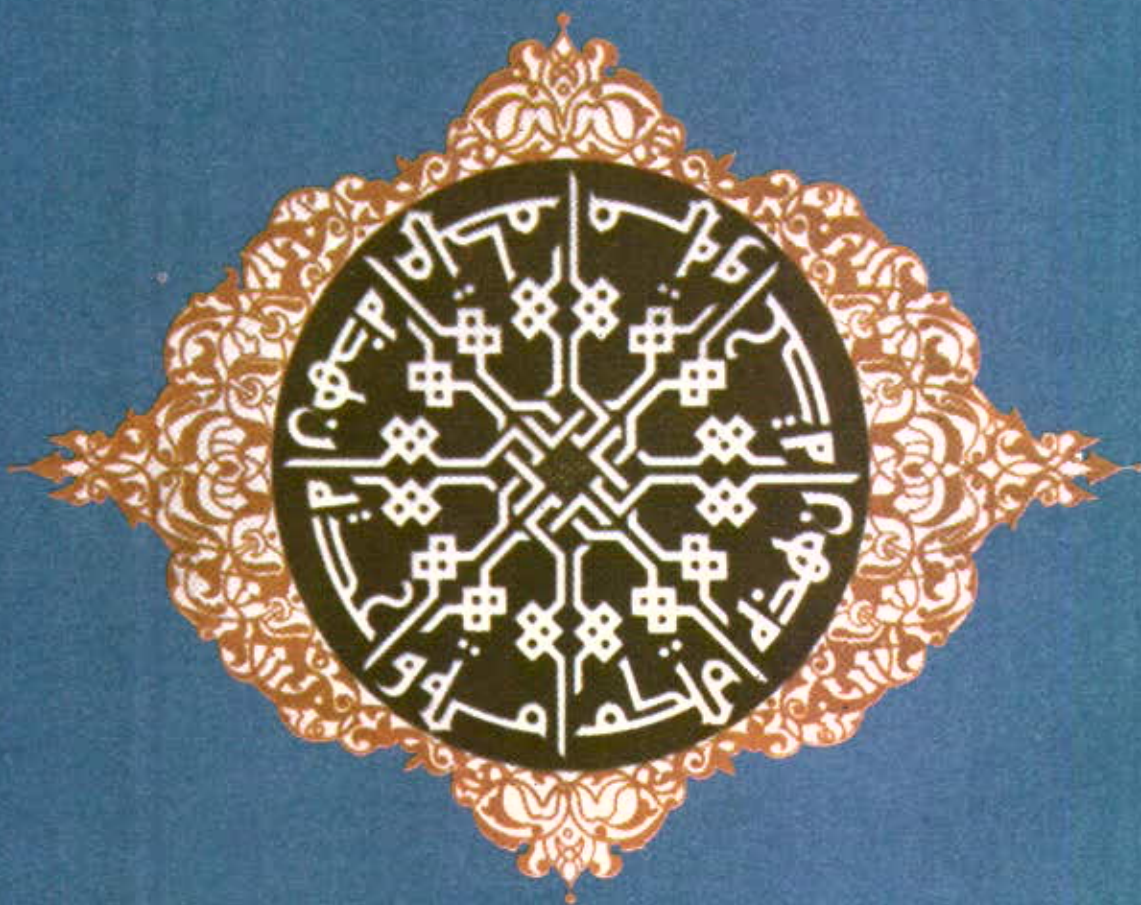


شماره دوم - شماره ۲ - تابستان ۱۳۶۵ بهار ۱۰۰ ریال شماره مسلسل ۶





از آن روز که شاعر آستان سبز - سلمان هراتی - غزل «یک چمن داغ» را سرود، تا آن روز که نخل بلند قامتش در حریت جاده به خون درخشانید، چند ماهی پیش نگذشت.  
انقلاب اسلامی با مرگ زودرس «سلمان» یک معلم متعهد و یک شاعر خوش قریحه و ژرف اندیش را از دست داد. «سلمان» در عنوان جوانی، بار سفر بر بست و دفتر شعرش را به یادگار باقی گذاشت و به «جلی تراز جانوائی» رفت... و چه زود رفت.  
غزل زیبای «یک چمن داغ» از آخرین سروده‌های اوست:

## ● یک چمن داغ

- دیروز اگر سوخت ای دوست غم برگ و بار من و تو
- امروز می‌آید از باغ بوی بهار من و تو
- اینجا در آن برزخ سره در کوجهای غم و درد
- غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو
- دیروز در حریت باغ من بودم و یک چمن داغ
- امروز خورشید در دست آینه‌دار من و تو
- غرق چهارم و حریت با من بیا سمت باران
- صد جویبار است اینجا در انتظار من و تو
- این فصل فصل من و توست فصل شکوفایی ما
- برخیز با گل بخوانیم، اینک بهار من و تو
- با این نسیم سحرخیز برخیز اگر جان سپردیم
- در باغ من ماند ای دوست گل یادگار من و تو
- چون چشمه امیدوارم بی‌تابم و بی‌قرارم
- من می‌روم سوی دریا جلی تراز من و تو

فروردین ۶۵

تنکابن - سلمان - هراتی





## پیشگفتار

اینک ششمین شماره «رشد آموزش ادب فارسی» در دست و دسترس دوستان زبان و ادبیات، خاصه معلّمان این زبان است. خدای بزرگ را به پاس این نعمت سپاس می‌گوئیم و فرصت را برای سخنی در باب زبان و ادبیات مغتنم می‌شماریم.

نگاهبانی و پشتیبانی از زبان و ادب فارسی وظیفه ملی و اسلامی ماست. این زبان وسیله ارتباط ما با هموطنان ماست و ابزاری ظریف و درعین حال نیرومند است که به وساطت آن ما نه تنها با جهل و چند میلیون هم‌میهن خویش، بلکه با دهها میلیون مردم فارسی زبان و فارسی دان غیر ایرانی نیز هم سخن و همداستان توانیم شد. زبان فارسی یکی از زمینه‌های گسترده وحدت و اتحاد مردم کشور ما و از جمله مشخصات هویت ایرانی ماست. آنان که گفته‌اند «همدلی از هم‌زبانی بهتر است» درست گفته‌اند، اما این سخن بدین معنی نیست که هم‌زبانی خوب نیست، بلکه چون خوب است می‌توان و می‌باید گفت که هم‌زبانی از آن بهتر و خوبتر است. این نکته نیز گفتمی است که چه بسیار ناهمدلی‌ها که از ناهم‌زبانی برمی‌خیزد و منشأی چیز ناتوانی در بیان و فهم مقاصد و مکنونات قلبی ندارد. اگر شاعر مصراع «همدلی از هم‌زبانی بهتر است» می‌تواند با ما از پس پرده ستر قرون سخن بگوید و مقصود خود را به ما بفهماند و ما را در این معنی با خوشستن همدل و همداستان سازد، به سبب هم‌زبانی او با ما و ما با او است.

\*\*\*

زبان فارسی نه تنها از لحاظ سیاسی و اجتماعی به عنوان ابزار تفهیم و تفهم و زمینه وحدت و اتحاد مردم باید مورد توجه و احترام ما

# رشد

آموزش ادب فارسی

سال دوم - شماره ۲ - تابستان ۱۳۶۵.

نشریه گروه ادب فارسی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتابهای درسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی نشانی: خیابان ایرانشهر شمالی ساختمان شماره ۴ وزارت آموزش و پرورش تلفن: ۸۳۲۰۲۱ تلفن توزیع ۸۳۱۴۸۱

مدیر داخلی: کامل احمدزاد

تولید: واحد مجلات رشد تخصصی

صفحه آرا: علی نجمی - محمد بریسای

مجله رشد آموزش ادب فارسی هر سه ماه یک بار به منظور اعتلای دانش دبیران و دانشجویان دانشگاهها و مراکز تربیت معلم و آشنایی آنان با شیوه‌های صحیح تدریس ادب فارسی منتشر می‌شود.

## فهرست

پیشگفتار	دکتر غلامعلی حداد عادل	۳
شعر و اثر آن در اجتماع	دکتر سید جعفر شهیدی	۶
مصاحبه با استاد دکتر محمد جواد شریعتی		۱۰
شیوه جدید تألیف و تدوین فنون بلاغت	دکتر خسرو فرشیدورد	۱۶
معلمان ادبیات و کتاب آیین نگارش	دکتر علی سلطانی	۲۴
چهار نامه دیگر از فخرالدین عراقی	دکتر نسرین محنتم	۲۸
خوشنویسی		۳۲
قند پارسی		۳۳
به یاد استاد فقید دکتر سید حسین خدیوچم	دکتر علی سلطانی	۴۴
از میان نامه‌ها		۴۵
زنگ تفریح		۴۸
در پاسخ به مقاله «آیا فعل مجهول لازم است یا متعدی؟»		۵۰
معرفی کتاب		۵۲
گزارشی از پاکستان		۶۱
اخبار فرهنگی		۶۱
آزمون ادبیات فارسی		۶۴

شرح روی جلد و پشت جلد در صفحه ۶۱ مقاله گزارشی از پاکستان

مجله در حک و اصلاح مطالب و مقالات رسیده آزاد است



نگهبانی و پشتیبانی از زبان و ادب فارسی وظیفه ملی و اسلامی ما است.

\*

زبان فارسی یکی از زمینه‌های گسترده وحدت و اتحاد مردم کشور ما و از جمله مشخصات هویت ایرانی ما است.

\*

فارسی ظرفی پر گنجایش است که میراث گرانقدری از معارف اسلامی را در خود جای داده و نگهداری کرده است.



عصبان در برابر سنت‌های صوری و معنوی حاکم بر شعر کهن فارسی، که صدالبته همه آنها مقدس و محترم نبود، به شکستن قالبها و راه و رسمهای کهن پرداختند و از آن میان، جز چند نفری که در ادب کهن دستی داشتند و قید و بندی می‌سزید رفتند، دیگران آن چنان در این سنت‌شکنی پیش رفتند که سنت‌شکنی، سنت آنان شد و سرانجام در سالهای نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی، کار بدانجا کشید که شیوه پیشتازان همین راه نو نیز در نظر رهروان این راه محترم نماند و چنان شد که دیگر راه و رسمی نماند و هر کس با هر پایه و مایه اندکی که در زبان و ادب فارسی داشت، نغمه‌ای سازی می‌کرد و سخنی می‌گفت و نام «شعر نو» بر آن می‌نهاد و پیشاپیش، پیشدستی نیز می‌کرد و سرگردانی و بی‌مایگی خود را پشت نقاب اعتراض و انتقاد بر پیشینیان پنهان می‌ساخت. این سرگشتگی و سرگردانی، تنها در شعر و ادب فارسی ظهور نکرده بود بلکه بر نقاشی و موسیقی و معماری و شهرسازی و در یک کلام بر هر آنچه از مظاهر هنر و فرهنگ محسوب می‌شد نیز حاکم شده بود و ریشه اصلی آن تشنگی جان و روان نسلی بود که از فرهنگ خودی بریده و بیگانه بود و درحالیکه به فرهنگ ورشکسته فرنگی پناه برده بود آن را نیز نیاموخته و نشناخته بود. از این موج نو، زبان و خصوصاً شعر و ادب فارسی سودی اندک و زبانی فراوان یافت.

\*\*\*

اما در آن روزگار سرد و سیاه، عوامل اجتماعی و اقتصادی نیز به سود زبان فارسی نبود. آشفتگی اقتصادی، که عمدتاً ناشی از وابستگی اقتصادی بود و به صورت افزایش درآمد نفتی و خرج آن درآمدها در راههایی که خریداران غربی نفت می‌پسندیدند و می‌فرمودند، سبب گسیختگی شدیده بافت اقتصادی زندگی مردم شد. صرف سرمایه‌های کلان حاصل از نفت در شهرهای بزرگ، که بزرگی آنها فقط در ساختمانهای بلند و خیابان‌های پهن خلاصه می‌شد.

باشد بلکه از لحاظ تاریخی و فرهنگی نیز به عنوان وسیله آگاهی ما از اندیشه و اعتقاد گذشتگان و پیشینیان می‌باید مهم شمرده شود. زبان فارسی پس از زبان عربی، دومین زبان عالم اسلام است. فارسی، ظرفی پر گنجایش است که میراث گرانقدری از معارف اسلامی را در خود جای داده و نگهداری کرده است. این میراث، گنجینه سرشاری است که در طی دورانی بیش از هزار سال به برکت ایمان و علم پدران مسلمان و با فرهنگ ما فراهم آمده است. شرط لازم استفاده از این گنجینه، دانستن زبان فارسی است و تنها با دانستن این زبان است که می‌توان با مطالعه هزاران کتاب بازمانده از هزاران عالم و فقیه و مفسر و حکیم و عارف و شاعر و مورخ به عمق و وسعت اندیشه آنان راه یافت و درس مقامات معنوی آموخت.

با تأسف و افسوس باید گفت که این درخت پرشاخ و برگ ریشه‌داری که زبان فارسی نام دارد دهها سال است که از طوفانهای سرکشی که از شرق و غرب عالم بر آن وزیده صدمات فراوان دیده و از آفات و بیماریهایی که بر بیکر او دویده بزمردگی بسیار یافته است. یک چند افراط در استعمال لغات و اصطلاحات عربی برای حکومتی که با اسلام و با زبان عربی به عنوان زبان قرآن، دشمنی داشت، دستاویزی شد تا لغات عربی مأنوس و پذیرفته شده‌ای را که جزئی از زبان فارسی محسوب می‌شد، از این زبان حذف و طرد کند. این عربی ستیزی، که ظاهراً واکنشی در مقابل آن عربی مآبی بود و باطناً توطئه‌ای برای قطع رابطه با سوادان ما با فرهنگ اسلامی، زبان فارسی را نه تنها نیرومندتر ساخت بلکه تضعیف کرد، چرا که آن را از کمک زبان نیرومند دیگری که با آن بیش از هزار سال همسایگی و همخانگی کرده بود، محروم ساخت.

\*\*\*

چندی بعد موج دیگری برخاست، این بار گروهی دیگر به بهانه



حال باید هنرمندیهای حماسه حکیمانه فردوسی و صلابت اندیشه‌های ناصر خسرو و عمق آموزشهای مولانا و لطف سخن سعدی و روح غزلیات حافظ و ظرافتهای اشعار صائب را بهتر درک کنیم و باید بتوانیم با هموطنان خود به درستی و شیوایی سخن بگوئیم.

\*

از جمله کارهایی که می‌باید بشود و شده، انتشار مجله‌ای مخصوص معلمان ادبیات فارسی است که همین جمله است.



بودند محکم کرده بودند، و علوم بلاغت و فنون ادب و دیوانهای انوری و سعدی را در آن حوزه‌ها بر استادانی مانند ادیب پیشاوری و نیشابوری خوانده بودند. اما به دلایلی که اینجا مجال ذکر آنها نیست غالب طلاب علوم دینی مسا در دوره‌های اخیر از ضرورت و اهمیت توجه به زبان و ادب فارسی غفلت کردند و از تحولی که در سبک شعر و نثر فارسی در دهه‌های اخیر حاصل شد دور ماندند تا بدان حد که کسانی همچون استاد شهید ما مرحوم مطهری که می‌توانست افکار خود را با نثری ساده و گیرا بیان کند و بسنوسد و جای به جای استشهدات مناسب و لطیفی از اشعار متقدمان و معاصران داشته باشد، در میان روحانیون فراوان نبودند باری این کم‌اعتنائی به زبان و ادبیات فارسی در حوزه‌ها و مدرسه‌های دینی، هم به نشر و تبلیغ اسلام در میان مردم و به‌خصوص نسل جوان زبان رساند و هم به ادبیات فارسی لطمه وارد کرد.

\*\*\*

اکنون با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، برای زبان و ادب فارسی حال و هوای دیگری پیدا شده است. مهمترین تحولی که به سود ادبیات فارسی حاصل شده، همانا سرنگونی حکومت طاغوت است که از اساس به دست بیگانگان و دشمنان ایران به وجود آمده بود و آلت دست آنان بود. اکنون آن حکومت، جای خود را به حکومتی اسلامی و مردمی داده است که به استقلال ایران عشق می‌ورزد و نمایندگان سیاسی آن در مجامع جهانی، هرچند زبان خارجی می‌دانند، به نشانه احترام به استقلال ملت خود، نطقهای رسمی خود را به زبان فارسی قرائت می‌کنند. با آنکه ملی‌گرایان مردم‌گریز بیهوده می‌کوشند تا اسلامی بودن حکومت امروز ایران را امری مغایر با هویت ملی و ایرانی ما قلمداد کنند، برای مردم ایران، اسلامی بودن عین ملی بودن است و این ملت به درستی تشخیص داده است که سعادت اخروی و

زندگی مصرفی را به صورت غایبست خوشبختی و سعادت بشری جلوه‌گر ساخت و در این زندگی مصرفی جایی برای فرهنگ و ادب وجود نداشت و شأن و اعتباری برای پاسداران فرهنگ و دوستداران ادب باقی نمی‌ماند، تنها مشاغل و تحصیلاتی مرغوب و مطلوب بود که بتواند سرعت چرخ آن زندگی مصرفی را بیشتر کند و تحصیل زبان و ادب فارسی چنین نبود. بازار علم و ادب بی‌رونق بود و دانشجویان بیشتر رشته‌های علوم انسانی و خاصه ادبیات فارسی در مقایسه با رشته‌های فنی و مهندسی و پزشکی و حسابداری و امثال آن‌ها از احترام و حیثیت اجتماعی لازم برخوردار بودند و نه امید کافی به تأمین معاش و تمسیت معیشت خود داشتند. چنین شد که جوانان صاحب استعدادها درخشان، غالباً به سراغ رشته‌های تحصیلی پولساز رفتند و ادبیات فارسی از نعمت وجود دانش‌آموزان و دانشجویانی که می‌توانستند جانشین استادان نام‌آور پنجاه ساله اخیر ما شوند، تا اندازه زیادی محروم ماند و این خشکی و کم‌آبی که این روزها در این رودخانه دیده می‌شود از آن روست که در آن سالها باران کفافی به کوهستان نیاریده است.

\*\*\*

بر این علتهای و آفتها باید افزود کم‌التفانی حوزه‌های علوم دینی و اسلامی را به ادبیات فارسی، که آن نیز به نوبه خود در چند دهه سال اخیر مایه تأسف و خسران بوده است. مدرسه‌های علوم اسلامی ما، به علل مختلف و از جمله به سبب عنایتی که به تحصیل صرف و نحو و لغت عربی داشتند در گذشته همواره مرکز تربیت استادان ادب فارسی و شاعران بلند پایه بودند و چند استاد مشهوری که پس از مشروطیت در مدارس جدید و دانشگاههای ما ستونهای استوار زبان و ادبیات فارسی محسوب می‌شدند خود در آن مدرسه‌ها نشو و نما یافته بودند و استخوانهای خود را در کودکی با شیرینی که از سینه آن مادر مکیده



# شعر و اثر آن در اجتماع و

## نظر اسلام در باره آن

دکتر سیدجعفر شهیدی

در باره شعر و اهمیت آن و نیز شعر از نظر اسلام، دهها مقاله به زبان فارسی و عربی نوشته شده است. و با آنکه نویسندگان این مقاله‌ها هر یک از دیدگاههای خاص بدان نگریسته‌اند، باز هم جای آن هست، که بگونه‌ای خاص در باره آن به بحث بپردازیم. از آنروز که انسان از بیان نیازمندیهای مادی فراتر رفته و با مفهومیهای عالی روحی آشنا گردیده و خواسته است دریافت خود را از آن مفهومیها در قالب لفظ بریزد، شعر را به خدمت خود درآورده است. و انسان در طول تاریخ زندگانی خود کوشیده است شعر را به کمال بیشتر برساند شعر هنری است ظریف، که پدیدآورنده آن خداوندان روح‌های لطیف و دارندگان عاطفه‌های رقیق‌اند، و هیچیک از قیاس‌ها چون شعر در ذهن شنونده اثر نمی‌کند و هیچ عاملی چون شعر، اجتماعی را تکان نمی‌دهد گمان دارم با گذشت زمانی دراز، و با گونه‌گون تعریف‌ها که از شعر کرده‌اند، هنوز سخن

تظاسمی عروضی از اهمیت خاص خود برخوردار باشد که «شعر تشریحی است از مقدمات موهمه و بی‌بندی است از قیاسات منتهجه که شاعر با چنان مقدمات می‌کوشد تا معانی خرد را بزرگ و معانی بزرگ را خرد گرداند تا بدین وسیله در طبیعت مردمان انقباض و انبساطی پدید آید، و کارهای بزرگ را در نظام عالم سبب شود» چنانکه در این تعریف می‌بینیم، شعر سخنی است آمیخته به عنصر وهم و خیال که اثرش تحریک‌شنونده است، و اگر بار خیال و عاطفه را از دوش شعر بردارند سخنی خواهد بود موزون که هیچگونه انفعالی در شنونده پدید نخواهد آورد. چون شعر - چنانکه گفتیم - وسیله‌ای برای تحریک و تهییج است بلکه هیچ گفتاری چون شعر چنین اثر را ندارد، انسان از دیرزمان رو به شعر آورده و از این هنر برای بسازگفتن احساس خویش سود جسته است، به طوری که با قطع و اطمینان نمی‌توان گفت از دو فن نظم و

نثر کدامیک پیش از دیگری پدید آمده است. به خاطر همین اهمیت است که در حوزه‌های اسلامی خواه اجتماع عربی و خواه ایرانی و خواه ملتهای دیگر بیش از هزار سال است شعر مقام والای خود را همچنان حفظ کرده و باز به خاطر همین اهمیت است که سود و زیان و ستایش و نکوهش آن مورد بحث قرار گرفته است. گروهی در ستودن آن تا سر حد مبالغه پیش رفته‌اند و گروهی آنرا بسدعت شمرده و به نکوهش آن برخاسته‌اند، تا آنجا که پا را از حد بحث علمی و حکم منطقی در باره شعر فراتر گذاشته، و هر دو دسته برای به کرسی نشاندن سخن خود از شرع بهره جسته‌اند.

اگر بخواهیم سخن هر دو دسته را بیاوریم، و دلیلهایی را که برابر یکدیگر اقامه کرده‌اند بررسی کنیم، کتابی بر حجم خواهد شد. برای نمونه تنها یک دو گفته بزرگان را در این مقاله خواهم آورد.

ابن قتیبه ادیب معروف (۲۱۳ - ۲۷۶) گوید: «شعر معدن علم و کتاب حکمت و دیوان شعر عرب است» سخن عالم جلیل اسماعیلی محقق حلی رضوان الله علیه را که مرحوم توری در خاتمه مستدرک آورده و محدث قمی آنرا در سفینه نقل کرده است از نظر گذرانده‌اید. در اینجا تنها جمله‌هایی از نوشته آن بزرگوار را می‌آورم:

«شعر از فاضلترین مشاعر آداب و نیکوترین مفاخر عرب است که طبیعت‌های ستمگر را بر سر رجه می‌آورد و ذهن را تیز و روشن می‌گرداند»

و در مقابل این ستایشها که در متن‌های عربی و فارسی اندک نیست، گروهی به نکوهش شعر پرداخته‌اند و از جمله والد ماجد این بزرگوار است که محقق گوید من در آغاز جوانی شعری چند به پدرم نوشتم و او در پاسخ من نوشت: هر چند شعری نیکو گفتمی اما در حق خود بد کردی مگر نمی‌دانی شعر هنر کسی

است که عفت را واگذارد، و شاعر ملعون است هر چند سخن راست گفته باشد. چنان می بینم که شیطان به خاطر تو انداخته که در فضیلت شعر سخن بگویی...»

چنانکه گفتم گذشته از توسل به دلیلهای عقلی و تاریخی در ستایش و یا نکوهش شعر، هر دو گروه از دیدگاه شرع نیز، برابر هم صف آرایی کرده اند و هر یک برای به کرسی نشاندن گفته خود، به ظاهر بعض آیات یا مضمون برخی روایات توسل جسته اند.

گروه مخالف شعر می گوید در قرآن کریم است که:

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ. أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ وَيَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»<sup>۲</sup>

و در حدیث نبوی آمده است که: «لئن يَمْتَلِقَ جَوْفُ أَحَدِكُمْ فَيْحَا خَيْرَ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَ شِعْرًا»<sup>۳</sup> و این دلیل است که اسلام به شعر نظر خوشی ندارد و آنرا مذموم می شمارد.

و در مقابل آنان گروه موافق، حدیث «إِنْ مِنْ الشُّعْرِ حِكْمَةٌ» و حدیث هایی مانند آن را سند مدعای خود قرار می دهند. آنچنانکه از دیدگاه اخلاقی نیز این بحث به میان آمده است که آیا شعر سبب پدید آمدن فساد در اجتماع و عامل انحطاط اخلاقی عمومی است و یا عاملی مؤثر در تقویت روحیه فرد و اجتماع است، و چنانکه گفته اند تحریک کننده آنان به کارهای نیک خواهد بود.

مسلم است که ما نمی توانیم شعر را به طور مطلق و تنها بدان جهت که کلامی است موزون خواه وزن آن عروضی باشد و خواه هجائی - و مضمون آن آمیخته به تخیل و عاطفه، پستائیم یا آنرا نکوهش کنیم، چرا؟ چون چنانکه گفته شد شعر وسیله ای برای تعبیر از احساس درونی، و لفظ هائی است به هم پیوسته با وزن و آهنگ مخصوص خود که شاعر آنچه را که دیده و یا دریافته در قالب آن لفظها بیان می دارد.

اما شاعر خود انسانی است که در اجتماعی

به سر می برد، و آنچه او را الهام می دهد واقعیهایی است که در اجتماع او می گذرد بدین ترتیب شعر هر شاعر انعکاسی از اجتماعی است که او را پرورده و بدو مجال بیان احساس خود را داده، اجتماعی محدود یا گسترده، پس برآستی شعر اگر عاملی است خراب کننده اخلاق، این ویران گری از شعر نیست از آن شاعر است و از آن اجتماع که چنین شاعر را روی کار آورده است، و بدورخصت می دهد، دریافتهای درون بیمار خود را در قالب لفظ بریزد و به گوش مردم برساند. پس آنچه باید محاکمه شود شعر نیست و حتی شاعر هم نیست، بلکه اجتماع شاعر است. اگر اجتماعی از سلامت اخلاقی برخوردار بود و به ویژگی های خاص انسانی ارزش نهاد، خواهان گسترش آن در همه طبقات خود گردید، شاعری که در آن پرورش می یابد، به مزینتهای اخلاقی آراسته است، و اگر شاعری از چنین مزیت برخوردار بود شعر او بهترین و مؤثرترین عامل برای بیداری اجتماع و تحریک آنان به کار نیک خواهد بود. کدام تعبیر ناپایداری دنیا و نیابیدن نعمت آنرا بدین خوبی تواند بازگفت و تأثیر کدام لفظ در روح انسان بیش از این سخن خواهد بود:

به سرای سبج مهمان را  
دل نهادن همیشگی نه رواست  
زیر خاک اندرونت باید خفت  
گرچه اکنونت خواب بر دیباست  
با کسان بودنت چه سود کند  
که به گور اندرون شدن تنهاست؟  
یار تو زیر خاک مور و مگس  
بَدَل آنکه گیسوت پیراست  
آنکه زلفین و گیسوت پیراست  
گر چه دینار یا درمش بهاست  
چون ترا دید زردگونه شده  
سرد گردد دلش نه نایبناست<sup>۴</sup>

و یا ستم ستمکاران و دستبرد ایشان را به مال مردمان چه گفتاری مؤثرتر از این چند بیت بیان تواند کرد که:

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی  
گفت کاین والی شهر ما گدائی بسی حیاست  
گفت چون باشد گدا آن کز کلاهش نکمهای  
صد چو ما را روزها بل سالها برگ و نواست  
گفتش ای مسکین غلط اینک از این جا کرده ای  
آن همه برگ و نوادانی که آنجا از کجاست  
دَر و مروارید طوقش اشک اطفال من است  
لعل و یاقوت ستامش خون ایتم شماست  
او که تا آب سیو پیوسته از ما خواسته است  
گر بجوئی تا به مغز استخوانش زان ماست<sup>۵</sup>  
بدین ترتیب شعر تنها وسیله ای برای تعبیر از احساس درونی است و چون به خاطر جانشینی که از عاطفه و خیال گرفته پیش از هر گفته ای در طبیعتها مؤثرتر خواهد بود، بهتر از قیاس های دیگر نیز می تواند آن ارزش ها را در دیده بیارد، و مردم را به سوی آن بخواند در اجتماع سالم اگر طبیبی بیمار در صدد برآمد که هنر خود را عامل سرایت بیماری خویش به دیگران سازد، اجتماع او را به کنار خواهد زد و از آن کار زشت باز خواهد داشت.

و اگر اجتماعی دچار فساد گردید مضمون هایی که در قالب شعر ریخته خواهد شد عموماً و یا غالباً بسازگوینده همان فسادهاست. برای آنکه این مطالب روشن تر گردد بهتر است نمونه های شعر دوره های مختلف اسلام و پیش از اسلام را در شعر عربی و نیز نمونه های کلی از شعر فارسی در کشور خودمان را بررسی کنیم. نخست نظری به شعر عربی بیفکنیم:

همه می دانید، شعرهائی سروده به زبان



## ● آنجا که شعر فارسی از محیطی پاک و دور از آلودگی به فساد برمی خیزد سراسر رنگ انسانیت دارد، انسانیتی در مرحله عالی از کمال مفهوم‌هایی برخاسته از عمق اعتقاد، آراسته به صفا و پاکیزگی و تحریک کننده شنونده بر مردمی

عربی در دست است که به نام شعرهای جاهلی معروف گردیده، این شعرها بیشتر از نوع نازیدن به تیره و تیار، عصبیت در باره مردم خود، تحقیر و سرزنش رقیبان و دشمنان، پرداختن به ستایش این و آن است. و در عین حال تعبیر از بعضی مفهوم‌های زشت است که مصداق آن در چنان اجتماع رائج بوده است. همینکه طلیعه اعتقادات اسلامی از فجر نبوت آشکار می‌گردد و باران پیغمبر به خدا و روز رستاخیز ایمان می‌آورند، عثمان بن مظعون را می‌بینیم که در جمع قریش سخن لیدرا در دهان او می‌شکند که نیمی از گفته تو راست است «الْأَكْلُ شَيْءٌ مَا خَلَا اللَّهَ بِأَطْلٍ» اما نیم دیگر از سخت دروغ است که «وَكُلُّ نَعِيمٍ لِمَعَالَةِ زَائِلٌ» چون نعمت‌های بهشتی زائل

شدنی نیست<sup>۱</sup> و عمر، حطینه شاعر را به زندان می‌افکند که چرا در شعر خود زرقان را بزشتی یاد کرده و می‌گوید من رخصت نمی‌دهم کسی به خاطر به دست آوردن نان عرض دیگران را دستخوش بدنامی سازد<sup>۲</sup>

در شعرهای عصر نبوت و تا چند سال پس از آنکه پیغمبر (ص) به جوار رحمت الهی رفت، شعر عربی نزهتی را که از یرکت تعلیمات رسول اکرم (ص) یافته بود، همچنان نگاه داشت و اگر شاعری بیمار چون حطینه یافت می‌شد که به حرمت مسلمانان تجاوز می‌کرد، از کیفر معاف نمی‌ماند. در این شعرها دیگر ناز به تیره و تیار که از مشخصات عمده شعر جاهلی است دیده نمی‌شود و بسیار اندک است. لیکن یادگرگونی‌های سال سی‌ام هجری به بعد آثار گرایش به مفاسد جاهلی را در شعرهای شاعران عراق و حجاز می‌توان دید، چرا؟ چون نسلی که اجتماع بازسای عصر پیغمبر را تشکیل می‌داد اندک اندک از میان رفت و جای آنرا نسل دیگری گرفت که نه تنها برکت تعلیمات پیغمبر (ص) نصیب وی نشده بود، بلکه در محیط متشنج و پر آشوبی پرورش یافته بودند که با اسلام فاصله داشت.

گسترش فتح‌های اسلامی از یکسو، و روی کار آمدن خاندانی که به ظاهر دعوی امارت اسلامی را داشت و در نهان سخت‌ترین دشمنی را با این دین و فقه آن در دل نهفته بود، از سوی دیگر، فراوان شدن مال و مکتت گروهی و غلظیدن طبقه‌ای خاص از مسلمانان در ناز و نعمت، اجتماعی ستمکار خوشگذران و بی‌اعتنا به ارزش‌های اخلاقی پدید آورد، و در کنار آن گروهی مدح‌گوی حرفه‌ای پرورش یافت که به خاطر گرفتن صلت، در ستودن آنان داد سخن داد، و آنان نیز برای پیشرفت کار خود این دسته را به خدمت گرفتند. مطالعه شعرهای عصر مروانیان و عصر عباسی از دوره ابو جعفر منصور به بعد این حقیقت را آشکار می‌سازد. شعرهایی آلوده به گناه و

انگیزاننده اجتماع به عبائی و فساد و تبه‌کاری.

و در گفته ابن عتیق هیچگونه مبالغه‌ای نیست که:

«در هیچ شعری چون شعر عمر بن ابی ربیعہ نافرمانی خدا دیده نمی‌شود. در چنین دوره‌ی پر از فساد، اخطل، مروان بن ابی حفصه، جریر، فرزدق، مسکین دارسی و یشار بن برد و ابونواس تا آنجا که توانستند شعر خود را در خدمت فساد درآوردند و تنها در سراسر دیوان آنان یک قصیده چندبیتی را می‌بینیم که سخنی است حق و آن مسمیه فرزدق در ستایش امام علی بن الحسین علیه السلام است و کار به جانی کشید که مهدی یشار بن برد را از سخن زنان در شعر گفتن بازداشت.

و باز گفته سوار بن عبدالله و مالک بن دینار درست است که هیچ چیز چون شعر ابن کور (یشار) مردم مدینه را به فسق نمی‌کشاند<sup>۳</sup>. آنان که با تاریخ ادب عربی سر و کار دارند یا نمونه‌هایی از شعرهای دوره‌های مختلف آن چون عصر بصری (ص) عصر راشدین، عصر امویان و عصر عباسیان را در خاطر سپرده‌اند، انعکاس وضع اجتماعی را از این شعرها به خوبی توانند دید.

آنجا که حاکم سراسر وقت خود را به می‌خوارگی و زن‌سارگی و شکار و دیگر کارهای زبان‌بخش می‌گذرانند، محتوای شعر این شاعران ستایش آن فسادها و ستایش حاکم تباهکار است، ولی اگر گاهی حاکمی نسبتاً پای‌بند به اخلاق روی کار می‌آید و با آنکه می‌خواهد خود را به مردم چنین وانماید، شعر شاعران رنگ دیگری به خود می‌گیرد. پس شعر گناهکار نیست و شعر را نباید به محاکمه کشاند. آنچه باید مورد بررسی و بازخواست قرار گیرد، شاعر است، و شاعران نیز چنان که می‌دانیم خواه در سرزمین‌های عربی و خواه در ایران و با سرزمین‌های دیگر اسلامی در استخدام اجتماع و گردانندگان اجتماع یعنی



حاکمان و خداوندان قدرت بوده‌اند و سخن چنان می‌گفته‌اند که آنان می‌خواستند و بدانها صلته‌های گران می‌بخشیدند. پس تبه‌کار اصلی و مقصر واقعی همان دسته هستند که اجازت می‌دهند این وسیله ظریف در راه نافرمانی خدا و ویرانی اجتماع به کار رود.

پس از عرض این مقدمه باید ببینیم، اسلام و فقه اسلامی با شعر چگونه روبرو شده است و شعر از نظر دین معدوم است و یا مذموم، ولی پیش از پرداختن بدین موضوع باید درباره شعر فارسی نیز سخنی به میان آورد. نمونه‌هایی که از شعر فارسی در دست داریم از دوره صفاریان به بعد است. این شعرها را به چند دسته می‌توان درآورد، که هر دسته‌ای رنگ اجتماع خاص خود را دارد. نخست شعرهایی که سراسر، ستایش خداوندان قدرت است. و این نیز دو دسته است: دسته‌ای که شاعر کسی را به خاطر صفتی خوب ستوده و در ستوده، رنگی از این صفت بوده، شاعر آن خوبی اندک را بزرگ جلوه می‌دهد و به اصطلاح گاهی را کوهی می‌کند، چنین شعرها بسیاری راهی برای توجیه دارد. و من در دو سه مقاله درباره آن سخن گفتم.<sup>۱۴</sup> اما دسته دیگر که نام آن را شعر نامردمی نهاده‌ام، آنهاست که شاعر بسزدلی را رستم‌دستان، خشکدستی را حاتم طائی، هرزه‌ای را نمونه تمام عیار اخلاق انسانی شناسانده است، این دسته شعر را کسانی خواهان بوده‌اند که تنها دوست داشته‌اند ستوده شوند، می‌دانسته‌اند آنچه شاعر درباره آنان می‌گوید دروغ است ولی این دروغ را خوش می‌داشته‌اند، حالا باید پرسید در این میان گناه کار کجاست. شعر؟ یا شاعر؟ و یا دولت‌مند صاحب قدرت، که به چنین شاعر صلت می‌دهد تا او را بستاند و بلکه به ریش او بخندد یا بهتر بگوئیم هر دو به ریش یکدیگر بخندند.

این شعرها تخم ناپاکی است که در زمین آلوده پاشیده شده و حاصل آن جز تباهی و

شیوع فساد نیست. اما آنجا که شعر فارسی از محیطی پاک و دور از آلودگی به فساد برمی‌خیزد سراسر رنگ انسانیت دارد، انسانیتی در مرحله عالی از کمال، مفهوم‌هایی برخاسته از عمق اعتقاد، آراسته به صفا و پاکیزگی و تحریک‌کننده شنونده به مردمی، آراسته گردیدن به خوی انسانی و مانند این مفهوم‌ها. هر دو دسته شعر در طول صدها سال برای خود بازاری داشته است و در هر بازاری خریدارانی. و باز می‌بینیم آنجا که خداوندان قدرت از روی حقیقت یا به خاطر مصلحت شاعران را رخصت نمی‌دهند تا آنانرا بستانند، شعرها سراسر رنگ مذهب به خود می‌گیرد و ستایش‌ها به برگزیدگان حق، مخصوص می‌گردد که نمونه آنرا در شعر شاعران عصر صفوی می‌توان دید.

و پس از آن در دوره قاجار که قدرت پرستی تجدید می‌گردد شعرهای مدحی به حالت دوران غزنوی و سلجوقی باز می‌گردد با این تفاوت که در ستایش شده‌های آن دوره رنگی از آنچه شاعر آنرا می‌ستود وجود داشت، در حالیکه در خداوندان قدرت این عصر نه تنها چیزی از آن صفت‌ها نیست، بلکه عکس آن موجود است. و باز به هر نسبت که محیط به فساد اخلاق و تباهی آلوده تر می‌گردد، مقدار شعرهایی که باز گوینده و ستاینده این فسادهاست بیشتر می‌شود. اکنون به نظر اسلام درباره شعر و موقعیت شعر در اجتماع اسلام می‌نگریم.

قرآن:

چنانکه دیدیم مخالفان شعر به آیهای آخر سوره الشعراء توسل جسته بودند. در صورتی که آن آیها پس از حکم کلی و آوردن صیغه جمع مُحَلِّی بالف و لام گروهی را از حکم بیرون می‌کند «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ظَلْمُوا»<sup>۱۵</sup> پس شعر چنانکه می‌بینیم در قرآن به طور کلی نکوهش نشده است و خاقانی شروانی گوید:

مرا به منزل إلا الذین فرود آور  
فرو گذار زمن طمطراق والشعراء  
سنت:

در حدیث می‌خوانیم که چون آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» نازل شد، گروهی از شاعران گریان نزد رسول (ص) رفتند پیغمبر (ص) بر خواند «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و فرمود شماست. و بر خواند «وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» و فرمود شماست. و بر خواند «وَانتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» و فرمود شماست.<sup>۱۶</sup> و یا می‌دانسیم در اردوی رسول خدا گروهی از شاعران بودند و پیغمبر آنان را می‌فرمود تا اردوی مشرکان را نکوهش کنند و می‌گفت چنانست که با شعر خود آنان را تیرباران می‌کنید.<sup>۱۷</sup> و باز در سنت می‌بینیم چون کعب بن زهیر قصیده خود را با مطلع:

بانت سعاد فقلبی الیوم مستبول  
مستیم اثرها لم یفند مکیول  
در محضر رسول اکرم (ص) بر خواند، پیغمبر بردی بر دوش او افکند و معاویه سالها بعد آنرا به بیست هزار درهم خرید و خلفا در روز عید آن برد را می‌پوشیدند.<sup>۱۸</sup>

و چون نابغه جعدی شعر خود را خواند که:  
ولا خیر فی حلم اذا لم یکن له  
بوادر یحمی صفوه أن یکدرا  
ولا خیر فی جهل اذا لم یکن له  
حلم اذا ما آورد الامر اصدرا  
فرمود «لایفرض الله فاک»<sup>۱۹</sup>

گذشته از این روایت‌ها که جنبه تقریر دارد، چند تن از امامان علیهم السلام خود شعر انشا کرده‌اند، اگر همه شعرها را که در دیوان علوی آمده از آن حضرت ندانیم، باری مسلم است که شعرهایی از آن، سروده امام است. و نیز شعرهایی از امام رضا (ع) و حضرت هادی (ع) و دیگر امامان روایت شده است. در روزگار تیره حکومت اموی و عباسی شاعران



”  
**زمزمه**  
**محبت**  
 “

# مصاحبه با استاد دکتر محمد جواد شریعت

تقدیم.

دعوت ما را بزرگوارانه پذیرفت و از اصفهان به تهران آمد. آماده بود که هیچ نکته را ناگفته نگذارد. پس اگر نکته‌ای ناگفته مانده باشد، تقصیر و قصور از ماست که در مدت اقامت کوتاهش در تهران، نتوانستیم همه پرسیدنی‌ها را در قالب سؤال بگنجانیم. و نیز از فرصتی که کوتاه بود و گذشت.

آنچه می‌خوانید، حاصل گفتگوی ماست با دکتر شریعت و نیز ادای احترام به استادی که از کمک به پیشرفت کتابهای درسی و رشد آموزش ادب فارسی دریغ نخواهد کرد.

و با تشکر از دوست دیرینه‌اش استاد دکتر غلامرضا ستوده که در این مصاحبه، ما را یاری کردند.

در سمینار انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی که به سال ۱۳۵۶ در تهران برگزار شد، سخنان دکتر محمد جواد شریعت، سخن اغلب دبیران ادبیات فارسی بود که نمی‌دانستند انتقاداتشان را در کدام جمع بگویند. آن روز، از حوصله استاد متعجب بودم که چگونه توانسته است تمام کتابهای ادبیات فارسی را سطر به سطر بخواند و نظر بدهد.

اکتون ۹ سال از آن روز گذشته است. و دبیران ادبیات فارسی شریعت ویژه‌ای دارند که می‌توان مسائل ادبیات فارسی مدارس را، در آن عرضه کرد و از صاحب نظران، یاری طلبید. اگر استاد شریعت بخواهد تجربیاتش را در اختیار دبیران جوان بگذارد، وظیفه ماست که عامل این ارتباط باشیم و ...

اهل بیت سروده‌های خود را که در مظلومیت آل رسول (ص) و با نگوهر همکاران بر آستان سروده بودند بر امامان می‌خواندند و مورد حرمت و انعام قرار می‌گرفتند. داستان هاشمیات کمیت و تأییه دعبل خزاعی را همه در خاطر دارند.

در عصر پس از غیبت تا امروز بسیاری از بزرگان فقها و علمای شیعه خود شعر می‌گفته‌اند و گاهگاه به سرودن غزل می‌پرداخته‌اند و به شاعران بخشش می‌کرده‌اند که شمه‌ای از آن را در مقدمه مجلد دوم الغدیر می‌توان دید.

پس می‌بینیم شعر هیچگونه گناهی ندارد، شعر موهبتی است الهی که هیچ سخنی مانند آن در طبیعت انسان اثر نمی‌گذارد. این هنر ظریف باید در خدمت اجتماع و در راه ارشاد مردمان به کار رود و اگر شاعری چنین وظیفه‌ای را نادیده گرفت و هنر خود را در راه مخالف به کار برد، شعر را نباید محکوم کرد بلکه شاعر محکوم است و از شاعر گذشته، اجتماعی محکوم است که به چنان شاعر مجال نداده‌اند.

- ۱ - عبون الاخبار. دارالکتب ج ۲ ص ۱۸۲
- ۲ - سفینه البحار ج ۱ ص ۷۰۲ - ۷۰۵
- ۳ - الشعراء ۲۲۴ - ۲۲۶
- ۴ - صحیح بخاری ج ۸ ص ۲۵ طبع محمدعقی. قاهره
- ۵ - همان کتاب ص ۲۲
- ۶ - آرزوئی
- ۷ - انوری ایبوری
- ۸ - این هفتاد ج ۱ ص ۳۹۲
- ۹ - الاصابه. حرف حا قسم ثالث
- ۱۰ - الاغانی. طبع دارالتفاهق بیروت ج ۱ ص ۱۱۳ - ۱۱۴
- ۱۱ - اغانی ج ۳ ص ۱۷۶
- ۱۲ - ساندیسرانی در ایران (نامه مینوی) و مقدمه ترح مشکلات دیوان انوری
- ۱۳ - الشعراء آیه ۲۲۱
- ۱۴ - سانسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۳۵۶
- ۱۵ - مسند احمد ج ۳ ص ۴۶۰ - ۴۶۵ و ج ۶ ص ۳۷۶
- ۱۶ - الشعراء لشعراء ص ۶۲ - الاصابه جزء ۶ ص ۳۰۲
- ۱۷ - الشعراء لشعراء ص ۹۶ - الاصابه ج ۶ ص ۲۲۰



دکتر ستوده - بسم الله الرحمن الرحيم. در مورد دوست ارجمندم آقای دکتر محمد جواد شریعت باید عرض کنم وقتیکه ایشان دوره دکتری را گذرانده بودند و آماده می شدند برای جلسه دفاع از رساله شان، بنده تازه شروع به تحصیل در دوره دکتری کرده بودم. بنابراین از این حیث فضل تقدم دارند و بسیار فضیلت‌های دیگر. بعد از این مرحله، که البته زیاد طولانی نبود، آشنایی که با ایشان حاصل شد در انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی بود که بنده دبیر آن انجمن بودم و برحسب دعوت استادان برای سخنرانی، آقای دکتر شریعت هم دعوت شدند. در یکی از همین جلسات انجمن استادان زبان فارسی همان طوری که آقای صابری فرمودند یک کار خیلی نو ظهور از آقای دکتر شریعت دیده شد. (چون معمولاً اسانید و اعضای هیئت علمی به قدری در مسائل خودشان غرقند که به سطوح پایین تر کمتر توجه دارند.) کار نو ظهورشان این بود که راجع به کتابهای درسی یک بررسی خیلی جالب و کامل کرده بودند. در حقیقت می توانم بگویم بررسی کتابهای درسی دوره های پایین تر را در میان استادان دانشگاه، ایشان باب کردند، غیر از این، مدتی در کشور چین، در جوار ایشان بودم. در آنجا شاهد بودم که برای تهیه یک فرهنگ فارسی به چینی معلومات و فضیلت و دانش آقای دکتر شریعت چقدر مؤثر و مفید بود و در آنجا هم درسها از ایشان آموختم. در همین جلسات اخیر «سمینار مسائل زبان فارسی» هم مقاله ای که آقای دکتر شریعت عرضه کردند علمی ترین و گویاترین مقاله ای بود که می شد در روشهای تدریس از آن استفاده کرد. در آنجا تازه من دانستم که آنچه درباره ایشان می دانم هنوز کامل نیست. من از ایشان خواهش می کنم سیر علمی شان را خودشان بیان بکنند.

دکتر حداد عادل: بسم الله الرحمن الرحيم. قبل از طرح مسائل و مباحثی که به اصل مصاحبه مربوط می شود، لازم می دانم از استاد عزیز جناب آقای دکتر شریعت تشکر کنم که دعوت هیئت تحریریه رشد ادب و سازمان پژوهش را پذیرفتند و رنج سفر را تحمل کردند و به تهران تشریف آوردند. همچنین از جناب آقای دکتر ستوده تشکر می کنم که دعوت ما را برای شرکت در این مصاحبه پذیرفتند و این نکته را عرض کنم که یکی از ارکان مجلات رشد تخصصی و از جمله رشد ادب، مصاحبه با استادانی است که عمری را در آموزش مواد و مطالب درسی گذرانده اند و اعتقاد داریم که بسای صحبت استادان با تجربه نستین وظیفه ماست و بهترین ارمغانی است که می توانیم به خوانندگان این مجلات بدهیم. آقای دکتر شریعت که در ضمن مصاحبه بیشتر با سوابق علمی شان در کارآموزش ادب فارسی آشنا می شویم از جمله استادانی هستند که ما از روزی که مجله را آغاز کردیم در نظر داشتیم برای مصاحبه خدمتشان برسیم. خوشحالم و خدا را شکر می کنیم که این توفیق نصیب و این جلسه تشکیل شد. من در حدی که فرصت دارم در جلسه با شما از بحث آقایان استفاده می کنم و توفیق آقای دکتر شریعت را در خدمات علمی و ادبی شان به جمهوری اسلامی ایران از خدا آرزو می کنم و امیدوارم این مصاحبه برای دبیران ادبیات فارسی کشور، پر بار و سودمند باشد. و از آقای صابری خواهش می کنم بحث را ادامه بدهند.

صابری - من فکر می کنم اگر آقای دکتر ستوده شروع بفرمایند مناسب تر باشد. بعد از آن، از استاد شریعت تقاضا داریم مختصری از شرح حال شان را بفرمایند.

دکتر شریعت: بسم الله الرحمن الرحيم. قبل از هر چیز از مسئولان رشد آموزش ادب فارسی تشکر می‌کنم که لطف فرمودند و بنده را قابل آن دانستند که در این محفل شرکت بکنم. من در هر حال آنقدر شایستگی در خود نمی‌بینم که قابل توجه باشم. عرض کنم حضورتان که بنده در ۱۵ دیماه سال ۱۳۱۵ در شهر اصفهان متولد شده‌ام از پدری آزاد و مادری آزاد و خودم هم فکر می‌کنم آزاد بودم ولی درست ۳۰ سال بعد در ۱۵ دی ۱۳۴۵ پایند عبال و اولاد شدم و دیگر ازین بند آزاد نشدم که تشدم! پدرم اهل دهی بود به اسم طالقونجه و من خودم تا نشدم استبدادی در آن ده درس می‌خواندم. (در ایران ۳ تا طالقان وجود دارد یکی طالقان قرزین یکی طالقان ری و یکی طالقان جی - اسم قدیمی اصفهان، «جی» بوده - طالقان جی همین است که حالا «طالقونجه» شده و به اعتباری محل تولد صاحب این عباد است و مرحوم بهمنیار در تحقیق مفصل‌شان راجع به صاحب بن عباد به این مطلب اشاره کرده اند). پدر من مترعی بود با سواد یعنی سوادش از حد یک آخوند ده خیلی بیشتر بود و باید بگویم که معلم اول من او بود. یکی از کارهایی که ایشان کردند این بود که تمام الفبای این مالک را به تنویق ایشان حفظ کردم. یعنی از همان اول هر روزی ده بیت حفظ می‌کردم و تا آخر هفته باید هفتاد بیت حفظ کرده باشم. بعدها وقتی می‌شنیدم اعرابی را غلط می‌خوانند بلافاصله می‌تعمیم. مثلاً فرض بگیرید یکی الف و ت را به فتح آخر می‌خواند من خودم فوری به یاد می‌آید که:

«و ما بنا والف قد جمعا

يُكثِرُ فِي الْجَبْرِ فِي النَّصْبِ مَعَا»  
لغات را هم همین‌طور حفظ کردم بعد هم که آمدم اصفهان، تعطیلات که به ده می‌رفتم، کم‌کم تا حد «کفایه» پیش ایشان خواندم یعنی یکی یکی تمام متونی را که طلبه‌ها می‌خوانند، خواندم. ولی مناسبانه ایشان وقتی که من در حدود ۱۷ سال داشتم فوت کرد و بعد من دیگر راه خودم را رفتم ولی اصولاً شاید به‌مخاطر همین حفظ کردن متون بود که من در خودم بیشتر از هر چیز ذوق ادبی احساس کردم به طوری که در کلاس هشتم، یعنی کلاس دوم متوسطه قدیم بودم که شعر می‌گفتم و علاقه‌مند به ادبیات بودم. بعد وقتی دیپلم گرفتم بدون هیچ تردیدی در کنکور ادبیات فارسی شرکت کردم و راه را ادامه دادم. بنابراین معلم اول من همان پدرم بود که البته بیشترین حق را به گردن من دارد. بعد در دوره لیسانس بالاترین حق حقیقاً

از آن مرحوم دکتر معین است. مرحوم دکتر معین کسی بود که ما را با تحقیق آشنا کرد. همه دانشجویان آن روز به این موضوع اعتراف دارند. همان سال اولی که وارد دانشگاه شدم ایشان همان روز اولی درس به هر کسی یک رساله دادند که بنویسد. به من رساله‌ای دادند درباره خواجه نظام الملک و مآخذی هم معرفی کردند. من رساله‌ای در حدود ۳۰۰ - ۲۰۰ صفحه درباره خواجه نظام الملک نوشتم که اگر حالا هم بخواهم بنویسم زیادتر از آن موقع نمی‌نویسم. در سال دوم ایشان به ما فیش نویسی دادند که من تاریخ بیهقی را برای ایشان فیش کردم. بعد از ایشان اگر بخواهم از کسی اسم ببرم، که خیلی تأثیر روی من گذاشت، مرحوم استاد فروزانفر بود که در دوره دکتری خیلی با ایشان مأنوس بودم و ایشان هم به من علاقه‌مند بودند. من مقداری از کلیات شمس را برای ایشان فیش کردم. در سال ۱۳۳۵ وارد فرهنگ شدم یعنی یکسال از دوره لیسانس را گذرانده بودم که به عنوان آموزگار استخدام شدم و دو سال در تهران تدریس کردم. وقتی لیسانس گرفتم، رفتم به اصفهان و در حدود ۱۰ سال در دبیرستان هراتی اصفهان درس می‌دادم. در سال ۴۷ تز دکتری خودم را که درباره ترجمه تفسیر طبری بود گذراتدم. استاد رساله من اسناد مدرس رضوی بودند. از این کتاب، در حدود یک میلیون فیش از جهات مختلف برداشتم. در همان سال ۴۷ به دانشگاه اصفهان منتقل شدم و در سال ۶۰ که ۲۵ سال کار کرده بودم بازنشسته شدم. چون کارهای علمی خیلی زیادی در پیش داشتم. بیشترین تأثیر را در زندگی ادبی من مرحوم دکتر معین داشتند. من از شیوه تدریس ایشان و از کارهایی که می‌کردند استفاده‌ها بردم. من می‌دیدم که ایشان در هر سطر، هر بیتی سعی می‌کنند کلیدی به دست شاگرد بدهند که بتواند مشکلات کتب دیگر را هم حل بکند. یعنی هدف این نبود که فقط یک لغتی یا یک عبارتی معنی بکنند. من تحت تأثیر ایشان بودم و همان شیوه ایشان را به دانشجویان ارائه می‌دادم. مثلاً در دوره لیسانس که بودم مرحوم دکتر معین فقط در طی یک سال یک غزل حافظ را برای ما تشریح کردند:

«دست در حلقه آن زلف دو تا نتوان کرد

نکه بر عهد سو و بساد صبا نتوان کرد»  
این غزل را ایشان یک سال تمام برای ما تشریح می‌کردند ولی، با تشریح همین یک غزل، ما حافظ را شناختیم با همین یک غزل تمام کلیدهایی را که برای حافظ شناسی لازم است، به دست ما دادند و من خودم هم در یک ترم در دانشکده ادبیات اصفهان، فقط یک غزل حافظ را رسیدم که به آن شیوه تدریس کنم.

دانشجو که بودم زبان عربی تقریباً کامل بود یعنی خیلی علاقه‌مند بودم که زبان عربی را خوب بدانم چون فهمیده بودم که تا کسی به زبان عربی مسلط نباشد به ادبیات فارسی نمی‌تواند مسلط باشد. در زبان عربی، کلاس استاد بدیع‌الزمانی کردستانی برای من خیلی جالب بود. آن‌سایه، آن حافظه، آن قدرت بیان - آن احاطه کامل که به ادبیات عرب داشتند، باعث می‌شد که من احساس بکنم که چیزی نمی‌دانم. می‌رفتم مطالعه می‌کردم. جالب این بود که مثلاً یک شعر نو از یک شاعر عرب در یکی از مجلات مصر که به دست ما می‌رسید، می‌خواندیم ولی نمی‌فهمیدیم می‌خواهد چه بگوید. می‌رفتم پیش استاد، می‌دیدیم که همان شعر نو را استاد بدیع‌الزمانی قبل از ما مطالعه کرده است. خوب، این تأثیر داشت فهمیدیم به کلاس که می‌رویم باید همان‌طور باشیم، یعنی جلوتر از دانشجو. در اینجا باید از مرحوم دکتر هوشیار هم نام ببرم که کلاس تعلیم و تربیت او واقعاً کلاس تعلیم و تربیت بود. آدم را زبرور می‌کرد. حتی آن زمانی که ما برای تمرین دبیری می‌رفتیم... یادم هست ایشان ما را برای تمرین دبیری به دبیرستان البرز می‌بردند. روزی یک کتاب بدیع و عروض و قافیه به من دادند و فرمودند باید ساعت ۲/۳۰ بعد از ظهر در کلاس چهارم ادبی دبیرستان البرز درس بدهی. من سعی کردم وقت‌شناس باشم درست سر ساعت ۲/۳۰ دستگیره در کلاس چهارم ادبی را گرداندم و رفتم توی کلاس یکی از بچه‌ها برپایی گفت و من هم کیفی دانستم گذاشتم روی میز و ایستادم یک وقت از ته کلاس آقای دکتر هوشیار گفتند: «تا حالا ۳ تا اشتباه» در همین قدم اول، روحیه من ضعیف شد که چه جور درس بدهم؟ بعد شروع کردم به سؤال کردن. ایشان هم سعی می‌کرد کلاس را برهم بزنند. آن ته کلاس که نشسته بود، راحت نبود. بعد تدریس را شروع کردم. زنگ که زده شد ایشان آمدند و گفتند: «تو وسیله‌داری به خانه بروی؟» گفتم: «خیر» گفت: «بیا با ماشین من برویم» و رفتم. نقایص کارم را یکی یکی گفت. گفت: همان اول، وارد نشده، گفتید سه تا اشتباه... من چه اشتباهی کردم؟ گفت: اشتباه اولت این بود که تو معلم این کلاس نبود، اینها می‌دانستند که یک دانشجو می‌آید سر کلاس تدریس می‌کند. در کلاس را که باز کردی سلام نکردی. باید سلام می‌دادی. چون بعضی از آنها هم قدوبعضی از آنها هم سن تو بودند. اشتباه دوم اینکه وقتی آمدی به دانش‌آموزان کلاس نگاه کردی. اگر یکی از آنها جلو پای بلند نشده بود چکارش می‌کردی؟ اگر می‌گفتی که چرا بلند نشدی می‌گفت عجب آدم متکبر و خودخواهی است، می‌خواهد

جلوپایش بلند شویم. اگر نمی‌گفتی، احترام بقیه معلم را از بین برده بودی. معلم وقتی وارد کلاس می‌شود نباید نگاه کند که کی جلوپایش بلند شده و کی بلند نشده. باید جواسش به آن نباشد که اینها اصلاً بلند شدند یا نشدند. اشتباه سوم اینکه وقتی کفایت را روی میز گذاشتی به اینها نگفتی بسفرماید بنشینند. آنها بعد بدون اجازه تو، نشستند.

دکتر احمدزاد - آقای دکتر شریعت، خواهش می‌کنم از خاطرات دوره تدریس‌تان در دبیرستان هم برای خوانندگان مجله مطالبی بفرمایید.

دکتر شریعت - عرض کنم حضورتان اگر آدم بخواهد حتی فقط خاطرات جالبش را هم بگوید. خیلی طولانی و زیاد می‌شود. ولی من یکی دو مورد بگویم که شاید به حال خوانندگان مجله شما مفید باشد. روز اولی که در اصفهان به عنوان دبیر به دبیرستان رفتم، گفتند باید در سال چهارم ادبی (قدیم) تدریس کنی. برنامه‌ای هم به من دادند. من رفتم سر کلاس دیدم یکی از ته کلاس می‌گوید: «شریعت بیا اینجا پهلوی من بنشین.» دیدم یکی از همکلاسیهای من است که در سالهای قبل، چندین سال پشت سر هم رفوزه شده بود، تا حالا در سال چهارم که من معلمش شده‌ام. در وهله اول، از این تعارف، دست و پام را گم کردم. بعدها، همان همکلاسی قدیم، وقتی دید کسی که چند سال پهلویش می‌نشسته و همدانش بوده، حالا آمده و معلمش شده بقدری در روحیه‌اش تأثیر گذاشت که در بقیه دوران تحصیل شاگرد اول شد و تغییر رشته داد و حالا هم یکی از مهندسی‌بنام شده. یکی دیگر از خاطرات گذشته اینکه روزی یکی از دبیران غیبت کرده بود. من فقط در کلاس‌های چهارم و پنجم و ششم تدریس می‌کردم. ناظم مدرسه دید من بیکارم، گفت بروید سر کلاس دوم، عربی دارند. دانش‌آموزان، می‌دانستند که معلم همان مدرسه هستم ولی در سالهای بالا تدریس می‌کنم. رفتم و شروع کردم به درس پرسیدن و بعد از آن، درس‌دادن. همین‌طور که مشغول درس‌دادن بودم، دیدم یک شاگرد ته کلاس نشسته و حواسش به بیرون کلاس است و دارد شیفتن می‌کند. وقتی درس تمام شد، برای اینکه تنبیهش کرده باشم گفتم: بیا پای تخته و درسی را که من دادم تعریف کن. دیدم این شاگرد از اول تا آخر درس را گفت، خیلی راحت و عالی. حتی شاید بهتر از خود من. تعجب کردم که این شاگرد که گوش نمی‌داد چطور اینقدر حاضر‌الذهن است. اسمش را پرسیدم و بعد از کلاس، موضوع را به ناظم مدرسه گفتم. گفت: این شاگرد فوق‌العاده است. آمریکایی‌ها آمده‌اند و هوشش را اندازه‌گیری کرده‌اند گفتم:

## ● اگر معلم نظر مادی دارد اشتباه کرده

آمده معلم شده

به خاطر این یکی هم شده. یکی دو ساعت درس اضافی در همین کلاس برای من بگذارید. من می‌خواهم بگویم ممکن است در کلاس درس دانش‌آموزی باشد خیلی باهوش و با استعداد. ولی آدم فکر کند که شیطان است. درحالی‌که این شیطان نیست یا استعداد است و نمی‌تواند آرام و قرار بگیرد. گاهی بهترین دانش‌آموزان کلاسها، همان شیطانها هستند. معلوم نیست آنهایی که ساکت نشسته‌اند و گوش می‌دهند و کاملاً مطیع هستند، همیشه دانش‌آموزان خوبی باشند.

ذوالنور - آقای دکتر، شما معمولاً چه مواد درسی را در دبیرستان تدریس می‌کردید؟

دکتر شریعت - چون علاقه‌مند به دستورزبان بوده، بیشتر دستوردرس می‌دادم. دانشگاه هم که رفته، بیشتر تدریس دستورزبان به عهده من بود. ولی خوب، محدودیتی نبود. متون فارسی تدریس می‌کردم. عروض و بدیع و فایده مخصوصاً به عروض خیلی علاقه داشتم. و چون با مرحوم دکترمعین محذور بودم، توجه به طرف دستورزبان بود و لغت و زبان عربی زمینه کارهای بعدی‌ام بود اگر نوجه بفرماید بعداً هم خواهد گفت، بیشتر کارم در همین زمینه‌های لغت و دستور و زبان عربی بوده است.

### تألیف و تحقیق

استخری: جناب دکتر شریعت، مطالبی که به‌خصوص از نظر تعلیم و تربیت فرمودید خیلی آموزنده و جالب بود. یاد دو سه نفر را تازه فرمودید به‌خصوص مرحوم دکتر هوشیار که هر کسی در این مملکت از عهده کار تعلیم و تربیت خوب برآید، باید مستقیم یا غیرمستقیم از ایشان بهره‌ای گرفته باشد. اما در دوره کارتان در دبیرستان، علاوه بر تدریس مطالعه و تألیف و تصنیف و تحقیق هم فرموده اید اینها را برای ما بفرمایید دکتر شریعت - عرض کنم یکی از جمله‌هایی که تقریباً در همه ساعتها مرحوم دکتر هوشیار می‌فرمودند این بود که: معلم باید دانش‌آموز باشد. این خیلی نکته مهمی است. یعنی واقعاً معلم اگر خود را وقف تعلیم و تربیت کرده است و نظر مادی ندارد (اگر نظر مادی دارد که اصلاً اشتباه کرده آمده معلم شده)، باید از هر لحظه زندگیش برای مطالعه استفاده کند. برای اداره

کردن کلاس، معلم باید باسواد باشد. وقتی معلم می‌رود سر کلاسش، در همان ساعت اول دانش‌آموزان استحضانش می‌کنند. همان ساعت اول سبک سنگین می‌کنند تا ببیند چند مرده حلاج است. اگر ساعت اول را خوب گذراند، ساعت دوم خودش را باید حفظ کند یعنی باید مطالعه بکند و برود جلو و متوقف نشود. حتی کتاب هم اگر عوض نشود، دوباره مطالعه بکند. اما از تألیفات که سؤال فرمودید من در دوره دبیرستان، اولین کتابی که تألیف کرده در سال ۱۳۳۹ بود اسمش را گذاشتم: «املائی صحیح» حالاً مشغول تکمیلش هستم و می‌خواهم دوباره جایش کنم. وقتی در دبیرستان تدریس می‌کردم، فکر کردم بچه‌ها چرا در املا ضعیف هستند؟ چرا غلط می‌نویسند؟ به این نتیجه رسیدم که یک مقدار مربوط به فصل و وصل کلمات است. یک مقدار راجع به تشدید و همزه و از این حرفهاست. یک مقدار باعثش این است که مثلاً یک حرف را با دو، سه، یا چهار نشانه می‌نویسیم. یعنی ت، ص، س، ز، ذ، ظ، ض... من آمدم و تمام کتابهای درسی را قیاس کردم. لغتهایی را که ممکن بود دانش‌آموزان غلط بنویسند دسته بندی کردم هر کلمه‌ای را که با «ص» می‌نوشتند، جدا کردم. کلمه‌ای هم که با «س» می‌نوشتند جدا کردم بعد اینها را دسته بندی کردم. هم خانواده‌هایش را مرتب کردم. خلاصه، طوری شد که هر دانش‌آموزی که این کتاب را می‌خواند مثلاً می‌فهمید که صدق، صداقت و صادق همه هم خانواده هستند و یاد می‌گرفت و باعث می‌شد که در املا غلطی نداشته باشد. و حتی الآن هم دانش‌آموزان سابق من که، خودشان اکنون بجای رسیده‌اند، وقتی یامن بر خورد می‌کنند می‌گویند کتاب املائی صحیح خیلی به درد ما خورد و هنوز هم آن کتاب را داریم.... البته الآن آن کتاب با ذهنیات من خیلی فاصله دارد. یعنی خیلی کم و کاست دارد که گفتم مشغول تکمیل آن هستم. دومین کتابی که در همین دوره تدریس در دبیرستان نوشتم، کتاب «دستور زبان تطبیقی انگلیسی و فارسی» بود که این دوزبان را از نظر دستورزبان تطبیق کردم و نوشتم که آن هم به نظر من در حد خود، کار خوبی بود. مخصوصاً برای دانش‌آموزان. یادگیری گرامر انگلیسی و فارسی را آسان می‌کرد. باز هم در همان سال دو کتاب املا نوشتم که متن‌های مختلفی را از کتب مختلف جمع کردم و به همان شیوه تألیف املائی صحیح در زیر هر متنی، مشتقات هر لغت و هم‌خانواده‌هایش، را دادم. این کتاب در دو جلد منتشر شد. بعد یک کتاب لغت نوشتم برای دانش‌آموزان که تمام لغات کتابهای درسی آن روز، در آن بود، که البته کار چندان مهمی نبود یعنی کاری نبود که دانش‌آموزان هم



مخج البلاغه

مخج البلاغه

ترجمه

میرزا...

نشر

مؤسسه...





# شیوه جدید تألیف

و

## تدوین فنون بلاغت

خارج سازیم و به شکل وسایلی فعال و برتحرک درآوریم. اگر درست عمل کنیم گزینه‌های از صناعات ادبی بهترین وسیله نقد زیباشناسی ادبیات ما خواهد شد و وسیله‌ای به دست ما خواهد داد که با آن برخلاف گذشتگان می‌توانیم شعر خوب و بد فارسی را از هم تعیز دهیم و مقام شاعری شاعران را معین کنیم. ما نباید این فنون را به شکلی کهنه و بازبانی نامفهوم بنویسیم. مراد از این مقاله حرکتی است در این جهت و پوشی در این راستا یعنی در احیای فنون بلاغت اسلامی و ایرانی به عنوان مهمترین عامل تشخیص زیباییهای ادبی خود. غرض آن است که با شیوه‌ای تازه این فنون را به سوی تولدی دیگر برانیم و این گوهرهای گرانبها را از خلاب کهنگی بیرون آوریم و گرد و خاک از چهره آنها بزداییم و آنها را هر چه پرنالوتر و درخشانتر عرضه کنیم. اگر در این کار توفیقی به دست آوریم ادب فارسی را از درجا زدن و عقب گرد باز خواهیم داشت و آن را به جهشهای بی‌سابقه‌ای سوق خواهیم داد.

ولی اگر ما این علوم را مانند سابق عرضه و تدریس کنیم آب در آسیاب فرنگی مآبان ریخته‌ایم. آنهايي که شعارهای صد و پنجاه سال پیش اروپا را تکرار می‌کنند و ساده لوحانه می‌گویند: «دوره معانی و بیان سپری شده است.» در حالی که برخلاف نظر غربرندگان ادبی دوره این علوم حتی در فرنگ هم سپری نشده به طوری که سبک شناسان امروز درصدد احیای فنون بلاغت قدیم اروپا برآمده‌اند و به کمک علوم جدید در این کار توفیق فراوان یافته‌اند. برای بازسازی فنون بلاغت خود ما باید از دستور و زبانشناسی و آواشناسی و معنی‌شناسی جدید نیز مدد بگیریم، مثلاً نوشتن قافیه و عروض و تعیین خوش آهنگی کلمات و عبارات شعر به صداشناسی و آواشناسی نیاز مبرم دارد، منتها در استخدام این علوم و فنون نباید دچار شناهزذگی شد. بلکه این امر مهم باید با تأمل و بصیرت تمام صورت گیرد.

\*\*\*

مقدمه - مراد از فنون بلاغت در ادبیات اسلامی و ایرانی در این مقاله معانی و بیان و بدیع و تاحدی عروض و قافیه است و غرض از این فن در اروپا چیزی است که می‌توان به آن خطابه یا سخنوری یا بلاغت فرنگی<sup>۱</sup> (رتوریک) گفت.

خطابه و سخنوری در اروپای کهن وسیله‌ای برای نقد و ارزیابی آثار ادبی و تعیین سبک شاعر و نویسنده بوده است. به این معنی که این فن به باری فن دیگری به نام هنر شاعری<sup>۲</sup> عهده‌دار این وظیفه بوده است. فنون بلاغت در ایران بیشتر وسیله‌ای برای شعرسازی و توصیف شعر بوده است. یعنی شاعر به باری عروض و قافیه و معانی و بیان و بدیع شعر می‌ساخته است. بدون آنکه از این فنون برای ارزیابی و نقد شعر بهره‌ای برگرفته شود. نه تذکره‌نویسان و نه بلاغت‌نگاران هیچیک برای تعیین زیبایی اشعار از این فنون سود نجسته‌اند. آیا ما امروز هم در تعلیم این فنون باید مانند گذشتگان عمل کنیم و از این علوم برای نقد ادبی بهره نگیریم؟ پس در این صورت برای تحلیل زیباییهای اشعار فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ و تفاوت آنها با آثار شاعران درجه دوم و سوم چه وسیله‌ای را به کار گیریم.

بی‌شک ما در تعلیم این معارف نباید مانند پیشینیان رفتار کنیم زیرا خود را از تنها وسیله نقد ادبی سنتی خویش محروم کرده‌ایم. در این صورت باید تنها با معیارها و ضوابط سخن‌سنجی فرنگی کار کنیم که بی‌شک کافی نیست. آری ما ضمن استفاده از قواعد ادبی فرنگی برای نقد آثار گرانبهای خود باید از گنجینه‌های سخن‌سنجی خویش نیز بهره‌مند شویم. ما نباید مانند نخستین نویسندگان نقد ادبی جدید تنها راه و رسم فرنگ را رواج دهیم ما نباید مانند آنان معانی و بیان و بدیع را جدا از نقد ادبی فرض کنیم و یا این علوم را منسوخ و مدروس و کهنه قلمداد نماییم، بلکه باید با تلفیق ضوابط ایرانی و اروپایی نقدی بویا و بارور به وجود آوریم. باید معانی و بیان و بدیع را طوری بنویسیم که به کار ارزیابی آثار ادبی ما بیایند و سبب پیشرفت و ابداع هنری ما شوند. باید این علوم را از صورت ابزارهای بیجان و بی‌بو و خاصیت

۱ - Rhetoric (فرانس) یا Rhetoric (انگلیسی)

۲ - Poetics



## ● فردوسی وقتی بین

'می' و فعل کلمات یا

کلمه‌ای فاصله می‌آورده

حق داشته است و ذره‌ای

دکتر خسرو فرسید ورد از دایرة فصاحت پا بیرون

ننهاده است

فرخی و نظامی و سعدی و فروغی موازنه

را بسیار در شعر خود آورده اند اما حافظ و

فردوسی و مولوی با این صنعت میانه‌ای

ندارند.

## نارساییهای کتب بلاغت

در کتابهای معانی و بیان و بدیع و بلاغت فارسی و عربی نارساییها و نقصهای بسیاری است که آنها را باز می‌نماییم و به ذکر چند نکته می‌پردازیم:

۱ - اغتشاش و پراکندگی در تقسیم‌بندیها: برای فهم و تعلیم نقد شعر و معانی و بیان و بدیع بهتر است قواعد متعدد و پراکنده آنها را تحت عنوانهای محدودتر و کلی‌تر و آسانتری درآورد و سپس هر یک از قواعد را به تفصیل شرح داد و رابطه بیشتری بین این قواعد ایجاد کرد نه اینکه قاعده‌های یاد شده را بدون ارتباط با هم همانطور که در کتابهای بلاغت عربی و فارسی معمول است بیان نمود. مطابق این نظر قواعد معانی و بدیع و بیان و بسیاری از اصول قافیه و عروض و سخنوری را می‌توان در ذیل چند عنوان آورد:

۱ - فصاحت و وضوح، ۲ - توصیف و تجسم، ۳ - تناسب و تقارن، ۴ - حیرت‌آفرینی، ۵ - تناسب لفظی و خوش‌آهنگی، ۶ - تأکید، ۷ - ابجاز، ۸ - خیال‌انگیزی، ۹ - حقیقت‌نگاری، ۱۰ - قصد نگاری، ۱۱ - وحدت.

۲ - بی‌توجهی به بسیاری از زیباییهای کلام: در نقد شعر فارسی به بسیاری از محسنات کلام هیچ توجهی نشده است از آن جمله است به خوش‌آهنگی کلمات و حروف اشعار و همچنین به تعجب و خیال‌انگیزی که هر یک بسیاری از صنایع ادبی را نیز دربرمی‌گیرند. البته تسمیط و مناسبت را می‌توان از عوامل خوش‌آهنگی دانست ولی در باره همه عواملی که باعث خوش‌آهنگی کلام می‌شوند تحقیقی به عمل نیامده و اگر به بعضی از این صنایع اشاره‌ای شده است بسیار مجمل بوده بطوریکه حق مطلب به هیچ وجه ادا نگردیده است. مثلاً به حیرت‌آفرینی و انسجام و ابداع و تأکید که چهار عامل بزرگ گیرایی و تأثیر شعرند اشاره‌ای نشده در حالیکه این صنایع خود از عوامل مهم جذابیّت صناعات دیگرند. در باره تعجب تنها دو سه جمله به طور نارسا نوشته شده و از رابطه اغراق و تضاد و ابهام تضاد و حسن تعلیل و تجاهل العارف با تعجب و حیرت‌آفرینی سخنی به میان نیامده یا در

باره انسجام که تعبیر دیگریست از فصاحت و مهمترین عامل زیبایی و آرایش سخن است به اندازه کافی بحث نشده و اصولاً از مشابهت و عینیت این دو امر سخنی نگفته‌اند. آنجا که در مقدمه کتابهای معانی و بیان از فصاحت یاد شده عواملی را که موجب فصاحت است نگفته و تنها به بیان عناصر مخفی آن پرداخته‌اند آنهم بسیار مسجمل و مثلاً نوشته‌اند کلام فصیح باید از غرابت و ضعف تألیف و تنافر و غیره خالی باشد در حالیکه مسئله ضعف تألیف یعنی مغایرت کلام با قواعد نحو مسئله رابطه علوم بلاغی را با دستور توصیفی و تاریخی و زبان‌شناسی به پیش می‌کشد زیرا مثلاً تا دستور قرن چهارم و پنجم نوشته نشده باشد روشن نمی‌شود که آیا آمدن «می‌نرود» و «پنرود» و «می‌بوی مشک آید» در شعر فصیح است یا نه و آیا این امر مثل امروز مخفی فصاحت است یا خیر. بنابراین یکی از راههای پی بردن به فصاحت و انسجام آثار گذشته تدوین قواعد دستوری آن دوره‌هاست. با تدوین قواعد دستور تاریخی و توصیفی فارسی روشن می‌شود که فردوسی وقتی بین «می» و فعل کلمات یا کلمه‌ای فاصله می‌آورده حق داشته است و ذره‌ای از دایرة فصاحت پا بیرون ننهاده است ولی امروز که این قاعده منسوخ شده اگر شاعری چنین کند شعر غریب و غیر فصیح سروده است مانند بسیاری از اشعاری که استادان امروز و پیروان بازگشت ادبی در زمان قاجاریه به پیروی از عنصری و فردوسی و فرخی ساخته‌اند. به این معنی هم باید توجه کرد که فصاحت را در قرن چهارم و پنجم و ششم باید با قواعد دستوری این سه قرن و فصاحت زمان سعدی و مولوی و حافظ را باید با قواعد دوره آنها سنجید. همچنین مسئله غرابت و نامأنوسی علوم بلاغی را با لغت و واژگان زبان مربوط می‌کند و فی‌المثل برای اینکه بدانیم «کیاخن» و «هنیز» و «کرنجو» در اشعار دوره سامانی غرابت دارند یا نه، باید

- ۱ - درنگ آر ای سهر چرخ وارا
  - ۲ - که ای فرگیتی یکی لغت نیز
  - ۳ - زناگه یار پیری بر من افتاد
- کیاخن توت باید کرده‌کارا (رودکی)  
یکایک نیابت آمد هنیز (فردوسی)  
که بر هفت فصد تاه کرنجو

## اضافه استعاری غالباً نوعی از اضافه تشبیهی است که در حقیقت اضافه در آن دوبار صورت گرفته

دارای دو نوع نجسند مطرح نشده است مانند: «شهره» و «شهر» در شعری که دیدیم.

در مورد تکامل صنایع ادبی و سیر آن در آثار شاعران و همچنین درباره تأثیر صناعات بدعی در سبک شاعر در گذشته تحقیقی به عمل نیامده. مثلاً پس از مطالعه معلوم می‌شود یک صنعت ادبی واحد مثل موازنه در شعر شاعران به یکسان به کار نمی‌رود زیرا فرخی و نظامی و سعدی و فروغی موازنه را بسیار در شعر خود آورده‌اند اما حافظ و فردوسی و مولوی با این صنعت مباحثی ندارند.

اگر در شعر حافظ موازنه‌ای هم باشد غالباً ناقص است. یعنی در دو مصراع هماهنگی بین همه کلمات نیست بلکه تنها این هماهنگی میان دو سه کلمه اول مصراع است مانند:

رخ برافروز که فارغ کنی از برگ گلم

قد سرافراز که از سرو کنی آزادم  
در موازات اولیه شعر فارسی تکرار کلمات در دو مصراع زیاد به چشم می‌خورد و این امر از زیبایی این صنعت می‌کاهد مانند آنچه در این بیت رودکی دیده می‌شود:

شد آن زمانه که رویش به سان دیبا بود

شد آن زمانه که موش به سان فطران بود  
که در آن تنها «مو» و «رو» از یکطرف و «دیبا» و «فطران» از طرف دیگر تکرار شده‌اند و بقیه کلمات در دو مصراع تکراریند. این امر به مرور زمان در شعر فارسی کمتر می‌شود و به این ترتیب صنعت موازنه در شعر تکامل می‌یابد. مثلاً در شعر فرخی از اینگونه تکرارها کمتر دیده می‌شود و در شعر سعدی و فروغی بسطامی این امر به حد اقل می‌رسد و منحصر می‌گردد به حروف و فعلهای عام مانند این بیت سعدی:

بخت آینه ندارم که در او می‌نگری

خاک بازار تیرزم که بر او می‌گذری  
یکی از مشکلات دستوری و بلاغی فارسی تشخیص اضافه تشبیهی از اضافه استعاری است این مشکل را می‌توان به این ترتیب حل کرد که اضافه استعاری غالباً نوعی از اضافه تشبیهی است که در حقیقت اضافه در آن دو بار صورت گرفته به این معنی که مضافاً به

تحقیقی آماری درباره لغات دوره یاد شده به عمل آوریم تا بدانیم که مورد استعمال این کلمات در زبان قدیم فراوان بوده است یا نه. زیرا اگر این کلمات در زمان سامانیان کثیرالاستعمال بوده‌اند آمدنشان در شعر رودکی و فردوسی غرابت به وجود نمی‌آورد ولی این کلمات اگر در قدیم هم مثل امروز نامأنوس بوده‌اند در شعر ایجاد غرابت می‌کنند و با توجه به اینکه لغاتی که در دوره‌ای رایجند در دوره بعد، از سکه رواج می‌افتند. باید فرهنگ آماری لغات رایج هر دوره‌ای از شعر و ادب را تدوین کرد تا بتوان مسئله غرابت را در دوره مربوط تشخیص داد. البته امروز که بعضی از «نوپردازان غربزده» اعتقادی به روانی و فصاحت و قابل فهم بودن شعر ندارند و هر لغت و ساختمان دستوری را به هر نحو که دلشان می‌خواهد به کار می‌برند اصلاً نیازی به اینگونه تحقیقات نیست و همچنین استادانمابانی هم که بر اثر عجز در شاعری ساختمانهای دستوری و لغات متروک زمان فردوسی و عصری را به کار می‌گیرند و معتقدند که زبان فارسی از آن زمان تاکنون تغییری نکرده است نیز شریک جرم و همدست دسته قبل به شمار می‌روند زیرا چون تحقیق درباره مسأله غرابت و ساختمانهای دستوری منسوخ مع آنها را تیز باز می‌کند بنابراین آنان نیز علاقه‌ای به این کار ندارند.

در کتابهای قدیم به «تناسب دستوری» دو مصراع که یکی از عوامل زیبایی سخن است اشاره‌ای نشده است و آن صنعتی است شبیه به موازنه و چنان است که در دو مصراع کلمات متناسب در مقابل هم قرار می‌گیرند مثلاً اسم در مقابل اسم و فعل در برابر فعل و غیره. مانند آنچه در این بیت حافظ دیده می‌شود:

شهره شهر مشو تا سینه‌م سر در کوه

شور شیرین منما تا نکنی فرهادم  
گاهی این صنعت با موازنه توأم می‌شود و آن هنگامی است که کلمات متناسب هم وزن نیز باشند مانند این شعر سعدی:

من چنان عاشق رویت که زخود سیخیرم

تو چنان فتنه خویشی که زما سیخیری  
بنابر این بهترین موازنه‌ها آنها هستند که دارای تناسب دستوری نیز می‌باشند.

۳ - نقص تحقیق و تتبع - علاوه بر آنکه بسیاری از محسنات کلام در کتابهای بلاغت و نقد شعر نیامده است، در مواردی هم که صنعتی بیان و شرح شده به اندازه کافی درباره خصائص و ویژگیهای آن بحث نگردیده مثلاً در باب تجنیس می‌بینیم که اگر کلمه‌ای در آخر خود حرفی یا حروفی بیش از کلمه دیگر داشته باشد آن را تجنیس زاید می‌گویند در حالی که اگر این حرف زاید در اول (مانند پسر و سر) و یا در وسط کلمه باشد موضوع مسکوت است مگر اینکه دو کلمه پشت سر هم باشند و «تجنیس مزدوج» تشکیل دهند مانند: «سرود رود به دل شور عشق می‌باشد» و یا اینکه زیبایی کلماتی که

اول آن حذف شده مثلاً «بنجه مرگ» در اصل بوده است «بنجه دبو مرگ» یا «در ذکر» یعنی «در خانه ذکر» بنابراین اضافه‌های استعاری اکثر قابل گسترش به دو اضافه است در حالی که اضافه‌های تشبیهی مانند لعل لب و آتش خشم چنین نیستند. غالباً در اشعار فارسی چند عامل زیبایی با هم جمع می‌شوند به طوری که گاهی شعری را باید از چند جهت توصیف و ارزیابی کرد در حالیکه در کتابهای بلاغت و نقد شعر به چنین امری اصلاً اشاره‌ای نشده و کسی هم عملاً این کار را نکرده است. مثلاً مراعات نظیر و تضاد اگر به تنهایی به کار روند و جنبه مجازی به خود نگیرند و یا با ابهام توأم نشوند ارزش فراوانی ندارند فی‌المثل آمدن روز و شب یا سیاه و سپید یا خورشید و مشرق به تنهایی در شعر دارای زیبایی چندانی نیست اما وقتی این دو صنعت با تشبیه و استعاره و مجاز توأم باشند شعر زیباتر می‌شود مانند آنچه در بیت‌های حافظ و فروغی بسطامی دیده می‌شود:

خورشید می‌زمشوق ساغر طلوع کرد  
گر برگ عیش می‌طلبی ترک خواب کن

گرد مه، خط سیه‌کار نداری داری  
روز روشن به شب تار نداری داری

که مراد از روز روشن چهره معشوق و مقصود از «شب تار» زلف اوست بنابراین تضاد با استعاره و تشبیه زیباتر است و همچنین مراد از خورشید، شراب و غرض از مشرق، ساغر است بنابراین مراعات نظیر در این مورد دل‌انگیزتر است.

۴ - ابهام و دشواری مطالب - مطالب این کتابها نیز گاهی مبهم و دشوار است و تعاریف با یکدیگر تداخل می‌کنند. مثلاً در المعجم چهار قسم سرعت شعری ذکر شده است بنام: سلخ و المام و اتحال و نقل که پس از دقت در تعاریف اینها و بعد از توجه به مثالهایی که برای این موارد آمده است تفاوت فاحشی بین آنها دیده نمی‌شود. و یا در هنجار گفتار بین یوقلمون و ذوالمعنین (دومعنائی) و اتساع فرق زیادی نیست به طوری که مؤلف خود برای ذوالمعنین و اتساع مثال واحدی از سعدی آورده است یعنی این مثال را:

آن سیل که دوش تا کمر بود  
امشب بگذشت خواهد از دوش

همچنین بین تکریر و جناس و ابهام و تشابه و تردید و میان هم فصاحت و انسجام و بین ادماج و اشاره و ایجاز و میان تسوجیه و مراعات النظیر و بین موازنه و مقابله و بین مذهب فقهی و تشبیه و تمییز تنسیق الصفات و اعداد و بین عنوان و تسلیم و میان غلو و مبالغه و اغراق و تفریع پس از دقت تفاوت زیاد به چشم نمی‌خورد. و تعاریف اینها در هم تداخل می‌کنند و این صناعات اگر عیناً یکی نباشد بسیار به هم نزدیکند بنابراین بهتر بود بدیع‌نویسان به این امر اشاره‌ای می‌کردند.

گاهی یک اصطلاح در کتابهای بلاغت و بدیع به دو معنی آمده است مانند تخلص که هم به معنی آوردن نام شاعر است در پایان شعر و هم به معنی گریز به مدح ممدوح است یا مسقط که هم نام یکی از قالبهای شعر است مانند مسقط‌های منوچهری و هم بیتی است که به چهار پاره مساوی تقسیم شده باشد و سه پاره اول آن دارای سجع و قافیه مشترک باشد مانند این بیت سعدی:

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن  
من خود به چشم خویشان دیدم که جانم می‌رود

گاهی یک معنی واحد با دو یا سه لفظ به کار رفته است که یکی از آنها بهتر از بقیه است مانند: مراعات نظیر و تناسب و مواخات به یک معنی و طباق و تضاد و تکافؤ به یک معنی و همچنین مانند ابهام و توریه به یک معنی که البته این کار بخودی خود عیبی نیست اما گاهی این نامهای مختلف از یک ریشه‌اند و موجب اشتباه و دشواری تعلیم می‌شوند مانند تضاد و متضاد یا تنافر و متنافر.

گاهی نیز در دو کتاب یک معنی واحد به صورتهای متفاوت و مغایر هم تعبیر شده که گرچه این کار دلیل بر ابتکار و استقلال رأی نویسندگان است و کار مفیدی است اما گاهی نظر محقق بعدی سست‌تر و غیرعلمی‌تر از نظر محقق قبلی است و این امر موجب گمراهی و سرگردانی می‌شود.

## عطف مکرر کلمات متناسب در کلام از عوامل زیبایی سخن است.

۵ - بی‌توجهی به دستور و زبان‌شناسی - ادبیات و شعر بخشی از زبان است، بنابراین قواعد بلاغت و فنون شعر با قواعد زبان یعنی با زبان‌شناسی و دستور ارتباط نزدیک دارد. بلاغت‌نویسان ما در گذشته و حال به این امر توجه زیادی نکرده‌اند. در حالیکه امروز بدون یاری زبان‌شناسی و معنی‌شناسی و دستور نمی‌توان درباره بلاغت و نقد شعر و سبک‌شناسی اظهار نظر دقیق کرد زیرا این دو نوع فن به یکدیگر کمک می‌کنند و برای توجه یکدیگر لازمند.

گاهی یک مقوله دستوری عیناً منطبق با یک مقوله بدیعی و بلاغی است و توجه به این امر گاهی آموزش بلاغت یا دستور را آسان می‌کند. مثلاً تنسیق صفات و اعداد در بدیع همان عطف است در دستور، زیرا «ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم» که اعداد نامیده می‌شود و یا «زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست» که تنسیق صفاتست چیزی جز عطف و بی‌آوری کلمات متناسب نیستند، بنابراین عطف مکرر کلمات متناسب در کلام از عوامل زیبایی سخن است. از

## کتابهای جدید بلاغت باید بر اساس آثار درجه اول نویسندگان و شاعران و بر پایه بهترین نمونه‌های ادب عوام نوشته شود

است. از این قبیل است معانی امر و استفهام و نهی و موارد استعمال ضمیر و اسم اشاره و نکره و معرفه و همچنین مبحث حذف و ذکر مستدائیه و باب تأکید که ذکرش گذشت (به مطول و هتجار گفتار رجوع کنید). بیشتر این مباحث در زبانهای فرنگی در کتابهای دستور می‌آید درباره فایده نحو و دستور در تعیین ارزش فصاحت کلام نیز پیش از این مطالبی نوشتیم.

۶- بی توجهی به علوم و فنون دیگر - علاوه بر اینها نقد شعر و فنون بلاغت به روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و سبک‌شناسی نیز محتاج است به خصوص که سبک‌شناسی جدید نیز خود بر پایه زبان‌شناسی قرار گرفته است و این امر باید مورد توجه بلاغت‌نویسان قرار گیرد.

## پیشنهادهایی برای نوشتن کتب درس فنون بلاغت

فنون بلاغت اگر بر اساس صحیحی نوشته شود از ابزارهای خوب و مفید نقد ادبی به شمار می‌رود و در نقد صورت و نقد زیبایی‌شناسی شعر و ادبیات می‌تواند نقش مهمی داشته باشد و برای دست یافتن به این امر یعنی نوشتن کتب بلاغت جدید باید نکات بسیاری را مراعات کرد:

۱- باید در کتابهای معانی و بیان و بدیع کنونی تجدیدنظر نمود و آنها را طبق اصولی که گفتیم و می‌گوییم بازنویسی و بازآفرینی کرد.

۲- کتابهای جدید بلاغت باید بر اساس آثار درجه اول نویسندگان و شاعران و بر پایه بهترین نمونه‌های ادب عوام نوشته شود و در تدوین و قواعد مربوط به بلاغت باید روح شعر و ادبیات فارسی را در نظر گرفت نه چیزی دیگر را.

۳- توجه به بلاغت ادب عوام - گفتیم باید از قواعد آثار زیبا و شاهکارهای ادبیات عوام نیز بهره گرفت زیرا مثلاً ضرب‌المثلها و کلمات قصار عامیانه لیریزند از زیباییهای ادبی و اگر چنین نبود این عناصر ورد زبان خاص و عام نمی‌شد. به عبارت دیگر این قسم از ادب نیز دارای معانی و بیان و بدیع و بلاغت است. مستها

این رو نشانه تنسیق صفات و اعداد که هر دو یکی هستند، همان نشانه‌های دستوری عطف است یعنی «و»، «یا... یا»، «نه... نه» و «هم... هم» مانند: «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند»، «یا وفا یا خیر وصل تو یا مرگ رقیب».

«نه بر اشتری سوام نه جو خربه زیر بازم  
نه خداوند رعیت نه غلام شهریارم»  
در عطف صفات گاهی به جای «و او» کسره به کار می‌رود مانند: «خداوند بخشنده دستگیر» و گاهی نیز عطف و پی‌آوری هیچ نشانه دستوری ندارد مانند:

باز پرسید ز گیسوی شکن در شکش  
کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست

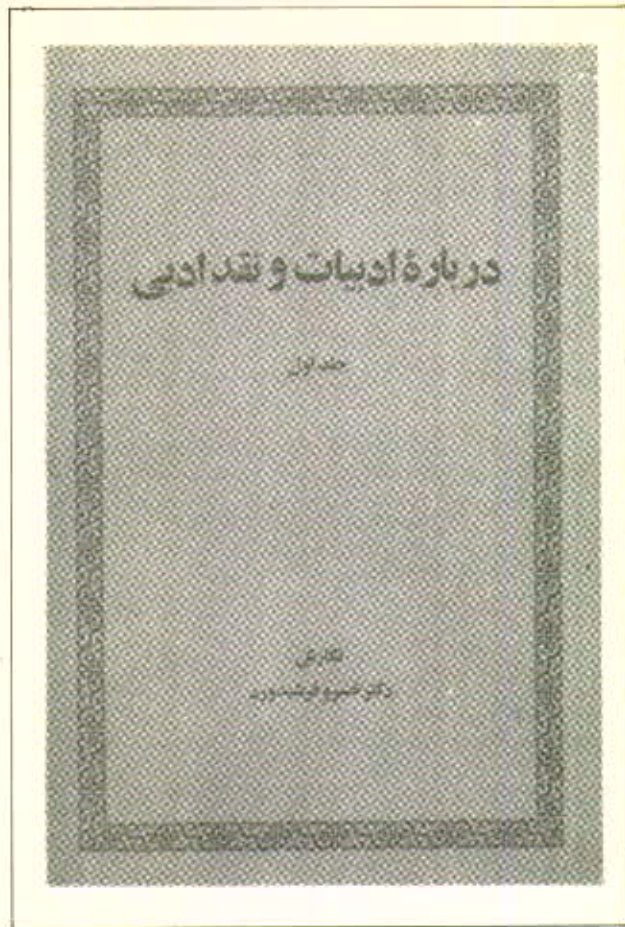
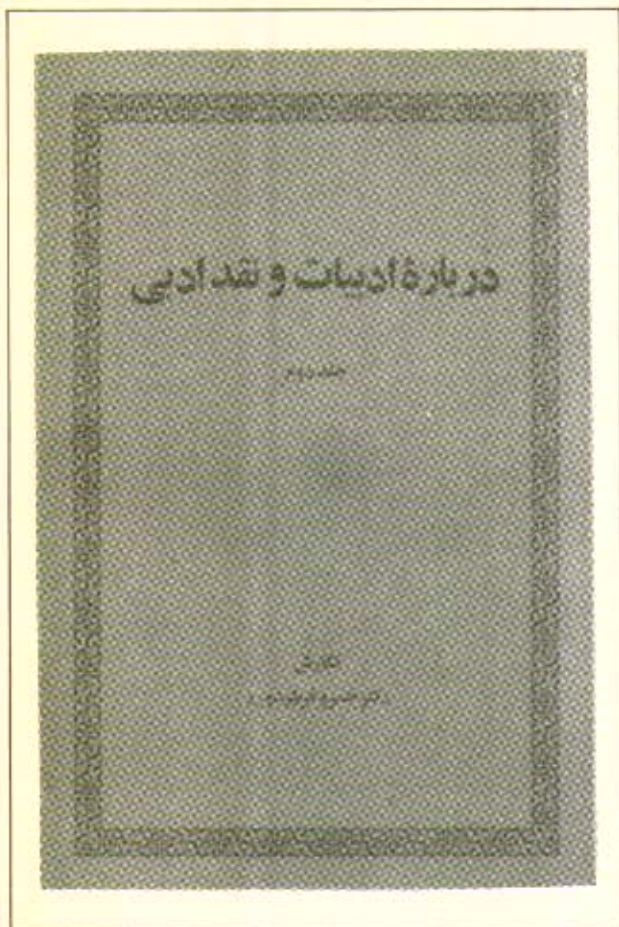
بنابر این بهتر است ما این دو را در ذیل یک عنوان بیاوریم و «پی‌آوری» بنامیم. همچنین درباره بیان علت خوش‌آهنگی و تنافر حروف و کلمات محقق نیاز میریم به «صداشناسی» (فونولوژی) و «آواشناسی»<sup>۱</sup> (فونتیک) دارد تا بداند اجتماع چه حروف و واجهایی شعر را به گوش فارسی‌زبانان خوش آیند می‌کند و با هم آمدن چه اصواتی مایه زشتی و تنافر کلام می‌شود. و همچنین مبحث مسجوز و استعاره از علم معنی‌شناسی جدا نیست بطوریکه پیشروان معنی‌شناسی جدید مانند: «میشل برآل» از مبحث مسجوز و استعاره کتب قدیم برای پیشبرد کار این علم بهره‌های بسیار جسته‌اند بلاغت پژوهان آنجا که به نحو اشاره کرده‌اند دقیق نبوده‌اند بدینسان که: اولاً بعضی از قواعد نحو را عیناً در کتابهای بدیع و بلاغت نیز ذکر کرده‌اند بدون اینکه به رابطه این قواعد در بلاغت و نحو اشاره‌ای کنند مثلاً استدراک و اضراب و استثناء هم مفاهیم نحویند و هم بدیع‌نویسان آنها را به عنوان صنایع بدیعی در کتابهای خود آورده‌اند (به «هتجار گفتار» و «مطلول» و «شرح ابن عقیل» و «معنی اللیب» مراجعه کنید).

و با تأکید هم در نحو مورد بحث است و هم در علوم معانی در حالی که در هیچ یک از این دو علم طرق عملی تأکید به طور مستظم نیامده است جز اینکه در نحو عربی به طور پراکنده به بعضی از عناصر نحوی تأکید به طوری اشاره شده است. از آن جمله است به نون تأکید و به «ان» و غیره. ولی در مقابل به جنبه تأکیدی بسیاری از مباحث بلاغی و ادبی اشاره نگردیده است. از آن جمله است مبحث تشبیهات تأکیدی (به نقد شعر فارسی، ص ۵۵ نوشته نگارنده این سطور رجوع کنید) و اغراق حصر و قصر و اضراب و غیره. تحقیقات عروضی نیز بی‌شک نیازمند به آواشناسی و صداشناسی است. در عربی گاهی بعضی از مباحثی که صرفاً به نحو مربوط است در علم معانی آمده

۱ - Phonology

۲ - Phonetics

۳ - Phoneme



## ضرب‌المثلهای و کلمات قصار عامیانه لبریزند از زیباییهای ادبی و اگر چنین نبود این عناصر ورد زبان خاص و عام نمی‌شد

صنایع ادبی رایجتر و زیباترند و باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند و در کتابهای درسی منظور گردند، طبق نمونه‌هایی که نگارنده گرد آورده فصاحت، ابهام، تشبیه، استعاره تهکیمه، عکس، تناسب، کلام جامع (حقیقت نگاری) از صنایعی هستند که در این نوع از ادبیات بیش از همه رایجند و این نکته را ادبیات رسمی امروز ما نیز تأیید می‌کند.

۴- باید کلمات قصار بزرگان و نوابغ جهان و سخنان کوتاه و ضرب‌المثلهای ملل دیگر را هم به عنوان ماده خامی برای تدوین قواعد بلاغت مورد مطالعه قرار داد.

۵- باید کتابهای نقد شعر و معانی و بیان و بلاغت و زیباشناسی فرنگی و عربی را با دقت خواند و قواعدی را که بر ادبیات فارسی نیز منطبق است از آنها استخراج کرد. البته این کار نباید ما را به تقلید ناروا و قاعده آفرینی برای ادبیات فارسی بکشاند زیرا قواعد زبان و ادبیات دیگران دو نوع است؛ یکی آنهایی که منطبق با شعر و ادب ما نیز هست و باید مورد استفاده سخن سنجان قرار گیرد و دیگری قواعدی که با ادبیات ما سازگار نیست و سنجش آثار فارسی با آنها خطایی عظیم و مایه گمراهی و بدآموزی بسیار است زیرا همانطور که در زبانهای جهان همگانیهایی وجود دارد که ناشی از مشابهتها و هماهنگیهای روح بشر است در ادبیات نیز به همان علت، همگانیها و امور مشترک دیده می‌شود که مطالعه آنها در ادبیات یکی از ملل به

بلاغتی زنده و پرتحرک. باری قواعد بلاغت ادب عوام در بسیاری از موارد با بلاغت آثار رسمی ادبی مشترک است، زیرا در این نوع از ادبیات نیز تشبیهات زنده و مراعات نظیرهای زیبا و تضادهای عالی و سجعها و جناسهای خوب به چشم می‌خورد. مثال: آب که یکجا می‌ماند می‌گنجد (تشبیه)، کارد و پنیر (تشبیه)، سزای نیکی بدی است (تضاد و ایجاز)، خانه خرس و بادیه مس (سجع ناقص)، ماران کنند و موران کشند (جناس)، آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزد (تشبیه)، یکدست صدا ندارد (استعاره تمثیلیه)، خانه‌ای را که دو کدبانوست خاک تا زانوست (تشبیه و سجع)، آب از دهانش سرازیر شد (کنایه)، آدم به آدم می‌رسد کوه به کوه نمی‌رسد (تناسب)، نه آب و نه آبادانی نه گلبانگ مسلمانی (سجع). ادبیات عوام به ما می‌آموزد که کدام یک از آرایشها و

## با قواعد بلاغت فارسی و عربی نه تنها می‌توان اشعار مشعل‌داران ادب گذشته را نقد کرد، بلکه می‌توان با آن بسیاری از اشعار آزاد امروز را هم سنجید

نگرفته است و این امر موجب شده است که آموزندگان عروض و بدیع و بلاغت این مباحث را بیفایده و مزاحم بیندارند ولی حق این است که این فنون زاید نیستند و گریز محصلان از آنها حاصل تعلیم نادرست ماست زیرا ما آنها را درست و صحیح و دقیق تدریس نکرده‌ایم. البته به کار بردن صحیح این علوم چنانکه دیدیم برای نقد واقعی شعر مستلزم پژوهشهای توانفرسایی است. سوّم اینکه بعضی از نوگرایان غرب‌زده به طور سطحی از این و آن شنیده‌اند که معانی و بیان در اروپا از اعتبار افتاده است و ناقوس مرگ آن در جهان به صدا درآمده است ولی دیدیم که به هیچ وجه چنین نیست، زیرا معانی و بیان در آنجا منسوخ نگردیده است بلکه نوسازی شده و در آن تجدیدنظر سه عمل آمده و با پیشرفتهای جدید زبانشناسی و ادبی هماهنگ گردیده است مثلاً در همین دو دهه اخیر دهها کتاب بلاغت در اروپا به رشته تحریر درآمده است که نویسندگان بعضی از آنها زبانشناسان معروفی از قبیل پایک<sup>۱</sup> هستند و از این کتابها برای درست‌نویسی و نگارش خوب در مدارس استفاده می‌شود.

علاوه بر این سبک‌شناسان قرن بیستم دست به بازسازی این فن زده‌اند تا از آن در تعیین سبک شاعران و نویسندگان بهره‌برگیرند<sup>۲</sup> بسیاری از مباحث معانی و بیان قدیم به صورت فنون مستقل و پدیده‌ای در آمده است درجه دقت و صحت آنها از قدیم بیشتر است. آری از دل بلاغت قدیم شاخه‌های تناور و پرباری رویده است از قبیل سخنرانی، سبک‌شناسی، معنی‌شناسی، زیباشناسی، آواشناسی، انشا و غیره.

وانگهی اگر بلاغت فرنگی از اعتبار افتاده باشد چه ربطی به بلاغت اسلامی و ایرانی دارد که هم اکنون هم با تمام نقاط ضعف آن می‌تواند حداقل وسیله‌ای برای نقد شعر قدیم باشد. زیرا این فنون مورد توجه شاعران بزرگی مانند سعدی و حافظ قرار داشته و در شعر آنان تأثیر فراوان کرده است و بنابراین بدون آنها نمی‌توان اشعار این

ادبیات و نقد ادبی ملت دیگر هم کمک می‌کند مثلاً ما برای تعیین ویژگیهای سخن فصیح و واضح که در کتب اسلامی به آن توجه زیادی نشده است می‌توانیم از کتابهای بلاغت فرنگی و بخصوص از مبحث تنظیم معانی و سخن پیوندی و تعبیر آن کتب سود بسیار ببریم.

۶ - به کار بردن قواعد معانی و بیان تنها نباید جنبه توصیفی داشته باشد بلکه باید دارای جنبه ارزشی و تقدیری نیز باشد. مثلاً تعیین تشبیه و مراعات نظیر و استعاره و غیره به تنهایی مفید نیست. بلکه باید دید این عناصر چه تأثیری در زیبایی یا ناهنجاری شعر دارند.

۷ - باید کتابهای بدیع فارسی را با دیدی انتقادی خواند و از آنها نیز در تنظیم قواعد کتابهای بلاغت جدید بهره‌مند شد.

۸ - باید در نوشتن این مباحث بخصوص در کتابهای درسی ایجاز و اختصار و نظم و دقت را رعایت کرد.

۹ - باید از ابراز بدینی نسبت به فنون بلاغت عربی و فارسی خودداری کرد و این علوم را نباید به عنوان ابزارهایی منسوخ و کهنه برای نقد ادبی تلقی نمود. زیرا طبق دلایلی که آوردیم این فنون در هر شرایطی برای نقد ادبی لازمند.

البته این روزها بعضی از استادان ادبیات و بسیاری از هواخواهان شعر آزاد با معانی و بیان و بدیع، علم مخالفت برداشته‌اند و آنرا برای ارزیابی شعر و نقد ادبی چیزی زاید می‌دانند. ایسان تا کسی شعری را بر اساس قواعد بدیعی و بلاغی نقد می‌کند فریاد برمی‌دارند که این نقد نیست بلکه معانی و بیان است. گویی معانی و بیان و بدیع شعبه‌ای است از ریاضیات و فیزیک نه شاخه‌ای از ادبیات و نقد ادبی. ایسان نمی‌دانند که در یونان و روم قدیم معانی و بیان فرنگی (رتوریک) یکی از ابزارهای عمده سخن‌سنجی بوده است و کتابهای بلاغت از یک سو میزانی برای نقد ادبی و از سوی دیگر وسیله‌ای برای تعیین سبک شاعر و نویسنده بوده‌اند و بدینی مخالفان معانی و بیان و بلاغت اگر چه مبالغه‌آمیز است ولی پربراه هم نیست. زیرا این فنون برای نقد ادبی در زمان ما دارای نارساییهایی است که باید برطرف شود. آری معانی و بیان و بدیع می‌توانند یکی از ابزارهای مهم نقد ادبی باشند و برای ارزیابی صوری و معنوی اثر ادبی به شکل مؤثری به کار روند به شرط آنکه دارای شرایطی که گفتیم باشند و جنبه‌های خسته‌کننده و زاید آنها کنار گذاشته شود.

بدینی‌های افراطی ادیبان و بعضی از شاعران به معانی و بیان و بدیع علل بسیاری دارد که ما بعضی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم. یکی دشواری فرا گرفتن این فنون و ناآشنایی معلمان ادبیات و ناآفدان با آنهاست. علت دیگر چنانکه دیدیم نارسایی و خامی فنون بلاغت فارسی و نبودن معانی و بیان و بدیع شسته و رفته و قابل استفاده در نقد شعر است به طوری که تاکنون کسی قواعد این علوم را به طور صحیح و طبق شرایطی که گفتیم برای نقد و ارزیابی شعر و ادب فارسی به کار

۱ - pike

۲ - نگاه کنید به کتاب «در باره ادبیات و نقد ادبی» نوشته نگارنده این سطور

بزرگان را ارزیابی کرد. با قواعد بلاغت فارسی و عربی نه تنها می‌توان اشعار مشعل داران ادب گذشته را نقد کرد بلکه می‌توان با آن بسیاری از اشعار آزاد امروز را هم سنجید. همانطور که نگارنده تشبیهات و استعارات شاعرانی مانند: نادرپور و مشیری و کسرائی و سایه و فروغ فرخزاد و اخوان ثالث را با همان معیارهای قدیم فن بیان نقد کرده و ضعفها یا زیباییهای آنها را باز نموده است.

۱۰ - شرط لازم برای کامیابی در این مطالعات داشتن ذوق سلیم و انصاف و اطلاعات کافی است و الا اگر بلاغت نویس کج ذوق و متعصب و بی‌انصاف و اندک مایه باشد در نوشتن قواعد و در انتخاب نمونه‌های ادبی دچار لغزش و گمراهی خواهد شد و مشکلاتی که به آنها اشاره کردیم پیش خواهد آمد. بنابراین بهتر است مباحث دستوری علم معانی را به کتابهای دستور منتقل کرد و مباحث ادبی و شعری آن را به اضافه مطالب دیگری که در علم بیان و بدیع و کتب بلاغت و نقد ادبی و سبک شناسی اروپایی هست به شیوه‌ای دقیق‌تر و روشن‌تر طبقه‌بندی نمود و آنها را به ترتیب اهمیتی که در شعر دارند مورد بحث قرار داد. از کارهایی که می‌توان کرد تقسیم کردن محسنات ادبی است به لفظی و معنوی که در کتابهای بدیع سنتی هم سابقه دارد.

چنانکه گفتیم برای فهم و تعلیم نقد شعر و معانی و بیان و بدیع بهتر است قواعد متعدد و پراکنده آنها را تحت عنوان‌هایی محدودتر و کلی‌تر و آسان‌تری درآورد و سپس هر یک از قاعده‌ها را به تفصیل شرح داد و رابطه بیشتری بین قواعد ایجاد کرد نه اینکه قواعد یاد شده را به صورت پراکنده و بدون ارتباط با هم همان طور که در کتابهای بلاغت عربی و فارسی معمول است بیان نمود. مطابق این نظر می‌توان مسایل بدیع و معانی و بیان و بسیاری از قواعد عروض را در ذیل این چند عنوان که با ذات شعر و ادب مربوطند آورد:

۱ - فصاحت و وضوح ۲ - تجسم و توصیف ۳ - تناسب و تقارن ۴ - حیرت آفرینی ۵ - خوش آهنگی ۶ - تأکید ۷ - ایجاز ۸ - خیال‌انگیزی ۹ - بیان حقیقت (حقیقت نگاری)، ۱۰ - قصه‌نگاری، ۱۱ - طنزآوری.

از این مقولات تناسب را می‌توان به لفظی و معنوی تقسیم کرد و تجنيس، ترصیع، اتفاق، مناسبت، تناسب دستوری، مقابله، اوزان شعر و حتی خوش آهنگی را می‌توان از تناسبهای لفظی شعر شمرد و براءت استهلال و مراعات نظیر را ممکن است از تناسبهای معنوی دانست. ایهام، ایهام تناسب، ایهام تضاد، اغراق، ایهام توالدضدین، حسن تعلیل (دلیل آفرینی)، تجاهل العارف، تذیل، تعجب، عکس، استعاره تهکمه، الهزل براد بها الجد، استفهام، تشبیهات اغراقی که با عنناً و گوئی و بنداری و «یا» به وجود می‌آیند می‌توانند از مقوله حیرت آفرینی به شمار آیند. در وزن شعر، تجنيس، ترصیع، موازنه، تسمیط، سجع و بسیاری دیگر از عوامل را که هنوز کیفیتشان به وسیله محققان

ما روشن نشده است باید از اقسام خوش آهنگی دانست. بعضی از تشبیهات از وسایل توضیح و تجسمند و مجاز و استعاره و کنایه و تشبیه و تلمیح و اشاره را می‌توان از این دسته شمرد. روانی و انسجام را نیز می‌توان جزء فصاحت به حساب آورد زیرا انسجام در بدیع همان فصاحت است در علم معانی. اغراق و استعاره و مجاز و تسمیق صفات و اعداد و عنوان و استدراک و اضراب و حصر الکلّی فی الجزء و اخبار و قصر و حصر و همچنین بعضی از تشبیهات را ممکن است از عوامل تأکید در نظر گرفت. اصولاً مبحث تأکید در بلاغت عربی و فارسی بسیار مبهم و پراکنده است و می‌تواند شامل موارد متعددی بشود در حالیکه از آن تنها در علم معانی ذکر می‌شود به میان آمده است. نگارنده ضمن دو مقاله جنبه‌های دستوری و غیر دستوری تأکید را نوشته است.<sup>۱</sup>

چنانکه دیده می‌شود اولاً عنوان‌های کلی تناسب و فصاحت و ایجاز و خوش آهنگی و تأکید و تجسم را بطور دقیق از هم نمی‌توان جدا کرد و آنها نیز به نوبه خود با یکدیگر وجه اشتراک دارند و مفهومشان گاهی در یکدیگر تداخل می‌کند ولی فایده این تقسیم‌بندی این است که معانی و موضوعات کلی یاد شده خود پایه شعر و ادبیاتند و می‌توانند هدف و غایت صناعات و قواعد ادبی به شمار روند و در نتیجه باید هر یک از صنایع ادبی را به یکی یا دو تا از آنها برگرداند و تازه همه این عناوین را می‌توان به دو عامل زیبایی و خیال‌انگیزی تحویل کرد، ثانیاً، چنانکه دیدیم یک صنعت واحد می‌تواند داخل در دو یا سه عنوان از عنوانهای کلی یاد شده قرار گیرد. مثلاً اغراق هم موجب تأکید است و هم از عوامل تجسم و هم شعر را حیرت آفرین می‌کند.

باری این تقسیم‌بندی که طرحی است نو برای بدیع و معانی و بیان و عروض و بلاغت فارسی از پژوهشهای فرنگیان دربارۀ سخنوری و نقد ادبی و سبک شناسی و فنون دیگر ادبی و از تحقیقات بلاغت نویسان فارسی و عربی الهام می‌گیرد و بناهای گذشته را به یکبار درهم می‌ریزد. بنابراین به نمر رساندن آن مستلزم تحقیقات بسیار و نوشتن مقالات و کتابهای متعددی است که در آنها باید این مسایل را با تفصیل بیشتر مورد بحث قرار داد.

بر اساس تقسیم‌بندی یاد شده و بر پایه آثار خوب گذشته و حال فارسی می‌توان از میان آرایشهای ادبی که در کتابهای معانی و بیان و بدیع آمده است گلچین کرد و انتخابی به عمل آورد و تعلیم آنها را به بقیه در صفحه ۳۳

۱ - به کتاب «در باره ادبیات و نقد ادبی» نگاه کنید.

۲ - به کتاب «در باره ادبیات و نقد ادبی» مبحث تأکید و قصر در زبان و ادب فارسی و به مقاله جمله‌های تأکید در زبان فارسی مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شماره .... نگاه کنید.

# معلمان ادبیات و کتاب آیین نگارش

علی سلطانی گرد فرامری

و آموخته‌های خود را از لحاظ نگارش، در نوشته‌های خود به کار ببرند.

بدین ترتیب، مطالب دو کتاب آیین نگارش اول و دوم نوشته شد و در اختیار اعضای شورای برنامه‌ریزی ادبیات قرار گرفت. اعضای محترم شورا نظریات و رهنمودهای مفیدی ارائه کردند که بسیاری از آنها مورد استفاده قرار گرفت. آن گاه، برای نخستین بار در تاریخ کتابهای درسی ایران، تصمیم گرفته شد که به دلیل اهمیت آیین نگارش، مطالب هر دو کتاب، پیش از چاپ به کمیته شهرستانهای ایران فرستاده شود تا دبیران محترم ادبیات، نظریات اصلاحی خویش را به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی بفرستند تا کتابهای آیین نگارش از هر جهت آراسته و

سیراسته شود. در اجرای این تصمیم، حدود پانصد نسخه از آن به شهرستانهای مختلف فرستاده شد. بسیاری از گروه‌های ادبیات و همکاران عزیز در تهران و شهرستانها، درخواست دفتر برنامه‌ریزی را اجابت و نظریات سودمندی را ابراز کردند و بسیاری از آنان به گفته آقای غلامرضا ستار از منطقه ۱۲ تهران، «از این که دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی، طلسم سنت خودمحموری نابینا را تویب آستان تألیف را شکسته و خدای حرم خرم را به پای منبر اظهار نظر دعوت کرده است»، سپاسگزاری کرده‌اند.\*

این پاسخ و پاسخهای دیگر نشان می‌دهد که دل‌های پرشوری برای ادبیات فارسی می‌تپد و دست‌های پرمهری برای آبادی و شکوفایی فرهنگ و ادب ایران، آماده اقدام است.

از نظر اصولی و نه از جهت محتوا، برای دوره دبیرستان بهتر و عملیتر از روش دیگر کتابهای آیین نگارش است. بنابراین، با عنایت بیشتر به آن کتابها و نیز با در نظر گرفتن روشهای کتابهای مشابه و تجربیات علمی و عملی خویش، طرحی را تهیه و به شورای برنامه‌ریزی ادبیات پیشنهاد کردم.

این طرح مورد بررسی قرار گرفت و پس از تبادل نظر و اصلاحات لازم، قرار بر این شد که تمامی مطالب ضروری برای چهار سال دبیرستان، به صورتی منطقی از ساده‌ترین نوشته تا نوشته‌های فنی و تحقیقی و داستان، برای کلاسهای اول، دوم و سوم دبیرستان تقسیم و تنظیم و نوشته شود و در سال چهارم، خلاصه‌ای از مطالب سه کتاب پیشین گنجانیده شود تا دانش‌آموزان، بیشتر به نوشتن بپردازند

از چند سال قبل که کتابهای آیین نگارش پیشین عملاً متروک شد، نامه‌هایی از سراسر کشور به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی می‌رسید که در آنها، ضرورت وجود کتابی در این مورد گوشزد می‌شد. همچنین گروهی از دبیران ادبیات با حضور در دفتر برنامه‌ریزی از کیفیت درس انشاء اظهار نگرانی می‌کردند. اعضای شورای برنامه‌ریزی ادبیات نیز با آگاهی از وضع موجود، درسی چهاره‌جسوی بودند. سرانجام، تصمیم گرفته شد که طرحی برای کتابهایی در مورد آیین نگارش دبیرستان تهیه شود. این کار بر عهده این جانب نهاد شد. بنده برای تهیه طرحی در این مورد، به مطالعه بسیاری از کتابهای آیین نگارش موجود پرداختم و به این نتیجه رسیدم که روش کتابهای آیین نگارش قبلی (کتابهای درسی)

(\*) «طلسم سنت خودمحموری نابینا تویب آستان تألیف» آنچنان که همکار عزیز، آقای «غلامرضا ستار» نوشته‌اند هنوز شکسته شده است و شکسته نخواهد شد، مگر آن زمان که «خدای حرم خرم» به تعبیر ایشان، بجای اینکه منظر «دعوت» بشیبه تا آنان را به «پای منبر» فراخواند، خود پای پیش گذارند و بر «سر منبر» روند! اینک پس از گذشت دهها سال از عمر «وزارت معارف» اسبق و «وزارت فرهنگ» سابق و «وزارت آموزش و پرورش» فعلی، معلمان ادبیات فارسی برای نخستین بار، شریک‌ای در اختیار دارند که می‌توانند نظریات خود را در آن مطرح کنند. این، البته عهد است که کتاب درسی را چه کسی یا کسانی تألیف می‌کنند، اما مهمتر از آن، این است که در تألیف کتاب درسی، تا چه حد به نظریات درست همکاران و معلمان، توجه می‌شود. اکنون که «شورای برنامه‌ریزی ادبیات» آماده شلیک نظریات همکاران است و خود را ملزم به قبول اعمال نظرات صحیح همکاران می‌داند و صفحات صحه رشت آموزش ادب فارسی نیز در اختیار معلمان ادبیات قرار دارد، اگر باز حرفی ناگفته بماند، گناه قصور و تقصیر یا کیست؟

در رشت آموزش ادب فارسی



## ● با افزوده شدن طرح «کاد» و درس عربی به برنامه دبیرستانها، تغییر ساعات هفتگی در سها امکان پذیر نیست.

مجموعاً ۱۳۰ اظهار نظر درباره کتاب آیین نگارش به دفتر برنامه ریزی رسید. بعضی از پاسخها، حاصل بحث و بررسی دبیران ادبیات یک شهرستان است که با نام گروه ادبیات و با با امضای سرگروه فرستاده شده است، اما بسیاری از پاسخها نظریه همکاران عزیز می باشد. بررسی نظریات همکاران نوشته اند. اکنون به بررسی نظریات همکاران محترم می پردازیم:

۱ - از یک دیدگاه کلی، بعضی از گروههای ادبیات و یا افراد (۲۸ مورد)، مطالب کتاب آیین نگارش را از هر جهت با جملههای تحسین آمیز تأیید کرده اند: ابهر (آقای کاظم محدث)، اردکان، اشکذر، الیگودرز، باختران (ناحیه ۱، خانم پرویندخت رای - آقای مجید صدقی)، بافت، بافق، بروجرد (آقای علی اصغر خردساز)، بیجار، تهران (منطقه ۱، آقای عباس شمالی)، تهران (منطقه ۱۲، آقای حشمت الله رجیبی)، تهران (منطقه ۱۴ - آقای سیدعلی مشیری)، رشت (ناحیه ۱، خانم زهرا عقلی مقدم)، سمنان (آقای نعمت الله ملاح مروج)، سنقر، شیراز (ناحیه ۱، آقای علی جمالی)، شیراز (ناحیه ۲، خانم پوراندخت خرمند - آقای محمد آل عصفور)، شهیرزاد

مهدشهر (آقای حامدی) کازرون (آقای سیدموسی کاظمینی)، کیشهر (آقای احمد آذروند)، لاهیجان (آقای فرهنگ فر)، مهریز، نیشابور و یاسوج.

از ۱۳۰ پاسخ، فقط چهار نفر مطالب جزوه آیین نگارش را تأیید نکرده اند: اراک (بدون نام)، تفرش (آقای فرخمهر) سمنان (آقای عباسعلی عامری) و نهاوند (آقای صدرالدین زمانیان). آقای فرخمهر نوشته اند که «این جزوه نمی تواند نیاز دانش آموزان را به درس عالی و مفید انشاء تأمین نماید». آقای زمانیان بی این که در هیچ موردی راهنمایی کنند، ابتدا در لزوم کتاب آیین نگارش شک کرده و سپس نوشته اند: «در چگونگی تدوین و تألیف کتاب مطالب گفتنی فراوان است»، بهتر است که تألیف کتابهای درسی به مسابقه گذاشته شود تا دبیرانی که توان و صلاحیت دارند، پیشقدم شوند.

یکی از همکاران عزیز از مرکز آذربایجان غربی (بدون نام) نوشته است که برای درس آیین نگارش اصولاً کتاب لازم نیست زیرا «هیچ فرقی نیست میان گفته ای و نوشته ای؛ نوشته، تصویر یک گفته است». (۱)

غیر از این دوستان، در بیش از ۱۰۰ پاسخ دیگر، کتاب، از نظر کلی مورد تأیید قرار گرفته، اما کم و بیش درباره مطالب آن اظهار نظر و ارائه طریق شده است. بعضی از این دبیران گرامی با دقت بسیار، مطالب جزوه آیین نگارش را مورد توجه قرار داده و حسن و عیب آن را بنابر عقیده خود بیان کرده اند؛ چنان که حتی گاهی از یک اشتباه کوچک ماشینی چشم پوشی نکرده اند: ارومیه (آقای احمد نجفی)، اصفهان (آقای امیدعلی جعفری)، باختران (ناحیه ۱ بدون نام)، تهران (منطقه ۱۰، بدون نام)، تهران (منطقه ۱۲، آقای غلامرضا ستار)، تهران (منطقه ۱۷، خانم زهرا ستاری)، رشت (آقای سیدنورالدین هاشمی تکلیمی)، سبزوار (آقای محمدرضا شاهرخی)، سنندج (آقای رخزادی)، شیراز (آقایان جواد خالصی

و محمدرضا زرسنج)، فارس (شاید کازرون، آقای اسفندیار محسنی یا محبی؟)، قروه (آقای عبدالله جعفری)، قزوین (آقای شعبانعلی رحمانی)، کیشهر (آقای محب الله پرجمی) و یزد (آقای قلمسیاه). از نظریات بعضی از این همکاران به خواست خداوند، در چاپ دوم کتاب استفاده خواهد شد.

۲ - اغلب پاسخ دهندگان، چهار ساعت وقت هفتگی را برای تدریس فارسی، دستور، املا و انشاء کافی ندانسته و خواسته اند که حداقل یک ساعت در هفته به ادبیات فارسی افزوده و به آیین نگارش اختصاص داده شود. البته، این درخواستی منطقی است، اما اکنون با افزوده شدن طرح کاد و درس عربی به برنامه دبیرستانها، تغییر ساعات هفتگی در سها امکان پذیر نیست. بدین جهت برای این که کمبود وقت برای آیین نگارش تاحدی جبران شود، از سال تحصیلی ۶۵ - ۱۳۶۴ مطالب کتابهای فارسی عمومی به حدود ۱۵۰ صفحه تقلیل یافته است. بعضی از همکاران مانند خانم پوراندخت خرمند (ناحیه ۲ شیراز) به این نکته توجه کرده اند؛ امیدواریم دیگر دبیران گرامی ادبیات نیز توجه داشته باشند که حفظ ادبیات فارسی و فرهنگ ایران، وظیفه وجدانی، ملی و الهی ماست و هر یک از ما باید به اندازه توانایی خود و تاحدی که وقت اجازه دهد، در انجام دادن این وظیفه بکوشیم.

۳ - بسیاری از دبیران گرامی و گروههای ادبیات از جمله: اهواز (ناحیه ۱)، رشت (آقای داداش زاده)، شیراز (آقایان عبدالرزاق حقیقیان و عباس صداقت کیش)، سمنان (گروه ادبیات)، نوبران (گروه ادبیات) و... خواسته اند تا برای مطالب کتاب نیز نمره ای در نظر گرفته شود. خوشبختانه این نکته را اعضای شورای برنامه ریزی ادبیات نیز در نظر داشته اند و قرار بر این است که حدود پنج نمره برای مطالب کتاب منظور گردد. نحوه امتحان و میزان دقیق این نمره با هماهنگی اداره کل امتحانات، به صورت بخشنامه به سراسر کشور

## ● گاهی تدریس آیین نگارش را برعهده دبیرانی می‌گذارند که اصولاً ادبیات فارسی نخوانده‌اند.

ابلاغ خواهد شد. ضمناً همان‌گونه که در مقدمه جزوه آیین نگارش و نیز به صورت مقاله‌ای در مجله رشد آموزش ادب فارسی پیشنهاد شده است، برای ریز نمره انشاء نیز دستورالعملی داده خواهد شد، اما در هر صورت، انشاء مانند یک مسأله ریاضی نیست که بتوان نمره معینی را بدون چون و چرا برای هر فرمول آن در نظر گرفت. با وجود این، تاجایی که ممکن باشد، باید ضابطه کلی را به جای سلیقه شخصی قرار داد.

۴ - عقیده گروهی از همکاران عزیز، این است که کتاب در حد خود لازم و سودمند است، اما به گفته آقای محمدرضا شاهرخی (سیزوار)، سرانجام، کسی لازم است که این زنگوله را به گردن گریه بیندد. دبیرانی که در تدریس آیین نگارش مهارت داشته باشند، اندکند؛ از این بدتر، این است که گاهی تدریس آیین نگارش را برعهده دبیرانی می‌گذارند که اصولاً ادبیات فارسی نخوانده‌اند. بنابر این، بهتر است که نخست، دبیر انشاء تربیت شود تا تدریس آیین نگارش به صورتی درست و سودمند امکان‌پذیر شود. به عقیده ایشان، برای این کار باید معلم، ارزش واقعی و پایگاه اجتماعی خویش را باز یابد تا دانش‌آموختگان

دیلمه و لیسانسیه، پیش از انتخاب هر شغل دیگر، به آموزش و پرورش روی آورند. گروه ادبیات بجنورد و نماینده گروه سیزوار معتقدند: تا هنگامی که دبیران برای سیر کردن «شکم خود» مجبورند تا پشجاء ساعت در هفته تدریس کنند، بیهوده است از آنان بخواهیم که حتی در خانه هم به خواندن انشاء دانش‌آموزان بپردازند.

چند تن از دبیران گرامی، مانند خانم رقیه آرگو (شیراز) و آقای حمید صفوی مؤمنی (بجنورد) و سرگروه مه‌آباد پیشنهاد کرده‌اند که کلاسهای برای بازآموزی انشاء و رفع عیوب تدریس آن، ایجاد شود تا بتدریج، کیفیت مطلوب در تدریس آیین نگارش به وجود آید. این پیشنهاد، هم مفید است و هم عملی، که امیدواریم مورد توجه مسئولان امور قرار گیرد.

۵ - بعضی از همکاران گرامی خواسته‌اند تا نمونه‌هایی از نوشته‌های نویسندگان ایران و جهان، بدون توجه به گرایشهای سیاسی - عقیدتی آنان در کتابهای آیین نگارش درج شود.

۶ - چند نفر از پاسخ‌دهندگان از نبودن کتاب در کتابخانه‌های دبیرستانها گله کرده‌اند؛ به عقیده آنان، کتاب مناسب، در ارتقای سطح ادبیات دبیران و دانش‌آموزان و بهبود کیفیت تدریس، بسیار مؤثر است. آقای محب‌الله پرجمی (کیاشهر) عقیده دارند که دو سوم وقت کلاس در سالهای اول و دوم دبیرستان، باید به کتاب خواندن اختصاص یابد. آقایان جواد خالصی (شیراز) و حمید صفوی مؤمنی (بجنورد) نیز به ایجاد انگیزه نوشتن از راه مطالعه اشاره کرده‌اند. سخن این عزیزان از نظر اصولی کاملاً درست است، اما باید توجه داشت که اگر به قول آقای پرجمی، دو سوم وقت کلاس به خواندن اختصاص یابد، نه تنها سودی ندارد، بلکه موجب دلزدگی و ملال دانش‌آموزان می‌شود؛ از سویی دیگر، کتاب مناسب در بسیاری از دبیرستانهای بخشها با

روستاها وجود ندارد و چنین کاری به فرض سودمندی آن، در حال حاضر عملاً امکان‌پذیر نیست. نکته دیگر، این است که مقصود اصلی از تدریس آیین نگارش در دبیرستان، در درجه اول، ایجاد مهارت نوشتن در دانش‌آموزان است به حدی که بتوانند در مراحل زندگی خود از آن استفاده کنند. بدیهی است که همگام با این آموزش کلی، چنانچه استعداد درخشانی در نویسندگی شناخته شود، باید در شکوفاتر ساختن آن کوشید، اما هدف اصلی در این درس، به وجود آوردن نویسندگان بزرگ نیست؛ هدف، این است که دانش‌آموزان از همان آغاز بی‌آن که با اصطلاحات «قلمبه» و انواع نثر و تقسیم‌بندیهای ادبی آشنا شوند، مطالب خود را بنویسند و چنین احساس کنند که هر انسانی همان‌گونه که برای زنده ماندن به تنفس و غذا خوردن نیاز دارد، در زندگی اجتماعی نیز به نوشتن محتاج است. اگر این احساس واقعاً در آنان به وجود آید، دشواریهای بعدی نگارش بتدریج از میان می‌رود و آنان، لااقل در حد نیاز خود، نوشتن را فرامی‌گیرند.

۷ - آقایان داریوش فتاحی (اراک) و احمد نجفی (ارومیه)، مطالب پیشنهاد شده آیین نگارش را به دلیل سادگی، برای دوره راهنمایی مناسب دانسته‌اند و برعکس، خانم رقیه آرگو (شیراز)، آقای صفوی مؤمنی (بجنورد) و گروه ادبیات ناحیه ۱ باختران عقیده دارند که این مطالب بالاتر از ظرفیت دانش‌آموزان دبیرستان در دوره عمومی است. گروهی معتقد بوده‌اند که چاپ مطالب مربوط به دستور و رسم الخط به صورت یکجا بهتر است؛ نه اینچنین پراکنده. اکثریت قریب به اتفاق پاسخ‌دهندگان، نظم منطقی مطالب را تأیید کرده‌اند، اما آقای رحمانی (آذرشهر) مطالب را مغشوش و «تودرتو» شمرده است. در پاسخ همه این عزیزان، عرض می‌کنم که: اگر به هشت مطلب مندرج در آیین نگارش هریک از سالهای اول و دوم دبیرستان، سوخته

## بی تعارف!

اینکه گفته‌اند: «پرسیدن عیب نیست، ندانستن عیب است.» سخن درستی است. و این نیز سخن درستی است که: «همه چیز را همگان دانند»

### خواهر، برادر!

شما که ادبیات تدریس می‌کنید، در قلمرو کارتان، همه چیز را می‌دانید؟ در تدریس کتاب مشکلی ندارید؟ آیا دانش‌آموزتان از متن کتاب — یا خارج از کتاب و متناسب با آن — از شما سوالی کرده است که پاسخ آن را ندانید؟ آیا اتفاق افتاده است که به سوال شاگردتان پاسخی بدهید که خود قانع نشده باشید؟

همه چیز در کار معلمی، ممکن است. معلمی، آنچنان که عده‌ای خیال می‌کنند، کار ساده‌ای نیست. پس از سالها معلمی، لحظه‌ای پیش می‌آید که انسان در جواب سوالی که خارج از درس و کتاب هم نیست، در می‌ماند.

«شورای برنامه‌ریزی ادبیات» و «هیأت تحریریه رشد آموزش ادب فارسی» در رفع مشکلات درسی شما، به شما کمک می‌کنند... این، بدان معنی نیست که ما همه چیز را می‌دانیم. ما در اینجا، به منابع، کتب و اساتیدی دسترسی داریم که می‌توانیم در موقع لزوم مشکلات را با آنان در میان نهیم و پاسخ صحیح سوالا تستان را در اختیارشان بگذاریم.

هر نوع سوالی در زمینه درس ادبیات دارید، با ما در میان بگذارید. اسم و نشانی شما را نمی‌خواهیم. سوال شما برای ما مهم است. پاسخ سوالتان را در رشد آموزش ادب فارسی چاپ خواهیم کرد و اگر سوالتان با ذکر نام و نشانی باشد، پاسخ «شورای برنامه‌ریزی ادبیات» را بطور خصوصی دریافت خواهید کرد. با هم بی‌تعارف باشیم. پرسیدن که عیب نیست، ندانستن ...

«رشد آموزش ادب فارسی»

کنند، درمی‌یابند که موضوع، از نوشتن مشاهدات بسیار ساده شروع شده و کم‌کم به دشواری رونهاده است؛ باهر مطلب، یک یا چند نکته در مورد قوانین نگارش یا رسم الخط همراه است تا بکنواختی مطالب موجب ملال نشود. از این گذشته، منطقی نیست که از دانش‌آموزان بخواهیم تا تمامی قوانین نگارش یا رسم الخط را در یک بخش بیاموزند و سپس به نوشتن پردازند. این، درست بدان می‌ماند که به کسی بگوییم: تا هنگامی که همه قوانین نگارش را یادگیری، چیزی ننویس!

با این همه، باید بگوییم: دبیران عزیز ادبیات! ادعا نمی‌کنم که کتابهای آیین نگارش کنونی کامل و بی‌عیب است. اگر هم کتابی تألیف شود که بر فرضی محال، مورد تأیید همگان قرار گیرد، آیا بی‌همکاری دبیران گرامی، مشکل نگارش را حل خواهد کرد؟ دشواریها و کمبودها نیز در کار تدریس ادبیات فراوان است، اما چه باید کرد؟ آیا شایسته است که دست، روی دست بگذاریم تا هر چه پیش آید، خوش آید؟

بیاید دست به هم دهیم و در حد توان خویش، بیکر نیمه‌جان ادبیات ایران را سریا نگهداریم. تاریخ، تلاش ما را در این راه فراموش نخواهد کرد!

قدر وقت ار شناسد دل و کاری نکند  
بس خجالت که ازین حاصل اوقات بریم

(حافظ)

خداوند به همه ما توفیق عنایت فرماید



## از فخرالدین عراقی

به تصحیح و توضیح دکتر نسرین محتشم

در شماره قبل نامه‌ای از عراقی چاپ کردیم و گفتیم که از این شاعر عارف علاوه بر دیوان و لمعات پنج‌نامه نیز برجای مانده که تاکنون در جایی چاپ نشده است. در این شماره چهارنامه دیگر او را به نظر خوانندگان محترم می‌رسانیم.

رشد ادب

### وایضاً من انشائه طاب تراه

اشتیاق دل به منظر دلگشا و مخبر جان افزای سرادر بزرگوار، یگانه روزگار، منبع علم وجود، مجمع معرفت و شهود، باقی به بقای حیّ ابد، قاضی احمد، حَمَدَهُ اللهُ بِحَمْدِ بِلْتَوَى عَلَى جَمِيعِ الْمُحَامَدِ وَ جَمَعَى وَ آيَاهُ فِي أَشْرَفِ الْعَوَاطِنِ وَالْمَشَاهِدِ، پیش از آن است که آن را به قلم یا زبان شرح توان داد. وظیفه وقت این است که:

شوقی الیک شدیدُ لیس بِسَعْرِفُهُ

الْأَحْوَانُ وَالْأَحْسَاءُ وَالْكَبِدُ

«عشقی نه به اندازه مادر سرماست» هر چند ملاقات روحانی منقطع نیست اما ظاهر طالب حظّ خود می‌طلبد. «أسود العین بشنهی ان یراکا»<sup>۲</sup> نهضت ابن مشتاق از هند با روم بر صحت دعوی برهان واضح تواند بود و عجب تر آنکه از این جانب چندین کشش و کوشش و از آن طرف چندان اظهار بی‌ارادتی و فراغت. آری چه توان کرد؟ مصراع: «زین سر همه عذر است، وزان سر همه ناز» هر جزئی از اجزاء این ضعیف زمزمه دردانگیز عتاب‌آمیز می‌کند، بیت:

عیسی دم است یار دم از من در بیخ داشت

بیمار او شدم قدم از من در بیخ داشت

من ز آب دیده‌ام بنوشتم هزار فصل

او ز آب دوده<sup>۱</sup> یک رقم از من در بیخ داشت

با اینهمه بر بوی نوسالی نه که عمری

بر بستر نیچار نو بیچار توان بود

چند مکتوب در طلب آن مطلوب ارسال رفت و سعادت جواب

نیز مساعدت نمود. مستجاب<sup>۳</sup> این حرمان هم بی‌دولتی این محروم

تواند بود. مصراع: «این بی‌نمکی ز شوربختی من است».

آخر ای دوست! «إِن لَمْ یَكُنْ وَبَلْ فَطَلُّ»<sup>۴</sup> مصراع: «گر عین

نیاشد به اثر خرسندم» هیهات کجا افتادم؟ نه نه

وَأَنْ إِكْتَفَى غَیْرِی بِطَیْفِ خَیَالِهِ

وَأَنَا الَّذِی لَا أَكْتَفِی بِوَصَالِهِ<sup>۵</sup>

از عین به اثر قناعت کردن کار خامان سودایی عشق است. چون عشق

جمال برسد اجزا و قوا و همگی عاشق فراگیرد زبان حال این بود:

شعر:

وَلَوْ أَنَّ رُوحِی مَارَجَّتْ رُوحَهُ لُقُتْ

تُ أَذُنِ مَثْنِی إِسْهَاءِ الْعَبَاعِدِ<sup>۶</sup>

و چون شرح عشق و عاشقی در نامه نمی‌گنجید در جزوی جمع کرده

آمد پیش از آنکه به مطالعه صاحب کشفی پیوندد به خدمت فرستاد تا تذکره ای باشد اگر خللی یا زللی در نظر آید و آن را به هیچ وجه مصرفی نیابد تصحیح فرماید و الاً اینجا باز نماید شاید که اشکال از عدم اطلاع بر اصطلاح بود، «لأنَّ الحقیقة کالکرة»، بر هر طرف که انگشت بر آن نهی حاقّ وسط او باشد. استماع افتاد که آن عزیز، زاده الله تجریداً و تفریداً، در بیان کیفیت سیر و سلوک تصنیفی غریب و تألیفی عجیب فرموده است، از راه کرم آن را و اعتقاد مولانا عبدالجبار، رحمة الله علیه، با خود همراه کند و بسدین ماجرا خسرده نگردد، فانَّ العشاق لا یؤاخذون قولاً و فعلاً،<sup>۱۱</sup> در مدارج سیر و مدارج طبر مجلی و مصلی باد. والسلام علی من اتبع الهدی.

## ایضاً من انشائه رحمة الله علیه

اول که ز هر دو کون آسار نبود

در گوشت خلوتی که دیار نبود

معشوقه و عشق و ما به هم می بودیم

بر لوح وجود نقش اغیار نبود

ناگاه عشق بیقرار پرده از روی کار بگشود. آن جمع به تفرقه پیوست و آن خلوت به جلوت انجامید. لاجرم هر روز به منزلی و هر شب جایی می باید گذرانید و رنج فراق اهل منزلی می باید کشید. آری با این همه چه توان کرد. شعر:

موی کشان می کشدم سو به سوی

زانتست که یک جای ندارم قرار

تنها نه منم که «وما من دایة الا هو أخذ بناصيتها» مسکین محب را چه گناه است؟ شعر:

رأی البرق شرقاً فحنّ الی الشرق

ولو لاح غرباً یحنّ الی غرب

کس به اختیار از اوطان و دوستان و یاران دور نشود، خصوصاً از برادر اعزّ افضل کاشف دقایق، و اصف حقایق، المتّصف بصفات الصّمد، و المتجلّی باخلاق الواحد الاحد، المعروف بالقاضی احمد، حمیده الله بحمد یلتوی علی جمیع المحامد و مدّحه بما به نفع المدح من کلّ مادح و حامد. هر چند که پرتو مهر آن آسمان معرفت در ساحت سینۀ جان تابان است که دیده دل بواسطه ای است که دائم در شهود جمال برادری جان می پرورد اما دیده ظاهر نیز نصیب خودی طلبد و اگر نه این طلب بودی نه معنی به حروف پیوستی و نه موصوف به صفت و نه روحی در بدن در بایستی و نه سر را علن. فی الجملة تا همگی از همگی محفوظ نگردد شقای غلیل و اروای غلیل<sup>۱۲</sup> حاصل نمی آید. چه می گویم بل که علت تضاعف پذیرد، چه، اشتیاق عبارت از آن است، پس لاجرم: «غمگینم از آن که با تو در پوست نیم» و وظیفۀ وقت همه این است. بیت:

گر باز بیایم آن چنانست گیرم  
کساندر رگ و مغز و استخوانت گیرم

القصة، احادیث الاشواق اطول من زمان الفراق،<sup>۱۳</sup> درین چند سال که این احوال سی ساله بارها نوشت و استدعای حضور آن برادر کرد نه تشریف حضور یافت نه جواب مکتوب، آخر ای دوست «ان لم یکن وبل فقل» مصراع؛ گر عین نباشد به اثر خرسندم» چه افتاد:

عزّ البیاض بأرضکم

أم قد بخلتم بالمداد

أم طال عهدکم بنا

فنینتم حقّ الوداد؟<sup>۱۴</sup>

موصّل این خدمت احوال این طرف به تفصیل عرض خواهد داشت. منتقل شده است که اگر آن عزیز را عزم این طرف جزم شود خرج راه آنچه در باید استادگی نماید.<sup>۱۵</sup>

والخیر فیما اختاره الله وأفوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد وهو یجمع بیننا والیه المصیر.

## ایضاً من انشائه رحمة الله علیه

غریبی با دل حزین خود در شبی که بهنای آن سی و اند سال تواند بود رازی می گفت، نیازی می نمود، شکایتی تقدیم می داشت که:

أنتیت یا مسکین عهد المرع

وسلوت عن سکان ذات الأرجع

لا، لا معاذ الله ان تئسی اللوی

وعهده فلذیه کلّ تتمع

العیش صاب والالیف مؤالف

والماء جار فی من مستقع<sup>۱۶</sup>

از این نمط هر گونه سخنی بر می گرفت با آنکه در نمی گرفت پیوسته در این گفت و گوی و جست و جوی می بود. ناگاه سحرگاهی نسیم ریاض انس آن دیار وزیدن گرفت شمۀ ای از آن نفحات به مشام دل رسید حیران بماند که، بیت:

یار با سوی چنین خوش زگلستان آمد

یا زباغ ارم و روضۀ رضوان آمد

الی آخره.

مشرّفۀ مهر آمیز فرح انگیز که در تسوید آن پدییضا نموده بود و در تحریر آن سحر حلال به کار برده رسید، به اعزاز و اکرام ملتقی گشت و چون با چنان عنویت و حلاوت معانی، چندان جزالت الفاظ و لطافت خط مطالعه کردم گفتم: «أقرّ الله بک العیون وحقّ فیک الظنون و تظلمک فی سلک أهله ولا قطع عنک مادة فضله»<sup>۱۷</sup> و چون استماع افتاد که آن عزیز در علم فکر و نظر نظری می فرماید عجب داشتیم که با

کمال دیانت و وفور حصانت بروی چگونه پوشیده ماند که حاصل علوم فکری کسی جزئی حاصلی نتیجه ندهد؟

غایت تحقیق آن نوع علوم بل که هر علم که بواسطه درست<sup>۱۸</sup> حاصل آید جز اثبات تعینات نبود، با عین، لایعین کار ندارد. حدیث الهی است: «لا تقولوا العلم فی السماء من ينزل به ولا فی تخوم الارض من یصعد به ولا من وراء البحار من یعبث به وانی به، العلم مجعول فی قلوبکم تأدبوا بین یدی بأداب الروحانیین وتخلقوا باخلاق الصّادقین اظهر العلم فی قلوبکم حتی یُعظیمکم ویتعمرکم.»<sup>۱۹</sup> تأدب به آداب روحانیان به کسب علوم اینجایی حاصل نیاید. حصول آن مشروط است به تفریح دل، ای عزیز! در تفریح دل کوش نه در تحصیل علم، فیان العلم یعمر منک ما طلبت ان تخلیه و تفرغه لاطلاع الحق علیه ولا تسلمه لانک اذا علمت فمتعلق علیک الحق او غیره تعلقه بالحق محال و تعلقه بالغير حجاب فانت بعيد علی کل حال فمالک و العلم. در تزکیه نفس و تخلیه دل سعی کن و اتقوا الله و یعلمکم الله.<sup>۲۰</sup> به چنین علم راه بتوان یافت و الا علم اینجایی آنجا پیدا نیاید. از جنید، رحمه الله علیه، پرسیدند بعد از وفات او: «ما فعل الله بک» گفت: «طاحت سلك الاشارات و قینت تلك العبارات و ما تفتنى الارکیعات کنت اركمها قبل السحر.»<sup>۲۱</sup> جایی که حال چنان اشارات را تیره این بود حلال دیگر علوم می بین. قانظر ماذا ترى.

ای دوست! «الحق ابلغ و دین الله بین خفی ظاهر و باطن، عظیم الوجدان کثیر الیفدان الابلین غیر البحار و نعمة الله بمتابعة النبی صلی الله علیه و سلم اتم نعمة و اثنی نور و لا یطلع علی الاسرار المصطفی الا من ذاق من مشرب متابعیه.»<sup>۲۲</sup> قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی جعلنا الله فی متابعیه و افنانا فی محبته و فیه، صلوات الله و سلامه علیه.<sup>۲۳</sup> برین بی خردگی<sup>۲۴</sup> خرده نگردد که محض شفقت برین حامل، بیوک نصیحت بی غرض مؤثر آید انشاء الله.

## هذا رسالة من انشائه الى القاضي بهاء الدين

هر شمال آمال که بوی وصال سوی مشتاقان آن جمال برد و هر صیای صفا که از مهیب و قاهر جمن اهل هوا گذرد بر جناب عالی و قدوة اماجد الامم، حمید الشامیل و الشیم، المستعد لقبول فیضان القدم، المؤید من الله بانوار تجلیات القدسیه الموفق منه باقتناء کلمات الانسیه، صدر الافاضل المتأخرین، سید المتبحرین، بهاء الحق و الدین، شرف الاسلام و المسلمین، لازالت نفسه الکاملة مستغرقة فی بحار دقایق العلوم مستخرجه منها درر دقایق المکتوف و المعلوم، و زان باد و قوافل عواطف الهی که حواصل فضایل نامتناهی اند و قد بارگاه جلال و متوجه حضرت فلک مثال آن جان جهان و جهان جان باد، عرضه داشته می آید که چون اطباب در شرح اشتیاق به نوعی از تکلف و

تصف،<sup>۲۵</sup> چنانکه بر رای منیر مخفی نماند مشوب است، لاجرم ازین معنی عنان قلم کشیده آمد و برین کلمه اختصار رفت. بیت:

تجاوز حد الوصف شوقی الیکم

فمضمون مکتوبی سلام علیکم<sup>۲۶</sup>  
چون ستمه ای از ذکر شمایل و نشر فضایل آن بزرگ از عاشقانی که در بحر عشقش چون این شکسته منعش اند<sup>۲۷</sup> و از انوار فضلی چون حامل این مکتوب، استیع الله علیه نعمة الاسعاد بالنظر الی محبته و سمرقی احشانه من الحب حماته<sup>۲۸</sup>، مقتبس افتد به حکم آنکه شعر:

یا قوم اذسی لنعصی الحسی عاشقاً

والاذن نعشق قبل العین احیاناً<sup>۲۹</sup>  
مرید صادق بل که محب عاشق گشت شعر:  
هذا وقد سمعت اذناه عن عرض

فکیف لو مُبِلت عیناه بالنظر<sup>۳۰</sup>  
نی، نی کجا افتادم! به نظر صائب و فکر ثاقب و خلوص طوبت<sup>۳۱</sup> و صفای رویت معلوم توان کرد که جاذبه عشق ازلی است که سلسله شوق می جنباند و محب مشتاق را بر سر آتش طلب می نشاند و اگر، نه این طلب بودی نه معنی به حرف بیوستی و نه موصوف به صفت و نه روح را بدن درباستی و نه سر را عنن

هذا مضمی، فان الاعراض عن الاعراض من امثال هذه الكلمات ائیی بحال من انتظمو فی سلك الواحدة من اصحاب الکلمات و ارباب الحالات.<sup>۳۲</sup> بر رای غیب نهای جناب معظم پوشیده نیست که طلب مواصلت و تأسیس قواعد الفت و محبت با اهل فضل سنتی معهود و مألوف است سیمما بزرگواری که حق تعالی او را به مزید اجتهاد و اختیار مخصوص گردانیده باشد و بر اهل عصر خود در انواع علوم و فضایل رجحان داده. بنابراین معنی، این مخلص خواهان فتح باب مواصلت گشت و چون التقاء من حیث الصورة حالیا موقوف بود و تا این زمان از حضرت عزت مأمور بود به عمارت مساهج مکانست و سلوک مدارج مراسلت نا گره گشای «ما یفتح الله للناس من رحمة» به اشارت «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب» عقده فرقت به انگشت قدرت بگشود و به بشارت تواصلوا بالمکتوب و تقاربوا الی حضرت المحبوب، اجازت مطلق فرمود این امیت از مقام فکر به مقام فعل رسید و از چنان تقصیر به چنین تطویل انجمید. اما معذور فرماید، «فان العشاق لا یواخذون قولاً و فعلاً» و نحو است که از فواید اقلام مولوی که بر السنة ادانی و اقاصی و ذوالاقدام و التواصی دایرست و امروز هر که هستند از نقله نواذر عرب و حمله جوهر ادب از شمار فضایل او مفتطف اند و از حار فواصل او معتترف<sup>۳۳</sup>، محروم ماند، و الا هر منادی شهود از راه فعل و وجود ندا می دهد که، بیت:

وَعَادِ دَوَاعِيَ الْقَبِيلِ وَالْقَالِ وَانْحَ مَنْ  
 عَوَادِي دَعَا وَصَدَقَهَا قَصْدَ سَمْعَةٍ  
 وَمَا عَنَّهُ لَمْ تَفْصَحْ فَاتَّكَ أَهْلُهُ  
 وَاَنْتَ غَرِيبٌ عَنَّهُ اِنْ قَلَّتْ فَاصِمَتٌ<sup>۳۷</sup>  
 ایزد عزّ شأنه، یافت دولت مشاهدهٔ حیات بخش روح پرورش بر  
 وجهی که شامل صلاح جانبین باشد کساد و جناب همایون و  
 ذات میمون را که مقصد آمال افاضل و مطلع اتوار فضایل است به

کمالات لایزالی و کرامات ذوالجلالی محفوف و موصوف دارد و  
 دست تصرف زمان و عنان تقلّب حدثان از ساحت با راحتش مردود و  
 مصروف، بحق محمد و آله.

و قد فرغ من تحريره العبد الضعيف النحيف الرجى الى رحمة  
 ربه الغفور «علی بن محمد بن شرفشاه الدماغانی» فی الثانی والعشیرین  
 شهر ربیع الاخر سنة عشر و سبعمائه حامداً لرّبه و مصلياً علی نبیه محمد  
 و آله و اصحابه اجمعین.

### پانوشتها

۱۹ - لا تقولوا...! نگویید که علم در آسمان است، چه کسی آن را فرود  
 می آورد و یا در نهاد زمین است چه کسی آن را فراز می آورد و یسار در آن سوی  
 دریاهاست کیست که از دریاها بگذرد. علم در دلهای شما نهاده شده است. در  
 پیشگاه من به آداب روحانیان متأدب گردید و به اخلاق صدیقان خوگز شوید تا  
 علم را در دلهای شما ظاهر گردانم تا به آنجا که شما را ببوشانند. و در خود فرو  
 گیرد.

۲۰ - فانّ العلم...: چون علم هر جای دلت را که بخواهی برای سر بر  
 زدن حق خالی کنی فرامی گیرد. پس علم نیاموز، زیرا که تو هر گاه چیزی دانستی  
 معلوم تو و متعلق دانش تو یا خداست یا جز خدا، اینکه متعلق علم و معلوم تو خدا  
 باشد محال است و اگر معلوم و متعلق علم تو غیر خدا باشد آن علم پرده و حجاب  
 بین تو و خدا خواهد شد. پس ترا با علم چه کار؟

۲۱ - اتقوا الله...: از خدا بپرهیزید و خداوند شما را می آموزد (سوره  
 بقره، آیه ۲۸۲)

۲۲ - طاحت...: آن اشارات به باد رفت و آن عبارات ناپود شد و بهره  
 نداد مرا مگر یکی دو رکعتی که قبل از سحر به جای می آوردم.

۲۳ - الحق...: حق روشن است و دین خداوند آشکار نهان، پیدای  
 نهفته، بسیار یافت شونده و بسیار گم گردنده است. مگر برای کسی که از دریاها  
 گذشته باشند. همانا نعمت خدا که متابعت مصطفی علیه السلام است کاملترین  
 نعمتها و درخشنده ترین نورهاست و آگاه نمی شود بر رازهای حضرت مصطفی  
 مگر آن کس که از آشنخور متابعت او چشمیده باشد.

۲۴ - قل...: بگو ای پیغمبر اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید  
 (قسمتی از آیه ۳۱ سوره آل عمران)

۲۵ - جعلنا الله...: خدا ما را در پیروی او قرار دهد و ما را در دوستی و  
 راه او فانی گرداند و سلام و درود خدا بر او باد.

۲۶ - بی خردگی: گستاخی، فضولی.  
 ۲۷ - بزد: وزد.

۲۸ - تصفّ: بیراهه رفتن و منحرف شدن از راه.  
 ۲۹ - تجاوز...: اشتیاق من به شما از حدّ وصف درگذشت مضمون  
 نامه: «سلام بر شماست»

۳۰ - منغمس: غریق، به آب فرو رونده.  
 ۳۱ - استبغ...: خداوند نعمت نگاه به صورت او را ارزانی دارد و تسب  
 عشق او را پیوسته در درونش قرار دهد.

۱ - حمده الله... سپاس خدا بر او، سیاسی که تمام محامد را در بر گیرد،  
 و من او را در بهترین وطنها و دیدارگاهها به یکدیگر برساند.

۲ - شوقی... شوق من به تو شدید است و شدت این شوق را جز  
 اندرون من نمی شناسد.

۳ - اسود العين... سیاهی چشم خواهان دیدار تست.  
 ۴ - آب دوده: مرکب.

۵ - مستحلب: کشنده چیزی (اسم فاعل از استحلاب)  
 ۶ - ان لم یکن... اگر باران شدید نیست پس نهم بارانی باشد

۷ - و ان اکتفی... اگر دیگری جز من با خیال او بسنده می گستدم  
 آنچنانم که به وصال او هم اکتفا نمی کنم. اگر در مصراع دوم «الأ» حذف شده  
 باشد یعنی در اصل «الأ بوصاله» بوده باشد در این صورت معنی مصراع دوم این  
 است: «من آنچنانم که جز به وصال او اکتفا نمی کنم» و این وجه بهتر به نظر  
 می رسد.

۸ - ولو ان... اگر روحم با روحش در آمیخته شد گفتم ای دور به من  
 نزدیک شو.

۹ - حاقّ: وسط چیزی، حقیقت امر و مغز آن (اسم فاعل از حقّ).  
 ۱۰ - فانّ العشق... عاشقان از نظر گفتار و کردار مؤاخذه نمی شوند.

۱۱ - رأی البرق... برق را از جانب شرق دید و بدان جانب نالید و اگر  
 برق از غرب لایح می گشت به سوی غرب می نالید.

۱۲ - شفای علیل... درمان دردمند و سیراب کردن جگر تشنه.  
 ۱۳ - احادیث... باری داستان اشتیاقها طولانی تر از زمان قراق است.

۱۴ - عزّ البیاض... کاغذ در شهر شما پیدا نمی شود یا بر مرکب بخل  
 می ورزید یا فاصله دیدار طولانی شد و شما حق دوستی را فراموش کردید؟

۱۵ - استادگی نمودن: منتقل شدن، به عهده گرفتن.  
 ۱۶ - انسیت یا مسکین... ای بیوا! آیا بیمانی را که در آن مسکن مألوف

با یکدیگر بستیم فراموش کردی و دل از ساکنان ذات الارجع برداشتی؟ نه، نه،  
 دور باد و پناه بر خدا که تو لوی و روزگاران لوی را فراموش کنی، چسرا که هر  
 آنچه کامجویی بود در نزد لوی بود، زندگی با صفا و پاک و روشن بود و باز یکدل  
 بود و آب از چشمه ای جوشان روان بود.

۱۷ - خداوند به وسیله تو چشمه را (خنک) روشن گرداند و گمانهای  
 نیک را درباره تو محقق گرداند و تو را در رشته اهل نیکی کشد و ماته فضل خود  
 را از تو نبرد.

۱۸ - دراست: درس دادن.

# خوشنویسی

خوشنویسی، فن شریف و هنر عزیزی است که از یاد رفته بود. اکنون چند سالی است که به همت انجمن خوشنویسان و اقبال و استقبال مردم، این هنر ارزنده، حیاتی دوباره یافته است.

گناه بی توجهی به «خط» را متوجه مدارس دانستن شاید چندان بی وجه نباشد. اما اکنون از همان جا که این نقیصه رخ نموده بود، به جبران آن برخاسته‌اند.

کتاب فارسی دوم دبستان - چاپ ۱۳۶۵ - یک حرکت تازه در زمینه تشویق و ترغیب نونهالان کشور را به خوشنویسی، نوید می‌دهد.

این کتاب هم یک کتاب درسی است و هم دفتر مشق با سرمشق‌های زیبا برای خوشنویسی در کلاس و منزل. اگر همکاران ما در دبستانها و اولیای دانش‌آموزان ارجمند در منازل، این کار را جدی بگیرند، می‌توان به هنر خوشنویسی در آینده بسیار امیدوار بود. اقدام بجا و پسنیدنی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی را در این راه، می‌ستاییم و تسدوم و استمرار این کار را توصیه می‌کنیم و سخن را با مقدمه کتاب فارسی دوم دبستان که به خطی خوش، اهداف این کار را بر شمرده است به پایان می‌بریم:

هفته‌نامه «رادیانس» چاپ دهلی نو در شماره ۲۴ اوت ۱۹۸۶ ضمن معرفی کتاب «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ندوة العلماء لکنهو» چاپ مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند، مقاله‌ای با عنوان «خدمات هند به زبان و ادبیات فارسی» درج کرده است که در زیر، ترجمه قسمتی از آن را از «بولتن ره‌آورد فرهنگی» اداره کل نمایندگیهای فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی، نقل می‌کنیم:

«زمانی بود که زبان و ادبیات جزء لاینفک درس و تحصیلات در هند محسوب می‌شد. تا چند قرن پیش در هند اگر شاعر و یا نویسنده‌ای می‌خواست شعر و اثر خود را به جهان بشناساند، لازم بود که به زبان فارسی برآید و بنویسد تا تعداد بیشتری از مردم از نتایج فکر او استفاده کنند.

دانشمندان هندی می‌توانند افتخار داشته باشند که سهم برجسته‌ای در پیشرفت زبان و ادبیات فارسی داشته‌اند. آثار آنان از لحاظ کمیّت و کیفیت دارای اهمیت فراوانی بوده است. بدون شک آثار بجا مانده از دانشمندان

بسم الله الرحمن الرحیم

چهارم از بیست و یک

شهرت است اینست شوی بیجا امی نیست تاکنون، در دهه‌های پیشین نامش را در کتاب تاریخ  
 نخست از آن که به روزی نوشتند و در آن پیش از این ظهور می‌دیدیم که در کتاب تاریخ  
 و بعد از آن که در آن پیش از این ظهور می‌دیدیم که در کتاب تاریخ  
 و در آنجا که در آن پیش از این ظهور می‌دیدیم که در کتاب تاریخ

بناکان در کتاب تاریخ از آن که در آن پیش از این ظهور می‌دیدیم که در کتاب تاریخ  
 بیست و یک از آن که در آن پیش از این ظهور می‌دیدیم که در کتاب تاریخ  
 بااعت سبب از آن که در آن پیش از این ظهور می‌دیدیم که در کتاب تاریخ  
 از آن که در آن پیش از این ظهور می‌دیدیم که در کتاب تاریخ  
 آموزش از آن که در آن پیش از این ظهور می‌دیدیم که در کتاب تاریخ  
 نیز از آن که در آن پیش از این ظهور می‌دیدیم که در کتاب تاریخ  
 در آن که در آن پیش از این ظهور می‌دیدیم که در کتاب تاریخ  
 در آن که در آن پیش از این ظهور می‌دیدیم که در کتاب تاریخ  
 در آن که در آن پیش از این ظهور می‌دیدیم که در کتاب تاریخ





India's Contribution to Persian

FEHRIST-E-NUSKHAHA  
KHATTI-E-FARSI,  
KITABKHAN-E-  
NADWATUL ULEMA  
LUCKNOW, PUBLISHER:  
RESEARCH CENTRE OF  
THE PERSIAN  
LANGUAGE, INDIA

PRICE: RS. 200.00 ONLY.

One are the days when Persian constituted an integral part of the curriculum and dominated the academic, literary and cultural scene of a few decades ago.

job of preserving the glorious legacy of outstanding scholars of the past centuries as per its well-defined aims & objectives.

The present volume is the second in the series of theologies on two thousand years of Persian literature.

# قند پارسی

فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ندوة العلماء لکھنو، دومین فهرست می‌باشد که مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند آنرا به چاپ رسانده است. این فهرست دارای شرح و توضیح تقریباً دو هزار نسخه خطی فارسی است که در کتابخانه فوق‌الذکر وجود دارد. علاوه بر این، جزئیات دیگر نسخه‌های خطی برای معرفی کامل آنها تحت عنوان توضیحات آورده شده است.

در آخر این فهرست نسخه‌های خطی، فهرست کاملی درج شده است. در نتیجه دانشمندان و دانشجویی که می‌خواهند اطلاعات کافی درباره یک نسخه خطی و یا مؤلف و کاتب آن بدست آورد می‌تواند با مراجعه به آن،

و علمای دینی در زمینه علوم و معارف اسلامی ارزش فوق‌العاده‌ای دارد. در نتیجه تلاش آنان تعداد زیادی کتابخانه شخصی و رسمی به وجود آمد که هم اکنون در گوشه و کنار هند وجود دارد و دارای نسخه‌های خطی فارسی می‌باشند. ولی در زمان ما تعداد کسانی که بتوانند از این ثروت علمی استفاده کنند، زیاد نیست. با وجود وضع نابسامان آثار فارسی در هند، نمی‌توان اهمیت این آثار را نادیده گرفت.

بعد از انقلاب اسلامی، دولت جمهوری اسلامی ایران مسئولیت حفظ و نگهداری و نشر میراث علماء و دانشمندان فارسی را به عهده گرفت و این همت دولت جمهوری اسلامی ایران یکی از اهداف آشکار آن کشور است...

پاسخ سوالات خود را بیاید. این فهرست، فوق‌العاده خوب چاپ شده است و به افزایش اطلاعات درباره آثار علمی موجود در کتابخانه ندوة العلماء لکھنو، کمک شایانی خواهد کرد و دانشمندان زبان و ادبیات فارسی در سراسر جهان از این کوشش مرکز تحقیقات زبان فارسی استفاده خواهند کرد. باید از این اقدام مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند صمیمانه تشکر کنیم.

## بقیة مقالة چهار نامه دیگر فخرالدین عراقی

۲۲ - ای قوم! گوش من شیفته یکی از زیبارویان قبیله است و گاه اتفاق می‌افتد که گوش قبل از چشم عاشق می‌شود. (شعر از بشاربرد است.)

۲۳ - هذوقد... این در حالی است که گوشهای او چیزهایی شنیده است. حال چگونه خواهد بود اگر چشمان به دیدار پر شود.  
۲۴ - طوئث: اندیشه، نیت.

۳۵ - قان الاعراض: روی گرداندن از چنین عرضهایی در امثال چنین کلماتی به حال کسانی که در رشته وحدت در میان ارباب، کمال منتظم شده‌اند سزاوارتر است.

۳۶ - مغترف: آب به مشت برگزیده، آنکه به مشت آب گیرد برای خوردن.

۳۷ - و عاد دواعی... و یا آنچه ترا به قبل و قال می‌کشاند بستیز، و از ادعاهایی که همواره بر سرت باز می‌گردد و گیرم که راست هم باشد فقط به قصد خودنمایی است بیرهیز و خود را از آن برهان. تو سزاوار درخور آنچه به زبان نمی‌آوری هستی و اگر آن را بگویی و سر زبان بسیاری از آن بیگانه‌ای. پس همواره خاموش باش، (این شعر از تالیف ابن فارض است)

## بقیة مقالة شیوة جدید تالیف و تدوین فنون بلاغت

شاگردان و دوستان زیباشناسی و زیبایی ادب فارسی مقدم دانست، زیر آنچه مسلم است همه صنایع و آرایشهای ادبی دارای ارزش مساوی نیستند و اهمیت برخی از برخی دیگر بیشتر است و بعضی از آنها نیز اصلاً صنعت به شمار نمی‌روند (مانند توشیح، تشجیر، ردالعجر علی الصدرو بسیاری دیگر).

### اینک گزیده‌ای از صناعات زیبای ادبی

در رأس این صنایع فصاحت و انسجام یا صنعت سهل و ممتنع قرار دارد که خمیر مایه زیباییهای ادبی است و سپس به ترتیب اهمیت صنایع خوب عبارتند از: حقیقت نگاری، موسیقی و خوش‌آهنگی کلام، تاکید، اغراق، تشبیه، استعاره، قصه‌نگاری، مجاز، کنایه، مراعات نظیر، تضاد، پی‌آوری، تجنیس، ایجاز، موازنه، طنزآوری، ایهام، ایهام تضاد، ایهام تناسب، دلیل آفرینی شاعرانه (حسن تعلیل) و عکس‌شیوة نگارش. این صنایع در مقاله‌ای جداگانه در شماره‌های بعد خواهد آمد.

## پیشگفتار

تأمین استقلال و سربلندی و دفاع از سرزمین و حفظ ذخائر مادی و فرهنگی تنها بایمان اسلامی و با حکومت اسلامی حاصل تواند شد. برای حکومت جمهوری اسلامی ایران، زبان فارسی نه تنها از آن جهت که زبان ملی مردم است باید حفظ و تقویت شود بلکه از آن جهت که ظرف لطیف بلورینی است که مظهر و ارزشمند معارف اسلامی را طی هزار سال در خود جای داده نیز محترم و عزیز است.

\*\*\*

حال که راه سلطه ارزشهای شرقی و غربی بر فرهنگ ما بسته شده، وقت آن رسیده است که همگان همت کنند و زبان فارسی را از آسیب سالیان دراز، باز رهاوند. فرزندان ما، در جمهوری اسلامی باید به ادبیات فارسی انس و الفت پیدا کنند و بتوانند کتابها و اشعار خوب بازمانده از گذشته را بخوانند و بفهمند. آنان باید هنرمندیهای حماة حکیمانانه فردوسی و صلابت اندیشه‌های ناصر خسرو و عمق آموزشهای مولانا و لطف سخن سعدی و روح غزلیات حافظ و ظرافتهای اشعار صائب را درک کنند و باید بتوانند با هموطنان خود به درستی و شیوایی سخن بگویند و فارسی زبانان غیر ایرانی را که در انتظار شنیدن پیام معنوی انقلاب اسلامی هستند مدد رسانند.

در راه نیل به این مقصود، وظیفه اصلی سر دوش وزارت آموزش و پرورش است. وزارت آموزش و پرورش است که باید زبان فارسی را به خوبی به اطفال و نوجوانان ما بیاموزد و طعم شیرین ادبیات این زبان را به آنان بچشاند و از باغ و بهار پردرخت و پرگل ریحان ادب فارسی به روی آنان در بچه‌ای باز کند. معلمان و دبیران زبان فارسی که خود نمک پرورده خوان گسترده زبان فارسی هستند باید تلاشی جهادگونه آغاز کنند. هر کس باید آنچه را می‌داند به معلمان فرودست خویش یاد دهد و آنچه را که نمی‌داند از استادان فرادست خویش بیاموزد. کتابهای درسی باید از آنچه هست بهتر شود و زبان و ادبیات فارسی قدر و منزلت شایسته خود را در آموزش و پرورش باز یابد.

\*\*\*

از جمله کارهایی که می‌باید بشود و شده، انتشار مجله‌ای مخصوص معلمان ادبیات فارسی است که همین مجله است. رشد

آموزش ادب فارسی، برای افزایش دانش معلمان ادب فارسی و اعتلاء سطح مهارت‌های آموزشی آنان به وجود آمده است. این مجله باید ناظر به همه نیازهایی باشد که یک معلم ادبیات به وقت تدریس این درس به شاگردان در کلاس درس دارد، طرح مسائل کلی مربوط به زبان و ادبیات فارسی، بحث و بررسی مسائل و مشکلات تدریس شاخه‌ها و شعبه‌های مختلف این درس از قبیل دستور زبان و املاء و انشاء از جمله اموری است که مجله آن را در عهده خود می‌شناسد. مقالات علمی در حیطه زبان و ادبیات فارسی و گشودن باب تبادل نظر و نقد و انتقاد منصفانه و عالمانه، نشستن پای صحبت استادان سالخورده و معلمان باتجربه ادبیات و به ارمغان آوردن سخنان آنان برای خوانندگان، از دیگر اغراض رشد ادب فارسی است.

\*\*\*

جای آن است که از سردبیر گرامی و هیئت تحریریه محترم رشد ادب فارسی سپاسگزاری شود. آنان با حسن نیت و تشخیص خود به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی کمک کردند تا بتواند این مجله را به عنوان یکی از وظایفی که در برنامه‌ریزی و اصلاح و گسترش آموزش زبان و ادبیات فارسی بر عهده دارد منتشر سازد. سعیشان مشکور و رنجشان مأجور باد.

همچنین باید از استادان و صاحب‌نظرانی که هم سازمان پژوهش و هم هیئت تحریریه مجله را با تشویق و ترغیب خود دلگرم ساخته و با همکاری و راهنمایی خود، تأیید و تقویت کرده‌اند تشکر شود، و سرانجام از دبیران محترم ادبیات فارسی، خصوصاً آن دسته که زودتر از دیگران دریافته‌اند که اکنون مجله‌ای مخصوص به خود و از آن خود دارند و در نشر و معرفی آن و نیز گشودن باب ارتباط با آن بر سایرین سبقت گرفتند سپاسگزار باید بود.

امید است رشد آموزش ادب فارسی به همت همه این عزیزان روز به روز رشد بیشتری داشته باشد و این شجره طیبه با ریشه‌ای استوار شاخ و برگ خویش را در آسمان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران هر چه بیشتر بگستراند و هر زمان به آن و عنایت الهی میوه‌های شیرین‌تری به بار آورد.

دکتر غلامعلی حداد عادل

# هفت شهر عشق

شعری از همکار ارجمند برادر حسینعلی  
قادری دبیر ادبیات دبیرستانهای تکاب به  
خط خوش برادر جمشید یاری و طرح و  
تزیین برادر رسولی به دفتر مسجله رسید.  
چون اصل خط را در اختیار نداشتیم  
نخواستیم آن را عیناً گراور کنیم به ناچار  
قسمتی از آن را به حروف چاپخانه سپردیم.



راه عرفان صعب راهی دان عجب  
گشتنش را نیست لایق هر بلشت  
هفت شهر عشق باشد زین قرار  
شهر اول مبدأ عارف طلب  
توشه باید بر گرفتن راه را  
توشه بیرمغان را عشق دان  
عشق با معبود یکتا نعمت  
«جسم خاک از عشق بر افلاک شد»  
باید از دل بر زدودن کینه‌ها  
سینه خالی کردن از هر کس جز اوست  
سومین شهر از دیار سالکان  
معرفت بر خویشتن باشد اساس  
چون شناسد خویشتن را و خدا  
عارف اندر شهر استغنا غنیست  
از علائق و اهد باشد صمد  
چون زاستغنا قدم بیرون نهد  
می‌زند سالک در توحید را  
چون کند فهمش روان گردد جو دود  
چون به حیرت بر شود حیران شود  
عاشق آنجا از انانیت رهد  
گر بیاید سالک از حیرت فلاح  
شهر هفتم مقصد صوفی فنا  
نی فنای محض فانی در خدا  
چون رسد سالک بدانجا وا رهد  
رهروی گر خود نبیماید طریق  
ور نسوزاند بر و بالش به نار  
گر نسوزد بال و برش ناز سمع  
هان نباشد لایقش بی چند و چون  
راجعان حق زخود بیخود شوند  
تا که با اویند و نی با ما سوا  
«قادری» رو دفتر از گفته بشوی  
کی فلاح آرد ترا شعر و شعار

راه ناهموار و مشحون از تعب  
«هفت شهر عشق را عطار گشت»  
رهروانش واحد از صدها هزار  
سیر راز آنجا بود برگ و سلب  
وز طلب جستن لقاء الله را  
شهر بی‌سامان دوم عشق خوان  
ور نه بی‌مغشوق والا محتنت  
«کوه در رقص آمد و جالاک شد»  
رفتن و هفت آب نستن سینه‌ها  
وانگهی بر کردنش از عشق دوست  
معرفت باشد به خویش و لامکان  
معرفت سر خالقت را بی‌قیاس  
راه می‌جوید سوی شهر غنا  
بی نیاز از مامن و از مسکنی است  
حاجتش عشق خداوند احد  
بای بر فرق جهان دون بنهد  
مایه امید هر نومید را  
سوی ششم شهر عرفان هر چه زود  
واله و شیدا و سرگردان شود  
هستی خود در کف خالق نهد  
راه جوید سوی وادی نجاج  
فانی فی... و باقی در خدا  
نی‌بقا اندر هوی بل در اله  
دل به دلبر خالق یکتا دهد  
همجو پروانه نسوزد در حریق  
کی بود شایسته دیدار یار؟  
ور نبارد دیدگان باران دمع  
گویش کانا الیه راجعون  
راه را با سر نه با پا می‌روند  
راه خود رهبر شود سوی خدا  
از سر اخلاص خالق را به جوی  
صادقانه بر عمل همت گمار



## «ز مزمه»

## «محبت»

### بقیه

(ایشان اهل اصفهان و همشهری خود ماست)، دیدم این شخص دریایی از علم است من در عمرم کسی را ندیده‌ام که اینقدر سواد و اطلاعات داشته باشد. کافی بود که یک بیت از یک قصیده یا یک حدیث از «کافی» بخوانید ایشان دنباله‌اش را می‌خواند. اصلاً من تعجب می‌کردم از حافظه‌ای که این شخص داشت در زمینه کار خودش هم استاد بود واقعاً استاد بود. لیستی تهیه کرده بود از کلیه لغاتی که یک شخص در سنین مختلف بلد است. در فارسی هم همین کار را کرده بود مثلاً لیست داده بود که یک بچه ۸ ساله در ایران چند تا لغت بلد است. کسی که ۹ سالش شد چه مقدار بلد است در انگلیسی همین کار را کرده بود. بعد متون ادبی انگلیسی را داده بودند به کامپیوتر و این لیست لغات را هم داده بودند. هر سال کتابها را با استفاده از کامپیوتر، عوض می‌کردند. منتهی لغتها همین لغتها بود. بعد جریان مسافرت چین پیش آمد که در خدمت آقای دکتر ستوده برای تدوین فرهنگ فارسی - چینی به آنجا رفتم. از کارهای دیگرم، تدوین فرهنگ سامندی دیوان حافظ و مثنوی است، که اولی در ایران و دومی توسط بنگاه اوقاف گیب در انگلستان، زیر چاپ است.

در حین تدوین فرهنگ سامندی حافظ و مثنوی، از نظر دستور زبان هم آنها را تجزیه و تحلیل کردم. یعنی تمام اشعار حافظ و مثنوی را ترکیب کردم، همه‌اش را، و اینها را به صورتی علمی تنظیم کردم، به نام «حافظ و دستور» و «مثنوی و دستور» که ان‌شاء‌الله آنها را بزودی منتشر خواهیم کرد. و در نتیجه خیلی چیزها در این میان درک کردم و فهمیدم که اساساً آنان که اهل دستور زبان هستند تا وارد متون نشوند، مشکلات را متوجه نمی‌شوند. زمانی که مشغول انجام کار بودم در هر هفته به استادان مسلم ادب فارسی نامه‌ها می‌نوشتیم و از آنان کسب نظر می‌کردم. ولی باز هم بسیاری از مشکلات حل نشده که من در همان کتابهای مثنوی و دستور و حافظ و دستور نوشته‌ام. در هر حال وقتی می‌خواستیم فرهنگ سامندی مثنوی را بنویسیم دیدم که باید روح مثنوی را بفهمم.

بعضی شعرها اینقدر مشکل است که از اینها فیش برداری نمی‌شود کرد. آیا این کلمه را مرکب بگیرم؟ آیا ساده بگیرم؟ چکار بکنم؟ مجبور شدم تمام شروحنی را که برای مثنوی نوشته شده بخوانم. ضمن شروحنی که به آن برخورد کردم دو تا شرح بود که واقعاً گره‌گشا بود. یکی شرح کمال الدین خوارزمی بود (جوهر الاسرار) و یکی شرح خواجه ابوب (اسرار الغیوب) در ایران فقط یک نسخه از اسرار الغیوب بود که نزد استاد فروزانفر بود.

ساعتی درس می‌دادم و بقیه اوقات را آزاد بودم. در این اوقات فراغت، خیلی کارها کردم یعنی نسخه‌های خطی خیلی دیدم و عکس برداری کردم که اگر بخواهم همه اینها را تدوین و چاپ بکنم، عمر دیگری می‌خواهد.

در انگلیس با یک استاد چینی هم خانه بودم. این استاد خیلی آدم فعالی بود یک روز به من گفت: یک مرکز زبان آموزی در نیوکاسل هست که کم‌نظیر است. تا این مرکز ۱۵ دقیقه راه است. بیا به این مؤسسه برویم و از آنها استفاده کنیم. رفتیم و اتفاقاً یک مرکز عظیم زبان آموزی بود تمام زبانهای دنیا را درس می‌دادند. و خیلی سریع و خیلی علمی با روش صحیح به طوری که مثلاً می‌گفتند که یک نفر انگلیسی وقتی ۶-۵ ماه بیکاری به دست می‌آورد می‌آید نوبی این مرکز یک زبان یاد می‌گیرد و می‌رود یعنی مشخص بود که قادرند این کار را بکنند. رئیس این مرکز پروفیسور سرکینز از شاگردان جان لاینز زبان‌شناس معروف بود رفتم پیش او به ما گفت: من همین جوری دست از شما بر نمی‌دارم باید شما یک ترم زبان فارسی یاد بدهی شما هم بساید یک ترم زبان چینی درس بدهی در عوض، روش کار را به شما یاد می‌دهیم و از شما پول نمی‌گیریم.

خلاصه ۹ تا شاگرد برای من جور کرد که اینها اردو زبان بودند و می‌خواستند فارسی یاد بگیرند... سیستم کار را به ما یاد دادند. در همان وقت صحبت جان لاینز بود. من کتابهای جان لاینز را همان جا مطالعه می‌کردم و می‌رفتم اشکالها را از ایشان می‌پرسیدم. ایشان روزی ضمن صحبتهایش گفت که یکی از بهترین شاگردان جان لاینز که ایشان به او اعتقاد هم داشت یک ایرانی است به اسم جمال حقیقت که الآن در سنیلند رئیس مرکز کامپیوتری است که شمال انگلیس را زیر پوشش دارد و مهم‌تر اینکه کتابهای انگلیسی زیر نظر ایشان تهیه و تدوین می‌شود من قوری خودم را به آقای حقیقت رساندم





این اندازه اشکالات در گذشته نبود حتی در دوران تحصیلی خودم که نسبتاً سن زیادی از من نگذشته، این طور نبود. در دوره دبیرستان در درس املاء به ما املاء می‌گفتند و ما می‌نوشتیم و سرسری گرفته نمی‌شد. الان نمی‌دانم بنا به چه موجباتی این ضعف حاصل شده؟ آیا اشکال در برنامه‌ریزی

از جواهر الاسرار نسخه‌های متعددی بود ولی این نسخه‌های متعدد تمام با هم اختلاف داشت من گفتم اولین کاری که باید بکنم تصحیح همین نسخه‌ها است همین کار را کردم. جلد اول جواهر الاسرار منتشر شد. که جلد دوم و سوم و چهارم هم دارد. جلد دومش یکی دو هفته دیگر از چاپ خارج می‌شود و بقیه‌اش هم به ترتیب آماده می‌شود. تصحیح اسرار الغیوب هم تمام شد و منتظر کاغذ هستم در ضمن تصحیح این کتابها، دیدم حدیث‌هایی در این کتاب‌ها پیدا می‌شود که در هیچ منبعی نیست یعنی نه در متون حدیث اهل تسنن نه در متون خودمان. فهمیدم که باید این احادیث مخصوص صوفیه باشد

## ● در کشف الاسرار هشت هزار و شاید بیشتر حدیث است که جای دیگر نمی‌شود پیدا کرد.

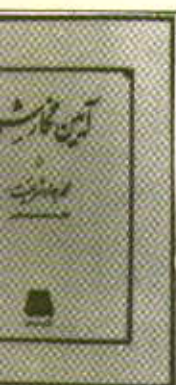
یعنی فقط در متون صوفیه این احادیث هست. حالا اینکه اصلی دارد یا ندارد آن بحث دیگری است. باید کتابهای اهل تصوف را برگردم و پیدا بکنم. یکی از این کتابها «کشف الاسرار» است. دیدم بعضی از احادیث که هیچ‌جا پیدا نمی‌شود. در کشف الاسرار هست. ولی برای پیدا کردن حدیثی در کشف الاسرار ۱۰ جلدی، مجبور بودم همه ۱۰ جلد را ورق بزنم. این بود که آمدم برای کشف الاسرار فهرست نوشتم یعنی تمام ده جلد کشف الاسرار را از نظرهای مختلف فیش برداری کردم. در این کتاب، ۸ هزار و شاید بیشتر حدیث هست که جای دیگری نمی‌شود پیدا کرد. کتاب دیگری که در همین حال نوشتم، کتاب کشف الایات مثنوی است، تا اینجا مربوط به کتابهایی است که نا حالا منتشر شده.

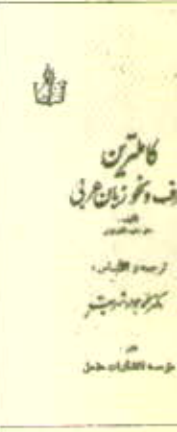
### درس املاء

ابوطالبی - آقای دکتر شریعت، مستحضرید که در برنامه درسی مدارس، درس ادبیات جایگاه خاصی دارد الان مدارس فارسی را از سال اول ابتدایی تا پایان دوره دبیرستان تدریس می‌کنیم. با وجود چنین وسعت آموزشی که ما برای درس ادبیات قایل شده‌ایم مشکلی که الان با آن روبرو هستیم ضعف دانش فارسی و ادبیات دانش‌آموزان است. به طور مشخص در امر املاء این ضعف خیلی به چشم می‌خورد. آیا این مشکل که ما الان با آن مواجه هستیم یک مشکل مستحذنی است؟ ظاهراً من به سوابق و خاطرات که بر می‌گردم

## ● دانش‌آموز چه لغتهایی را باید بتواند بنویسد؟ آیا فقط همین لغتهایی که توی کتاب فارسی هست یا لغتهای دیگر را هم باید بلد باشد؟

درسی است؟ آیا از ضعف علمی معلمین است؟ آیا به لحاظ روش تدریس مشکلاتی داریم؟  
دکتر شریعت - عرض کنم حضورتان که راجع به مستحذث بودن .... نه من اعتقاد دارم که قبلاً هم همین طور بود. یعنی شدتی پیدا نکرده. همان طریق سابق است. منتهی برایتان بگویم که معیار سواد در جامعه ما الان همان نوشتن از نظر انشاء و املاء است. یعنی ممکن است یک دکتر متخصص درجه یک اگر املائی کلمه‌ای را غلط بنویسد، بگویند بی‌سواد است و حتی سواد پزشکی او را هم منکر شوند. در حالیکه این طور نیست. ضمناً تعداد اینها خیلی کم است نگران نشوید. اما اصولاً درس فارسی، همان زمان هم که ما بسودیم مسائل و مشکلاتی داشت. کسی را که به رشته ادبی می‌رفت، جدی نمی‌گرفتند. ادبیات یک حالت به خصوصی داشت. این طور تبلیغ می‌شد که دانش‌آموزانی که از همه جا رانده شده‌اند، به رشته ادبی می‌آیند. این مسأله، شاید تا حدی هم صحیح بود. ممکن بود نصف آنها از روی ذوق آمده باشند رشته ادبی. ولی





در هر حال در همین کلاسهای ریاضی، تجربی توجه زیادی به ادبیات ندارند. مگر اینکه شاگرد خودش ذوق داشته باشد. اما در مورد درس املاء امروزه املاء را از روی همان کتاب فارسی دانش آموز می‌گویند. او هم همین محدوده را بساد می‌گیرد. یعنی شما اگر یک لغت خارج این محدوده را بگویید نمی‌تواند بنویسد. من معتقدم که املاء باید از کتاب درسی فارسی، خارج بشود شما ببینید از دانش آموز چه توقعی دارید دانش آموز چه لغتهایی را باید بتواند بنویسد. آیا فقط همین لغتهایی که توی کتاب فارسی هست؟ یا لغتهای دیگر را هم باید بلد باشد؟ روشی که من در کلاس اجراء می‌کردم این بود که تمام مشتقات کلمه را یا هر کلمه یاد می‌دادم.

من اعتقاد اینست که برای درس املاء باید یک کتاب جداگانه نوشته شود تمام «مشتقات» یاد داده شود. (حالا اسمش را «گذاشته‌اید» «هم خانواده») در کلاس درس شاید معلمش هم بلد نباشد که هم خانواده اینها چیست. در نتیجه این قسمتها را یاد نمی‌دهد. بنظر من باید هم برای دستور هم برای املاء کتابهای جداگانه نوشته بشود. (مخصوصاً دستور را که من اعتقاد دارم خارج از کتاب فارسی باشد)

شما ننگردید از این مطلب و نخواهید دردی که هست روش را بیوشانید. بعضی از معلم‌ها سواد کافی ندارند و شما دلتان می‌خواهد مثل معلم باسواد کار کنند خوب، نمی‌توانند. اصلاً قدرتش را ندارند این کار را بکنند بنا بر این راهنمایی اش بکنید یک کتاب ضمیمه کتاب فارسی بکنید که از روی آن سر کلاس املاء درس بدهد. یا این روش من فکر می‌کنم که حل بشود. البته همان طوری که در دستور اتفاق نظر نیست یعنی هر کس تقریباً یک چیزی می‌گوید در مورد املاء هم همین طور است. یعنی یکی می‌گوید «ب» را سر کلمه بچسبانید یکی می‌گوید جدا بنویسد.

الآن یک متن را به عنوان املاء به دانش آموز می‌دهند که آن را تصحیح کند و به میزانی که درست بنویسد نمره می‌گیرد. این خودش خلاف روش گذشته است که معلم یک مستنی را می‌خواند، قرائت می‌کرد املاء می‌گردد و دانش آموزان می‌نوشتند آیا به دلیل اینکه آن روش قدیم عوض شده شما تصدیق نمی‌کنید که یک مقدار ضعف آموزش املاء صورت گرفته؟

خاطره ای برایتان نقل کنم: در انگلیس که بودیم در یک کالج تمام معلمین سر یک میز می‌آمدند ناهار می‌خوردند، معلم فیزیکی بود بنام جان ویلسون یکی هم بود که معلم زبان بود، معلم زبان خودشان. مثل معلم فارسی خودمان. جان ویلسون از

او پرسید که فلان لغت را چطوری می‌نویسند؟ گفت: بس که غلط به چشم خورده دیگر نمی‌دانم چه جوری می‌نویسند یعنی توی املاء غلط می‌نوشتند که دانش آموزان تصحیح کنند. خود معلم، بس که غلط دیده بود، درستش را از یاد برده بود، خود آن غلط رفته بود توی ذهنش من اصلاً اعتقاد به این کار ندارم. راه صحیح این است که در کلاس املاء گفته شود. حتی در امتحان هم من همین کار را می‌کردم. در جلسه امتحان املاء را می‌گفتم و بچه‌ها می‌نوشتند.

ابوطالبی - اینکه جناب عالی می‌فرمایید ضعف املاء اینقدر جدی نیست شاید بدلیل این است که از مدارس فاصله گرفته‌اید. حالا نمی‌دانم تا چه اندازه در جزیران کار مدارس هستید. ما در جلساتی که در همین دفتر داشتیم و کارشناسان برنامهریزی شرکت می‌کردند. مخصوصاً در تربیت معلم همه این نگرانی را داشتند و ابراز می‌کردند.

خود بنده درس که می‌دهم اوراق امتحانی دانشجویان را که تصحیح می‌کنم، پر از اغلاط است و این واقعاً مشکلی است شاید گروه ادبیات فارسی با کمک شما و امثال شما، بتواند یک روش تدریس املاء و پیش‌بینی‌هایی برای تصحیح این مشکل، انشاءالله تدارک ببیند و عرضه بشود. خلاصه این عیب ماست که فارسی زبان هستیم و تسلط کافی در نوشتن نداریم. دکتر شریعت - عرض کنم حضورتان که آنان یک فرهنگ املاء دارم تدوین می‌کنم که مواد اولیه‌اش را دانشجویان دانشگاه اصفهان تهیه کرده‌اند.

این کتاب طوری است که احتیاجات کامل املاهی یک شخص را نادکترای ادبیات فارسی تأمین می‌کند. منتهی تعداد صفحاتش زیاد شده، در حدود ۱۰۰۰ صفحه‌ای شده است. از این کتاب می‌شود یک مقداری تلخیص کرد و یک کتاب املاء در سطح عمومی منتشر کرد که در مدارس بتوان استفاده کرد. اینست که من فکر می‌کنم ملخص آن کتاب شاید به کار مدارس شما بیاید. ولی وزارت آموزش و پرورش دیگر باید خودش عمل کند و در صورت مصلحت از آن استفاده کند.

دکتر سلطانی - راجع به همین مسئله املاء من یک اظهار نظر کوچک می‌خواستم بکنم. حالا در اینکه منظور غلط نوشتن کلمات به اصطلاح قلمبه است یا نه، آن یک درد است که شاید بعضی‌ها به آن بر نخورند. فی‌العنل یک پزشک بر نمی‌خورد به کلمه مثلاً تبیظ اولی الآن یکی از مشکلات ما اینست که دو تا روزنامه یادو تا مؤسسه انتشاراتی مهم، یک رسم الخط واحد را رعایت نمی‌کنند. شما اگر مؤسسه نشر دانش را که یک مؤسسه دانشگاهی است با سازمان خودمان

مقایسه کنید یا با انتشارات سروش که خودش یک انتشارات نسبتاً عظیمی است و یا با کیهان یا مؤسسات دیگر.... ملاحظه می کنید که روش اینها در رسم الخط چقدر با هم فرق دارد... صابری - در این مصاحبه، یکی دوبار از پزشکان صحبت شد. بنده به عنوان «تک مضراب» می خواستم عرض کنم که در سابق، پزشکان ما، اول ادیب بودند، بعد طبیب. حالا وضع به جایی رسیده که ظاهراً بعضی از ادیبان ما، در نوشتن، از طبیبان سابق عقب افتاده اند! نقش طرح چنین سوالات و مباحثی، نشان می دهد که تا چه حد گرفتار مشکل شده ایم. تقلید از شیوه املائی غربی ها که متنی را با ۲۰ غلط یا کمتر برای تصحیح به دانش آموز و دانشجو می دهند و ترک شیوه سابق خودمان، همان طور که آقای دکتر شریعت فرمودند، در ایجاد این مشکل و تشدید آن، قطعاً مؤثر بوده است. و باز همان طور که ایشان فرمودند، آنان هم در این راه به بن بست رسیده اند، تا جایی که معلم زبان شان، دیگر صورت صحیح کلمه را به یاد نمی آورد پس لازم، بل واجب است که تدبیری اندیشیده شود.

## ● باید دستور مدارس را یک جوری نوشت که در مباحث آن اختلاف و ضد و نقیض نباشد.

### دستور زبان

فوالنور - جناب دکتر شریعت جناب عالی همیشه به محتوای کتب درسی توجه داشته اید با توجه به احاطه ای که بر دستور زبان فارسی دارید و خودتان از سالها پیش هم کتاب نوشته اید و هم تدریس فرموده اید، همان طور که فرمودید واقعاً اختلاف نظر در دستور خیلی زیاد است به عنوان مثال در سوالات دستور کتکورتستهای بود که دو جنبه داشت یعنی ممکن بود دو تا معلم دو جور جواب بدهند و بهر حال روی فکر خودشان ثابت هم یکنند در هر صورت بجه مردم این وسط تقصیر ندارد. با توجه به اینکه هماهنگی لازمی که باید بین دوره عمومی و دوره فرهنگ و ادب باشد البته الان قرار است که روش جدیدی اعمال بشود، و حضرت عالی ارائه طریق بفرمایید که نواقضش رفع بشود؟

دکتر شریعت - عرض کنم حضورتان زمانی که من تحصیل می کردم در دبیرستانهای اصفهان اصلاً دستور درس نمی دادند ما دستور نداشتیم. حتی در رشته ادبی به ما دستور زبان درس نمی دادند. فارسی بود و املاء بود و انشاء، دستور زبان اصلاً

نبود. و من واقعاً دستور زبان را در دانشگاه شروع کردم. پیش آقای دکتر معین. بعد دستور زبان مدتی در متن کتابهای فارسی بود، بعد جدا شد و حالا باز در داخل کتابها است من تجربه ای که دارم این است که دستور زبان باید از کتابهای فارسی خارج شود و یک درس مستقل باشد. اینکه می گویم تجربه دارم، بعضی از معلمین فارسی هستند که دستور زبان بلد نیستند وقتی می روند سر کلاس همان قسمتهای فارسی را درس می دهند. بقیه را می گویند خودتان بخوانید. بجه خود من که مدرسه می رفت دستور را من درسش می دادم البته من جسارتی داشتم و رفتم شکایت کردم که چرا دستور زبان را که جزء درشان هست درس نمی دهند! اما در مورد آن اختلاف نظرها، بساید بگویم که این اختلافات اصلاً نباید در دستور مدارس مطرح شود.

دستور درس بدهید به بجهها که اهل اصطلاح بشوند یعنی دانش آموز فاعل را بشناسد مفعول را بشناسد، مصدر را بداند یعنی چه، مصدر مرخم را بداند یعنی چه و امثالش را.... که وقتی می آید دانشگاه، اهل اصطلاح باشد یعنی حتی آن کسی که می آید رشته پزشکی، در درس آیین نگارش، که در سال اول دانشگاهها می خوانند، وقتی به او می گویند که فاعل اگر جمع باشد باید فعلش چه جوری باشد، بفهمد که چه هست. من فکر می کنم که در این قسمتها چندان اختلافی بین دستور نویسندگان نیست.

باید دستور مدارس را یک جوری نوشت که آن مایه های اختلاف اصلاً نباشد حتی اگر به اختلافی سر خوردید که مجبورید بنویسید هر دو را بنویسید: بعضی می گویند که فاعل و مسندالیه، نهاد نام دارد خوب این را وقتی نوشتید معلمی که به نهاد اعتقاد دارد می گوید نهاد است. آن یکی که به نهاد اعتقاد ندارد می گوید خوب مسندالیه هم که نوشته، فاعل هم که نوشته. وقتی دانش آموز در دبیرستان اهل اصطلاح بشود یعنی هم نهاد را بداند هم فاعل را بداند هم مسندالیه را وقتی می آید دانشگاه اگر با استادی مواجه شد، اصطلاح او را می داند و اگر با استاد دیگر مواجه شد، اصطلاح او را هم می داند و ورود در جزئیات، ضرورتی ندارد. لازم نیست. ولی متأسفانه همین کتاب اول را دیشب داشتم مطالعه می کردم تعریفهای غلطی برای اصطلاح دارد. (البته مؤلفان این کتابها همه از دوستان من هستند و مورد احترام بنده) مثلاً: مصدر بدون «ن» را مصدر مرخم می گویند. ساخت مصدر مرخم با سوم شخص فعل ماضی ساده یعنی بن ماضی یکی است.... در حالیکه مصدر مرخم را فقط در جمله می شود تشخیص داد بدون جمله مصدر

دستور زبان

مبانی

مبانی

مرخم اصلاً مطرح نیست. توی جمله است که آدم می‌بیند مثلاً «گفت عاظم به گوش جان بشنو» این «گفت» در اینجا مصدر مرخم است. والا خارج جمله مصدر مرخم نداریم. این تعریف مصدر مرخم برای بچه تولید اشکال می‌کند یعنی زد و گفت و دید و امثالشان را می‌گوید مصدر مرخم است چون تون ندارد... هر وقت تون ندارد، مصدر مرخم است!

● یک غلط که توی کتاب درسی داشته باشید،

یک غلط نیست پنج، شش میلیون غلط است.

(زیادتر وقت ندارم) فقط یک رشته مثلاً رشته عمومی را بخوانم و مقاله‌ای بنویسم که شما توی مجله رشد چاپ بکنید و به نظر همه همکاران برسد. با این شرط باشد که من بشتابم اینها را مطالعه بکنم برایتان مقاله بنویسم و این مقاله چاپ شود و در دسترس دبیران ادبیات قرار بگیرد، اما اگر این مقاله هدر رود، نه!

● در مننوی، همین کلمه مسند، پنج بار تکرار

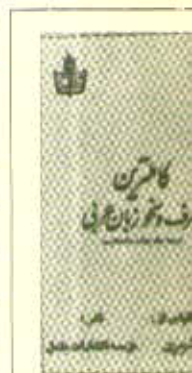
شده، که از این پنج بار، سه بار معلوم است که

به مسند دستوری نظری داشته است.

صابری - فکر می‌کنم حالا وقتش هست که من از زبان سردبیر مجله حرف بزنم. عرض به حضور شما چهره‌ای که، از آقای دکتر شریعت می‌شناسیم چهرهٔ یک عالم است که عاشق افکار خودشان نیستند و قصدشان این است که واقعاً کار خیر انجام بشود. بنابرین، این مسئله با همه گستردگی‌اش، قابل حل است. اگر در کتاب درسی، غلط فاحشی است که از نظرها مخفی مانده، باید در اسرع وقت اصلاح بکنیم و می‌کنیم و آن هدف اصلی که یک غلط تبدیل به پنج میلیون غلط نشود خیلی سریع برآورده می‌شود. خداوند هم جزایش را به شما خواهد داد. این یک نکته. اما باقی می‌ماند مسئله‌ای که مربوط به رشد آموزش ادب فارسی است. با آن شأن علمی که در شما سراغ داریم و حق هم هست، خوشحال می‌شویم که شما برای ما مقاله و مطلب بنویسید. لازم نیست که حتماً مربوط به مطالب کتاب‌های درسی باشد. در زمینه ادبیات درسی به‌طور کلی، مثلاً من شخصاً مایلم مقاله داشته باشیم در زمینه وضع اصطلاحات جدید در دستور زبان. آیا این اصطلاحات جدید واقعاً لازم بوده؟ ما مدتها می‌گفتیم «مسند» بعد گفتیم «باز بسته» الان می‌گوییم مسند یا باز بسته! اگر قرار بر این بوده باشد که باز بسته بجای مسند گذاشته شود حداقل بعد از چند سال باید مسند را حذف کرده باشیم والا چه بختی هست که ما بنویسیم مسند یا باز بسته و این را پنجاه سال هم بنویسیم؟ یعنی اگر قرار است ما دوتا اصطلاح برای یک چیز داشته باشیم ظاهراً این است که دومی را آورده‌ایم که اولی را منسوخ بکنیم. الان ما ناسخ و منسوخ را باهم داریم و از معلمین هم آنهایی که قدیمی‌ترند هنوز مسند می‌گویند. غرضم از بیان این مطلب، این بود که عرض کنم در همه زمینه‌های مربوط به درس ادبیات، ما بایلم مقالاتی داشته باشیم. از شما، از اساتید دیگر، از دبیران

فوالثور - عرض کنم جناب آقای دکتر شریعت این دستورها که برای دوره فرهنگ و ادب نوشته شد، هم به اعتبار اینکه کلاسهای کارآموزی و کلاسهای نوجویی کافی برای آن مکتب نبود و هم به دلیل اینکه آن کتابها سال به سال بازسازی شدند و بهتر نشدند، متأسفانه نتیجه منفی داشتند. در این سه چهار سالی که ما اینجا هستیم نامه‌های زیادی از همکاران مان رسیده که به آن، اعتراض کرده‌اند. یعنی حتی نکات مثبت آن را هم ندیده‌اند. شاید بهتر می‌بود که این سبک، ابتدا در همان دوره دانشگاهی بررسی شود، تحلیل بشود، جابجایی قسمت‌هایی از آن که کلاسیک شد، بعد از ده سال، پانزده سال، وارد دوره دبیرستان بشود و این نشد. به همین دلیل دفتر تحقیقات از آقای دکتر احمدی گویوی دعوت کرد که به سبک همان دستورهایی که سابق خودشان نوشته بودند، دستور این دوره را بنویسند و طرحتی را که ایشان ارائه دادند و در شماره ۳ آموزش ادب فارسی چاپ شد، لابد مطالعه فرموده‌اید. به همین دلیل هم ممکن است اشکالاتی که شما گرفتید تسوی کتابها باشد. حالا ما از شما خواهش می‌کنیم که این دوره کتابها را که تقدیم خواهیم کرد ملاحظه و اظهار نظر بفرمایید. ما در اینجا جلسه‌ای خواهیم گذاشت و نظریات شما را مطرح خواهیم کرد. یقیناً مثرتر خواهد بود.

دکتر شریعت - عرض کنم حضوران که کتاب درسی خیلی مهم است. اهمیتش هنوز هم شاید واضح نشده باشد. شما یک غلط که توی این کتاب درسی داشته باشید، این یک غلط نیست. پنج - شش میلیون غلط است. یعنی تمام دانش‌آموزان ایران این کتاب را می‌خوانند و این غلط توی ذهنشان می‌رود بعد هم دیگر نمی‌شود این غلط را از ذهن‌شان کشید، من در این حد حاضریم که سه تا چهار کتاب فارسی





و همکاران خودمان. در همین شماره گذشته مقالاتی چاپ کرده‌ایم از همکاران شهرستانی‌مان و افتخار می‌کنیم که تریبونی باشیم برای بیان مسائل مربوط به درس ادبیات.

دکتر شریعت - عرض کنم حضورتان یکی از کارهایی که در این اواخر دارد می‌شود و من مخالفش هستم «تغییر اصطلاح» است. این خیلی مهم است. اینکه ما اصطلاحی برداریم و عوض بکنیم یک مقداری به ادبیات خودمان لطمه زدیم. این را من قبل از اینکه مولوی را فیش برداری بکنم اصلاً نمی‌دانستم مولوی در همه فنون و از همه لحاظ وارد است و چیزهایی می‌داند که اصلاً ما فکرش را نمی‌کردیم. یکی از چیزها همین اصطلاحات دستوری است. در متنی، همین کلمه مسند پنج بار تکرار شده که از این پنج بار، سه بار معلوم است که به مسند دستوری نظر داشته است. یا مثلاً فرض بگیرد حروف ربط حرف اضافه و این چیزها... از روی ایهامی که در شعر دارد، آدم می‌فهمد که این یک حرف ایهامش به دستور زبان برخورد می‌کند. بنابراین تغییر اصطلاح به نظر من اصلاً درست نیست من با تغییر اصطلاح مخالف هستم.

درس انشاء

دکتر سلطانی - با مسائل و مشکلات درس انشاء در مدارس، قطعاً آشنا هستید. برای دبیران، به خصوص جوان‌ترها، مفید خواهد بود اگر نظر حضرت عالی را در این باره بدانند و از تجربیات و راهنمایی‌های شما استفاده کنند.

دکتر شریعت - در مورد انشاء اعتقاد دارم هر چه دانش‌آموزان بیشتر بخوانند بهتر می‌توانند بنویسند اما نقش معلم را در این باره نباید دست کم گرفت. خاطره‌ای برای‌تان نقل می‌کنم که هم بیان مشکل است، هم نوعی راه حل: من خودم وقتی محصل بودم تا کلاس چهارم - پنجم اصلاً از زیر بار انشاء در می‌رفتم یعنی در ساعت انشاء یا مرخص می‌شدم! یا کاری پیدا می‌کردم! خلاصه به هزار بهانه از کلاس انشاء فرار می‌کردم. تا اینکه یک معلم خیلی خوب آمد به نام آقای مجتبی کیوان که اتفاقاً معاون بانک بود، ولی در عین حال شاعر و ادیب و فاضل هم بود. وقتی آمد سر کلاس گفت: بچه‌ها کلاس انشاء چه جور است؟ من نمی‌دانم! در کلاس انشاء چکار می‌کنند؟ گفتیم: که خوب، بله، یک موضوعی می‌دهند ما در منزل می‌نویسیم بعداً در کلاس می‌خوانیم گفت: من اینجوری بلد نیستم. شما امشب که به منزل می‌روید، خاطرات امروzentان را بنویسید توی دفتر. یک دفتری تهیه کنید، هر کسی از صبح که بیدار شده هر کاری که کرده می‌نویسد و می‌گذارد کنار فردا دوباره همین کار را بکند و دفعه دیگر که آمد هفت تا انشاء

برای من بیاورد! این، یک کار آسانی بود. شروع کردیم به نوشتن کارهای روزانه خودمان بعد از ۳ ماه همه ما دیدیم که می‌توانیم چیز بنویسیم. بعد از ۴ - ۳ ماه یک روز که به کلاس آمد، صندلی خودش را گذاشت روی میز گفت: شکل این صندلی را بنویسید به شرط اینکه وقتی این نوشته را می‌دهم دست نجار یک چنین صندلی بسازد نه طوری دیگر! و ما

## ● من اعتقاد این است که برای کلاسهای

### غیر ادبی کتاب انشاء درست کنید.

شروع کردیم به نوشتن و همین طور چیزهای دیگر. مدتی بعد، به تعداد شاگردان، کتاب آورد و به ما داد و گفت: هر کس، کتاب را بخواند و خلاصه‌اش را بنویسد و برای من بیاورد. خلاصه‌نویسی شروع شد آخر سال گفت: می‌دانید چرا شما نمی‌توانستید انشاء بنویسید؟ من می‌دانستم شما سر کلاس انشاء چکار می‌کنید بیخودی از شما پرسیدم. علت اینک شما نمی‌توانستید انشاء بنویسید این بود که موضوع نداشتید. یعنی اگر از شما می‌پرسیدند که «علم بهتر است یا ثروت» خوب، می‌نوشتید ثروت.... دیگر نمی‌دانستید چه بنویسید. من به شما موضوع دادم. بعد به ما گفت: برای سال آینده که من می‌آیم سر کلاس شما باید کتاب خوانده باشید و مشخص کرد که در تعطیلات تابستان چه کتابهایی را بخوانیم دیگر نوشتن برای ما آسان شد. کلاس انشاء شور و شوق بسود هر کس دلش می‌خواست برود و انشایش را بخواند. برخلاف سالهای قبل. علتش این بود که مطلب داشتیم کتاب خوانده بودیم من اعتقاد بر این است که برای کلاسهای غیر ادبی کتاب انشاء درست بکنید. قطعات مختلف نثر معاصر با لغتهای آسان که وقتی دانش‌آموز اول سال کتابهایش را خرید، کتاب انشاء هم خریده باشد. کتابی که از اول تا آخرش را با رغبت بخواند. یعنی اینقدر جذاب برایش نوشته باشید و از نظر فکری هم یک طوری بنویسید - حالا من البته نمی‌توانم کاملاً واضح بگویم - یک طوری بنویسید که شائق باشد به خواندنش یعنی از اول تا آخر این کتاب را بخواند وقتی این کار را کرده‌ام با نثری که شما نظرتان هست آشنا می‌شود. هم با شیوه نگارش و هم «موضوع» پیدا می‌کند. من تجربه دیگری دارم که خیلی عجیب است و آن اینکه ما یک کلاسی داشتیم که من هم معلم زبان انگلیسی‌اش بودم هم معلم فارسی‌اش. وقتی که می‌رفتم سر



## ● ریشه کار نوشتن، در خواندن است، یعنی هر چه

بیشتر چیز بخوانند، بهتر می‌توانند بنویسند.

ساعت انشاء انگلیسی، بچه‌ها انشاء درجه یک نوشته بودند همین بچه‌ها در کلاس انشاء فارسی که باز هم با خودم بود، انشاء نوشته بودند. زبان اصلی‌شان فارسی بود. اما انشای فارسی هیچ نمی‌نوشتند. انشای انگلیسی همه می‌نوشتند! من تعجب کردم که چرا وضع اینجوری است خودشان هم کم کم احساس کرده بودند خودشان هم تعجب می‌کردند که چرا، گفتند: حالا برای تجربه یک موضوع واحد بدهید به ما که هم انگلیسی همان موضوع باشد هم فارسی. همین کار را کردم دیدم انشای انگلیسی می‌نویسند انشای فارسی نمی‌نویسند. معلوم شد که اینها انشاء را اصولاً یک چیز یادگرفتی می‌دانند یعنی باید یاد گرفت و نوشت.

علت اینکه انگلیسی‌اش را می‌نوشتند می‌خواستند جمله درست کنند، ببینند اصلاً بلدند جمله درست بکنند. و این جمله‌ها را سر هم می‌کردند، می‌شد انشاء! ولی فارسی را فکر می‌کردند می‌دانند، خوب چه بگویند یا چه بنویسند بلدند. گفتند پس شما بجای انشاء بیایید برای ما سخنرانی بگذارید. همین کار را کردم. ضبط صوت می‌گذاشتیم و می‌گفته سخنرانی بکنند. سخنرانی می‌کردند. وسط سخنرانی بچه‌ها یک سؤال از سخنران می‌کردند و او جواب می‌داد و کم کم دیدم خوب سخنرانی می‌کنند، ولی باز نمی‌توانند بنویسند! تصمیم گرفتم به خواندن کتاب و ادارشان کنم و همین کار را کردم. کتاب به آنها می‌دادم و می‌خواندند و بعد از مدتی با خواندن کتاب خیلی ایده پیدا کردند و کم کم به نوشتن راغب شدند و پیش رفتند. به این نتیجه رسیدم که اصلاً ریشه کار نوشتن، در خواندن است یعنی هر چه بیشتر چیز بخوانند، بهتر می‌توانند بنویسند. و هر چه بیشتر بنویسند، زیاده‌تر پیشرفت می‌کنند.

دکتر سلطانی - می‌خواهم عرض کنم که یکی دیگر از دلایلی که بچه‌ها نمی‌توانند انشاء بنویسند تصور می‌کنند آنچه می‌نویسند و آنچه در فکرشان است لزوماً نباید یکی باشد. یعنی به عنوان مثال بنده خودم در قدیم برای همسایه‌مان که سواد نداشت، نامه می‌نوشتیم. اگر آن سبک خاص نبود همسایه‌مان خوشش نمی‌آمد. وقتی کتاب آیین نگارش نوشته شد، پانصد نسخه از

آن را قبل از اینکه چاپ بشود برای نظر خواهی از دبیران فرستادم. به سراسر ایران - صد و سی نفری تقریباً جواب دادند. بعضی از همکاران خودمان هم حساب دستشان نیست! فی‌المثل همان اول گفتند: چرا نگفتید مقدمه و متن و نتیجه؟ یا چرا نگفتید حتماً انشاء اینجور شروع بشود یعنی واقعاً فکر می‌کنند که انشاء یک چیزی است که تا تیا موزند نمی‌شود نوشت و آن اینکه آن روش که حضرت عالی راهنمای فرمودید از طرف آقای کیوان واقعاً درست است. یعنی ما باید به بچه‌ها بگوییم به تعداد نفرات روش وجود دارد.

وقتی بچه‌ای برای اولین بار شروع می‌کند به نوشتن، چیزهای کوچ و کوله‌ای می‌نویسد. ولی ما به او می‌گوییم: آفرین - مرحباً! در حالیکه خودمان می‌دانیم یک چیز خوبی ننوشت. منتها متناسب ظرفیت از او انتظار داریم. در مورد انشاء متناسبه این جوری نیست. یعنی اولاً ما انتظار داریم که بچه بنویسد بعد انتظار داریم با معیارهایی که در ذهن ما هست، بنویسد. من هر وقت در سر درس انشاء، دانش‌آموز را جدی گرفتم و معیارهای ذهنی خودم را کنار گذاشته، یعنی اگر گفته: آفرین این فکر را از کجا آوردی؟ این موضوع را از کجا آوردی؟ چقدر خوب است! نتیجه گرفتم. ولی هر وقت غفلت کردم یا مثلاً مزاجم خوب نبود یا نمی‌دانم خانه دعوا کرده بودم یا قسط بانک عقب افتاده بود یا کار معلمی را جدی نگرفته بودم یا وجدان کاری من تحت الشعاع مسائل دیگر فرار گرفته بود، دیدم که نه نتیجه نمی‌دهد. گمان می‌کنم این بر می‌گردد به ضعفی که ما معلمین داریم. یعنی ما به همان شیوه تشویق شده و دست به فلم نبرده، تبدیل می‌شویم به معلم انشاء. این خیلی خطرناک است و متناسبه واقعی که در مدارس ما هست. شما گمان می‌کنید چند درصد از معلمین انشاء، خودشان نوشتن بلدند؟ نه حتی در سطح عالی، در همان سطح انشای دبستانی و دبیرستانی؟

دکتر شریعت - عرض کنم حضورتان که کلاسی گذاشته بودند در دانشگاه اصفهان به اسم کلاس سازآموزی دبیران و عده‌ای از دبیران تمام استان اصفهان آمده بودند آنجا و من یکی از موادی که در آنجا مطرح کردم، همین درس انشاء بود. یکی از کارهایی که کردم این بود که گفتم هر کس امسال هر موضوع انشایی که به بچه‌ها داده روی کاغذ بنویسد. نوشتند و آنها را جمع کردم. آوردم شب منزل بررسی کردم و دیدم که مجموعاً می‌شود مثلاً ۳ موضوع از آنها درآورد.

در حدود ۵۰۰ - ۴۰۰ نفر بودند. ۳ تا موضوع از این موضوعهایی که خودشان به بچه‌ها داده بودند انتخاب کردم فردا



## ● رکن اصلی پیشرفت ادبیات فارسی در

## مدارس تربیت دبیر خوب است.

که رفتیم سر کلاس همان سه موضوع را به آنها دادم گفتم: یک موضوع را انتخاب بکنید و بنویسید. اینها نشستند و نوشتند. ورقه‌ها را بردم خانه و تصحیح کردم دو تا ۱۸ توی این انشاءها بود که باید واقعاً به آنها می‌دادم بقیه همه از ۱۰ به پایین بودند. به آنها گفتم: آخر چه توقعی دارید از بچه‌هایی که این جور موضوع انشاء به آنها می‌دهید ...

آقای دکتر سلطانی، انگشت روی مسأله حساسی گذاشتند. این، مشکلی است که نباید از آن غافل بود.

صابری - آقای دکتر شریعت، شما را خسته کردیم. می‌بخشید. به عنوان آخرین سؤال می‌خواستم نظرتان را در باره مجله رشد آموزشی ادب فارسی ببرسم. البته شما به اندازه کافی صراحت لهجه دارید، ولی من تأکید می‌کنم که تعارف نفرمایید.



## ● زبان مقاله باید ساده باشد، مقالاتی که

## می‌نویسید مقاله فضل فروشانه نباید باشد.

دکتر شریعت - مجله رشد شما را از همان شماره اولش که منتشر شد خریدم. همان روز اول، اینها را قبلاً به دقت مورد مطالعه قرار داده‌ام. خصوصاً آن جدولی که آقای دکتر احمدی داده بودند در دستور زبان، برای من خیلی جالب بود. خیلی آموزنده بود خیلی چیزها بود که من فکرش را اصلاً نکرده بودم

بقیه مقالاتش را هم خواندم ولی من در جواب سؤال‌تان، می‌خواهم چند مطلب را با هم بگویم.

یکی اینکه اگر می‌خواهید ادبیات فارسی خوب بشود، باید دانشگاه خوب باشد و دبیر ادبیات فارسی خوب تربیت بکند. رکن اصلی پیشرفت ادبیات فارسی در مدارس تربیت دبیر خوب است. اما در مورد مجله‌تان، توصیه می‌کنم که بدون هیچ تعارف، مقاله آبکی، از هر کس که باشد چاپ نکنید.

اگر از بزرگترین ادبا و استادان دانشگاه مقاله گرفتید، دستتان را بگذارید روی اسمش که نبینید. خود مقاله را بخوانید و اگر قابل چاپ نیست چاپ نکنید اگر این کار را توانستید بکنید مجله رشد روز بروز رشد پیدا می‌کند. مجله شما برای دبیران ادبیات است. پس باید هر مقاله‌اش لااقل یک مطلب به اینها بیاموزد. ضمناً زبان مقاله باید ساده باشد مقالاتی که می‌نویسید مقاله فضل فروشانه نباید باشد. مقاله ساده‌ای باشد که مطلب داشته باشد. مثلاً همین آقای دکتر احمدی، مقاله نوشته بودند. یک جدول نوشته بودند و این جدول برای آدمی که دستوری باشد خیلی چیزها داشت. وقتی هست که آدم پنج صفحه مقاله می‌خواند بعد می‌بیند عمرش را تلف کرده چشم‌هایش ضعیف شده، ببخود خوانده. نکته دیگر اینکه در همه زمینه‌ها تعادل برقرار کنید. اگر چهار صفحه مال دستور است، دیگر تا آخرش همه دستور نباشد. یک مقاله راجع به تاریخ ادبیات یک مقاله راجع به انشاء و ... چون مجله شما اختصاصی است و مجله عمومی نیست بنابراین یک معلم ادبیات در هر زمینه‌ای که دچار مشکلی می‌شود باید بتواند از شما کمک بگیرد. مثلاً یکی از کارهای شما می‌تواند این باشد که مشکلات کتابهای درسی را برای معلمین توضیح بدهید. با وجودی که برای هر شعر و مطلب کتاب درسی توضیح داده شده باز هم بعضی از دبیرها اشکال دارند. خوب شما یک آگهی توی مجله‌تان بکنید که هر شعر یا عبارتی برایتان مشکل است، نرسید عیبی ندارد. ما بدون اینکه اسم شما را ببریم شعر یا عبارت را برای شما معنی می‌کنیم. یک بخشی این جوری بگذارید که مشکلات درسها را از شما بپرستند. اسم خودشان را هم نویسند. بگویند که آقا این شعر مشکل است برای ما درست معنی بکنید. متوقف هم نشوید یعنی اینکه روز بروز پیش بروید. اگر یک مقاله دستوری خیلی خوب مطرح شد و با فایده بود یک مقاله دیگر از همان نویسندگان بخواهید. هم او تشویق می‌شود، هم سطح مجله بالا می‌رود من که استفاده کردم. واقعاً مجله خیلی خوبی دارید. بی‌تعارف می‌گویم. دست شما درد نکند.

پایان

# جواهر القرآن

امام محمد غزالی

## بکوشش سید حسین خدیوجم

بای کلامه سید حسین خدیوجم  
مترجم سید حسین خدیوجم  
۱۳۶۱ هجری قمری

ضمن، هرگاه که با دانشوران آشنا شدم، یا از مطلب تازه‌ای آگاه گشتم، رنج جانکاه غربت و دوری زن و فرزند تا حدی برابم هموار شد: بدین شکرانه، گاهی لحظه‌ای به فکرت نشستم و به غزل‌های خواجه شیر از دل بستم تا باورم گردد که «حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست...»

پس اگر بیماری و فرسودگی دوران کهولت نتوانسته‌اند مرا از تلاش و کوشش باز دارند، جای شگفتی نخواهد بود، زیرا عقیده دارم که با نیروی دانشجویی و مردم‌دوستی و امیدواری، انجام هر کار دشوار، آسان می‌شود و کسانی که به لطف حق از این نیروها بهره‌ور گردند، مانند آزادگان، پیوسته دست در کار دارند و دل با بار...<sup>۱</sup> بیش از بیست جلد ترجمه، تألیف و تصحیح، و دهها مقاله و سالها تدریس، حاصلی عمر برابر خدیوجم، معلم گرایی است. بیشتر آثار وی، اعم از ترجمه یا تصحیح، از مآخذ مهم به شمار می‌رود؛ مهمترین آنها تصحیح هفت جلد کتاب «احیاء علوم الدین» غزالی است که پانزده سال از عمر خود را برای تحقیق و تصحیح آن صرف کرد و حتی مرگ فرزند ۲۳ ساله‌اش نتوانست وقفه مهمتی در کار او ایجاد کند. چون روش کار آن مرحوم می‌تواند راهنمای همه پژوهندگان در تصحیح متون کهن باشد، به سخن وی گوش قسرا می‌دهیم خدیوجم پس از معرفی و ارزیابی چهارده نسخه خطی از ترجمه احیاء علوم الدین چنین گفته است:

«... پس از تلاشهای پیگیر و تحمل رنج سفرهای دور و دراز، تا این تاریخ به تصویر چهارده نسخه خطی از چهارربع عبادات و عادات و مهلکات و منجیات» این ترجمه دست یافته‌ام که نسخه‌های دور ربع «مهلکات و منجیات» متعلق به کتابخانه منلی قاهره است و از لحاظ نفاست و امانت برای من منحصر و یگانه.

## به یاد استاد فقید، دکتر سید حسین خدیوجم

دکتر علی سلطانی

کسی که به آرزوی خود رسیده باشد، با خاطری آسوده، پای صناعت در دامن کشیدم و چشم به نوشته‌های استادان بزرگ دوختم تا دل، از سرچشمه دانش اندکی سیراب گشت و اندیشه نیرو گرفت و قلم، دست‌آموز شد. چون کینت امید به خرمن رسید، گاهی خود نوشتم و زمانی ترجمان سخن دانشوران سرشناس و پیشرو شدم. در نزدیکی مرز چهل سالگی، دریافتم که تنها کتاب و کتابخانه نمی‌تواند خوراک قلم را تأمین کند؛ ناگزیر به سفرهای دور و دراز پرداختم. در آسیا و اروپا و افریقا دیدار شهرهای بسیار بهره‌ور گشتم. هر کجا دانشوری فرزانه یافتم، برای استفاده، به ادب در برابرش زانو زدم. در هر شهر به سراغ موزه و کتابخانه و دیگر مراکز فرهنگی رفتم؛ تا آنجا که حال و مجال، رخصت می‌داد، از پرسش و جستجو باز نایستادم. در

«پس از [۵۹] سال زندگی که بیشتر آن با رنج جهانگردی و شور دانش‌اندوزی و نوآوری و شاگردپروری همراه بود، سرانجام در اوج وارستگی و بازسازی و برخورداری از شهرت و شرافت علمی، نغمه دل‌انگیز ارجعی الی ربک... گوش دلش را تواخت و با اطمینان، گونه بندگی بر خاک زادگاه خویش نهاد.»

این سخنان را خدیوجم درباره امام محمد غزالی بیان کرده است، اما به تمامی درباره خود او نیز صادق است. شرح زندگانی این بزرگمردان از این جهت سودمند است که می‌تواند برای تشنگان زلال دانش و معرفت، راهنمایی روشن باشد و به شیفتگان کمال، نشان دهد که راه رسیدن به گلزار مقصود از خارستان رنجها، بیخوابیها و کوششها می‌گذرد و جز این، راهی نیست. خدیوجم در شرح حال خویش چنین گفته است:

«به سال ۱۳۰۶ خورشیدی، در شهر مقدس مشهد، زندگیم آغاز شد؛ در خاندانی همانند خاندان غزالی با درس خواندن و کار کردن، از کودکی به جوانی رسیدم. در آغاز جوانی، گذران زندگی دشوار بود و شوق دانستن، بسیار؛ ناگزیر روزها تن به کار دادم و شبها دل به کتاب سپردم. چون تنی سالم و نیرومند و دلی مشتاق و پُر امید داشتم، تا بیست سالگی در چند فن و صنعت، کارگری ورزیده گشتم و در کار علم، دانش‌آموزی نخواستم.

پس از سالها پرکاری و کم‌خوابی، سرانجام به آغاز راه دلخواه رسیدم و در زمره دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد جای گرفتم و در این دوره، از راهنمایی استادان دانا و پارسا و دلسوز، بهره‌ها بردم و با دوستان یکدل و یکزبان همگامی نمودم. گذرگاه دانشگاه را با شور و شوق فراوان پیمودم تا به خلونگه کتابخانه راه یافتم. در این جا، همچون

## از میان نامه‌ها

با این همه، به پاری تصویر نسخه‌های فراهم شده، چاپ انتقادی دلخواه از این کتاب به شیوه علمی - که در نزد مصححان متون کهن، رایج و مرسوم است - امکان‌پذیر نشد. پس، نمایانگر برای آن که این غیر ممکن از میان برمی‌خیزد، به ابتکار خویش راه تازه‌ای در پیش گرفتم؛ یعنی، نسخه موزه بریتانیا را در چاپ «ربع مهلکات» اساس قرار دادم و علاوه بر نسخه مختصر ترکیه، از جابهای متعدّد منن عربی احیاء علوم الدین - که تعداد آنها در مصر و ایران و ترکیه و هند، تا این روزگار بیش از بیست چاپ می‌شود - سه چاپ کهن بولاق و سنگی تهران و هند، و دو چاپ کتاب الشعب و المكتبة التجاریة مصر و شرح ده جلدی مرتضی زبیدی به «اتحاف السّاده» را برگزیدم و از آنها برای تکمیل برخی افتادگیها و روشن‌ساختن موارد مشکوک، یاری جستیم و قسمتهای اضافی موجود در دیگر نسخه‌های خطی یا ترجمه خودم را، اگر اندک بود در میان [ ] نهادم و اگر مفصل بود با علامت \* مشخص نمودم و به جای کلمات مکرر، سه نقطه (...) نهادم. ضمناً با افزودن باورقیهای لازم، از موارد ابهام برده برگرفتم تا برای خواننده جای تردید باقی نماند.

ثبت شماره سوره‌ها و آیهای قرآنی در باورقیها برای آن است که چون مترجم در موارد بسیار، از ترجمه آیات قرآنی خودداری کرده است، احتمال دادم این کار برای کسانی که بخواهند به اصل قرآن رجوع کنند، نوعی صرفه‌جویی در وقت خواهد بود....»

پس از این گفتار، خدیوچم به شرح ارزشهای کتاب احیاء علوم الدین و شرح زندگانی و آثار غزالی پرداخته است. درگذشت دکتر سید حسین خدیوچم برای فرهنگ و ادب ایران ضایعه‌ای بزرگ است. خدایش بیامرزد.

- ۱ - سید حسین خدیوچم، مقدمه احیاء علوم الدین، چاپ دوم، ج ۱ ص ۱۰۹، یا اختلاف «۵۹» به جای «۵۵».
- ۲ - همان کتاب، ص ۱۱۰.
- ۳ - همان کتاب، مصر چهارده و پانزده.

برادر حسن فرهنگ‌فر دبیر  
دبیرستانهای لاهیجان

نامه شما در اختیار مسئولان گذاشته شد  
انشالله که مورد توجه قرار گیرد.

از نجف‌آباد اصفهان، برادر  
حمیدرضا عرب جمالی نوشته‌اند:

«خواهشمندم توجه بیشتری به دستورزبان  
فارسی بفرمایید و مطالب بیشتری در این زمینه  
چاپ کنید.»

از کرمان، گوهرستان، برادر  
محمود ذکایی نوشته‌اند:

«چنانچه مقدور است آدرس ناشران  
«دستور عبدالرسول خیام‌پور» و «استاد  
جلال‌الدین همایی» را برایم بنویسید.»

۱ - آدرس ناشر دستور مرحوم دکسیر  
خیام‌پور: تبریز بازار شیشه‌گر خانه کتابفروشی  
تهران، تلفن ۲۲۷۳۲

۲ - آدرس ناشر دستور پنج استاد (استاد  
همایی و دیگران): تهران، میدان انقلاب،  
بازارچه کتاب

مازندران، شهرستان نور، آقای محمد کریمیان:

«یکی از خوانندگان «رشد آموزش ادب  
فارسی» هستم، با عرض پوزش، می‌خواستم  
بگویم که اگر بعضی از صفحات مجله را  
اختصاص به دانش‌آموزان بدهید، بهتر است.  
گرچه همین هم فایده زیادی دارد.

خواهش دوم من این است که در قسمت  
معرفی کتاب، کتابهایی را که به درد  
دانش‌آموزان می‌خورد، مشخص کنید، تا ما تهیه  
کنیم.»

آقای حسین جعفری دبیر ادبیات

می‌خواستم چند کلامی به درددل مخلص که  
پانزده سال برای بچه‌های این آب و خاک متن  
و شعر می‌خوانم و انشاء تصحیح می‌کنم و  
قواعد دستور زبان فارسی می‌گویم و به زعم  
دانش‌آموزان مقاطع مختلف بد هم نمی‌گویم،  
برسید. چون به شغلم علاقه‌مندم می‌توانم با  
افتخار بگویم شغلی موروثی است، مقالات،  
مصاحبه‌ها، و همه مطالب مجله عزیز رشد ادب  
فارسی را دقیقاً مطالعه می‌کنم. مصاحبه با

استادان بزرگواری چون احمدی بیرجندی و علی سلطانی که نگارش در مدارس را بنحو احسن بررسی نموده اند مرا واداشت تا وضعیت ادبیات هنرستانی را که در آن تدریس می‌کنم به سمع‌تان برسانم. مخلص ادبیات فارسی و انشا تدریس می‌کنم یکی از همکاران هم با لیسانس نقشه‌برداری در برخی کلاسها نگارش می‌گوید، برادری هم با فوق‌دیپلم خدمات ادبیات فارسی و نگارش و تاریخ و جغرافیا و دانش اجتماعی تدریس می‌کند.

وقتی درس تماشگاه راز استاد مطهری را در کلاس سوّم گفتم. در یکی از جلسات شورا همکار نقشه‌برداری فرمودند که شما اشعار مبتذل در کلاس می‌خوانید! گفتم: برادر، من از بیانات اسناد مطهری در زمینه اشعار حافظ این شعر را خوانده‌ام:

بده ساقی می‌باقی که در جنت نخواهی یافت  
کنار آب رکتاباد و گلگشت مصلی را  
ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است  
به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبارا  
می‌توانید معنی اشعار را از دانش‌آسوزان  
بیرسید، فرمودند رو بهم رفته بجهه‌ها بد برداشت  
می‌کنند. بله سروران معظّم این چنین کسی  
ادبیات تدریس می‌کند آن وقت ما می‌توانیم  
انتظار داشته باشیم که بجهه‌های ما از ادبیات  
فارسی که پایه و مادر دروس است بهره‌لازم را  
بیرند؟ از شما تقاضا دارم راه حلّ و چاره‌ای به  
مدارس ابلاغ و توصیه بفرمایید تا ادبیات ملعیّه  
دست این و آن نگرود.

**رودبار گیلان، آقای باقر معلمزاده،  
معلم ادبیات فارسی؛**

«همان‌گونه که در مقدمه مجلات شماره ۱ و ۲ آموزش ادب فارسی متذکر شده بودید چون امکان تحقیق و تتبع در آثار ادب فارسی در شهرستانهای ایران خیلی کم موجود است و یا اصلاً موجود نیست لذا بجهت آشنایی بیشتر دبیران ادبیات فارسی با دنیای علم و ادب، پیشنهادت زیر را به عرض می‌رسانم تا چنانچه مناسب شد مورد عمل قرار گیرد.

۱- در هر شماره از مجله با کمک گرفتن از اساتید ادب فارسی یکی از کتابهای ادبی گذشته (نظم یا نثر) از دیدگاه تحقیقی و انتقادی به شرح زیر معرفی گردد:

الف- معرفی کتاب و نویسنده یا مؤلف و زمان تألیف آن.

ب- سبک نگارش کتاب

ج- موقعیت سیاسی و اجتماعی دوران نویسنده یا مؤلف.

د- دیدگاه نویسنده یا شاعر و جهان‌بینی او.

ه- نکات مثبت و منفی کتاب و یا مطالبی نظیر آن که خود اساتید بهتر می‌دانند.

و همان‌گونه که در مجله شماره ۲ در باره توضیح و تفسیر گونه شعر حافظ که در کتاب فارسی سال چهارم آمده است. مقاله‌ای درج شده بود. پیشنهاد می‌شود که در مورد تسام اشعار عرفانی که در کتب فارسی دبیرستانها آمده این کار انجام بشود تا آشنایی بیشتر و بهتر با اشعار عرفانی بدست آید.

**گرمسار - آقای محمد حسین سازوقی -  
دانشجوی سال اول مرکز تربیت معلم  
تهجد مطهری**

حقیق، سعادت آن را پیدا نموده است که چند سطری هر چند ناقص و از لحاظ نگارشی و دستوری اگر چه دارای عیوب فراوان است. با شما سروران محترم ارتباط پیدا نمایم. حقیر با مطالعه اجمالی که بردو رشد بهاره و تاپستانه شما داشتم، دریافتم که مطالب این جریده واقعاً بسی سودمند است - مخصوصاً مصاحبه شما با استاد احمدی بیرجندی بسیار سودمند بود و ایشان از نکات مهمی از جمله نگارش و انشاء صحبت نمودند. واقعاً مسایه بسی تأسف است که در جامعه ادبیات ساعت انشاء را به دست افرادی داد که آنها از انشاء اصلاً اطلاعی ندارند و آن را مانند زنگ تفریح برقرار می‌نمایند بدون آنکه به این امر مهم واقف باشند که ضربه سنگینی به جامعه ادبیات و توهالان و نسل آینده این جامعه می‌زنند.

حقیر در پایان چند سؤال از شما عزیزان دارد و آن این که: اصولاً وقتی می‌خواهیم شعری را معنا نمایم باید با چه اصولی و قواعدی این کار را انجام داد و احتیاج به چه ابزاری داریم. بعضی اوقات وقتی شعری در کلاس مطرح می‌شود، هر کس با برداشتی آن را شرح و تفسیر می‌کند. چه موقع می‌توان شرح و تفسیر و معنایی واقع از شعر به دست داد؟ آخرین سؤال حقیر اینست که: می‌توان نوشته‌هایی در زمینه طنز - قطعه ادبی و شعر برایتان ارسال نمایم و شما اشکالات آن را بازگو نمائید؟

**اسفراین - بابا همایونفر - دبیر دبیرستانها**

عنوان کرده‌اند: شاید لازم باشد یک نوع دیگر بر انواع هشتگانه اضافه افزوده گردد و اضافه تعلقی نامیده شود.

گویا به اعتقاد اکثر بزرگان و صاحب نظران دستور زبان فارسی اضافه تعلقی همان اضافه تخصصی است و تفاوتی بین این دو نوع اضافه وجود ندارد. ولی با عنایت به تقسیم اضافه استعاری به دو نوع استعاری و افترازی، یا توجه به تفاوت جزئی که در این دو نوع اضافه وجود دارد، در نظر گرفتن اضافه دیگری تحت عنوان اضافه تعلقی جدای از اضافه تخصصی لازم تر و منطقی تر می‌نماید.

قبل از عنوان کردن موضوع اصلی لازم است توضیحاً عرض کنم که چون در اضافه ملکی بر اساس تعاریف اکثریت قریب به اتفاق دستور نویسان مضافاً الیه همیشه انسان است، زیرا مضاف باید ملکی قابل خرید و فروش و انتقال و تملک باشد، در جدا بودن اضافه تعلقی از اضافه ملکی جای تردید نیست. آنچه موضوع سخن است، یکی بودن یا جدا بودن اضافه تعلقی و تخصصی از یکدیگر است. اما مسئله اصلی:

در اضافه اختصاصی مضاف اختصاص به مضاف الیه دارد و به مناسبتی با مضاف الیه همراه و ملازم است. در این نوع اضافه مضاف هر چه باشد اگر چه مانند مضاف در اضافه ملکی قابل خرید و فروش و مالکیت نیست.

# نامه‌ها

ولی قابل انتقال از جایی بجایی و به کارگیری در جایی دیگر و به همان صورتی است که در وضعیت اول مورد استفاده بوده است، بدون اینکه ناهماهنگی و ناهمخوانی در مکان جدید محسوس باشد. مثلاً وقتی می‌گوییم در باغ با فرش اتاق، در و فرش به ترتیب به باغ و اتاق اختصاص دارد در و فرش را در مکانی دیگر عیناً همان گونه می‌یابیم و به کار می‌بریم که از آنها در آغاز استفاده می‌شده است. مثلاً در باغ اگر به مدرسه یا منزلی تعبیه شود یا فرش اتاق اگر به مسجد یا تالاری منتقل گردد بدون اینکه در کیفیت استفاده تغییری حاصل شده باشد یا ناهماهنگی بین در و مدرسه یا فرش و مسجد وجود داشته باشد عیناً همان استفاده را از در و فرش در مکان جدید می‌توان کرد به همین علت هم در این نوع اضافه، مضاف هم کاملاً مستقل از مضاف الیه وجود دارد و هم مستقلاً می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، بدون اینکه شرایط و خواص اصلی و ذاتی خود را در مکان و زمان و در کنار شیئی ثانوی از دست بدهد. در صورتی که این حالت برای اضافه تعلقی وجود ندارد. در اضافه تعلقی مضاف تا زمانی که همراه با مضاف الیه است خصوصیات ذاتی خود را حفظ می‌کند و از آن استفاده صحیح و طبیعی می‌شود ولی به محض اینکه از مضاف الیه (متعلق به) خود جدا شود در جای دیگر و با شیئی دیگری نمی‌تواند دقیقاً به صورت اولش استفاده شود و همچنین هماهنگی و خصوصیات طبیعی خود را در کنار شیئی (مضاف الیه) جدید حفظ کند.

در اضافه‌های تعلقی بال کبوتر، دست علی، شاخ گوزن و ران ملخ به سادگی می‌توان دریافت که مضاف‌های بال و دست و شاخ و ران تا زمانی خصوصیات ویژه و موارد استفاده اصلی خود را حفظ می‌کنند که همراه با کبوتر و علی و گوزن و ملخ باشند، ولی به محض اینکه از مضاف الیه خود جدا شوند، در جای دیگر نه می‌توان به شکل اول از آنها استفاده کرد و نه ویژگیهای اصلی خود را حفظ می‌کنند اگر چه مضاف الیه حتی در ترکیب تازه شیئی و موجودی عین مضاف الیه در ترکیب اضافی اولی باشد. مثلاً حتی اگر پیشرفت علوم پزشکی دست علی را به حسن پیوند دهد با ران ملخ به ملخی دیگر داده شود، دست و ران آن کیفیت اصلی و هماهنگی لازم را با موجود ثانوی حفظ نمی‌کند: خلاصه اینکه:

در ترکیب تخصیصی مضاف با اینکه اختصاص به مضاف الیه دارد به آسانی می‌توان آن دو را از یکدیگر جدا کرد و از مضاف در جای دیگر عیناً همان استفاده‌ای را کرد که قبلاً می‌شد. در این نوع اضافه مضاف مقید نیست حتماً با مضاف الیه اولی خود همیشه همراه و قرین باشد.

در ترکیب تعلقی بین مضاف و مضاف الیه علاقه‌ای وجود دارد که وجود این علاقه مانع از آن است که مضاف جدای از مضاف الیه خود و در جای دیگر با همان ویژگیها و خصوصیات مورد استفاده قرار گیرد. به نظر می‌رسد در اضافه تعلقی باید مضاف را عضوی لاینفک از موجودی که غالباً این موجود موجودی زنده است دانست.»

**گنبد کاووس - آقای نوروزقلی قجقی دبیر ادبیات**  
«ضمن عرض ارادت خالصانه و مخلصانه از این که آرزوی دیرین دبیران ادبیات فارسی به تحقق پیوسته، و نشریه‌ای به وجود آمده که ما می‌توانیم در این نشریه از گرفتاریها و مشکلات درسی خویش سخن بگوییم، احساس فخر و مباهات می‌نمایم. امیدوارم که چون گلهای بهاری خوشبو باشد، ولی عمرش چون

گلهای نباشد. در شماره دوم این نشریه یکی از غزلهای حافظ را که در کتب درسی کلاسهای چهارم متوسطه مضبوط می‌باشد، معنی و تفسیر نموده‌اید. من خود به شخصه از این تفسیر و معنی بهره‌مند شدم. ولی از آنجایی که در مورد بیت اول این غزل نکته نظرهایی داشتم، بهتر آن دیدم که به قید کتابت در بیاید شاید مقبول ذوق شما قرار بگیرد.

سالها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد  
وانچه خود داشت ز بیگانه تمنای می‌کرد  
در مورد بیت فوق می‌توانیم پرسشهای زیر را به عمل آورده به پاسخ‌گویی آنها پردازیم.  
۱ - جام‌جم چیست؟ و چرا مورد درخواست و تقاضای دل حافظ بوده است؟  
۲ - چرا دل حافظ (جام‌جم) را طلب می‌کرد؟  
۳ - چرا دل حافظ (سالها) این درخواست و تقاضا را داشته است؟ و این سالها ممکن است کدام سالهای عمر او باشد؟

ما، به این امر واقف هستیم که حافظ، حافظ قرآن بوده، و در مکتب‌خانه‌ها بزرگ شده است. که قرآن را در چارده روایت از حفظ می‌خوانده است. در ضمن باید بدانیم که حافظ در همین مکتب‌خانه‌ها با کتابهای عرفانی و دقایق ادبی آنها آشنایی پیدا کرده و تمایل به عرفان و طریقت داشته و گاهی نیز در انتخاب راه طریقت و شریعت متحیر و سرگردان بوده است و نمی‌دانسته که کدام یک از این دو راه را برگزیند. (۱)

حال با آگاهی به این مطلب به پاسخ‌گویی پرسشهای فوق می‌پردازیم.

۱ - جام‌جم - یک ابزار فیزیکی بوده که داخل و با خارج آن خطوط و نقوشی را بر اساس محاسبات دقیق ریاضی ترسیم می‌کرده‌اند. که به این خطوط به زبان عربی المعنطرات و یا خطوط سهمی می‌گفته‌اند، که اروپائیان آن را (پارابل) و فارسی خطوط ساغری می‌گویند. و خواجه نصیرطوسی هم آن را شکل معنی نام‌گذاری کرده است.  
این جام‌درسه مورد قابل استفاده بوده است.

ب. ه. س. خ.



اندر سیرت پادشاهان!

و اخلاق درباریان!



### ریشخند به اعلیحضرت!

طلوزان حکیم‌باشی\* عرض کرد که امروز دو خوشحالی دارم: یکی اینکه شما [ناصرالدین شاه] پلنگ شکار کردید، دیگر اینکه قشون فرانسه مملکت تونس را فتح کردند. هم تعریف کرد و هم ریشخند. یعنی شما پلنگ صید کردید. ما مملکت!

اگر این ناصرالدین شاه خندای نکرده نباشد، بهن بار ما نمی‌کنند. پس دعا به وجود این شخص باید کرد که پدر ما را دیده و مادر ما را می‌شناسد. والله وجود ناصرالدین شاه غنیمت است!

### تنبیه بدنی!

صبح به عمارت اندرونی سلطنت آباد رفتیم... به محض ملاقات، تغییر فرمودند که چرا آینه‌خانه سلطنت آباد را پاک نکرده‌اند. فرمودند سرایدار را خوب بزن. رفتیم، زدیم!

### سوغات فرنگ!

در بین راه به موکب ملوکانه رسیدیم که می‌تاختند. معلوم شد که میل همایون و توجه خاطر مبارک بر این است که علی‌الاتصال سوار شوند، در کوه و بیابان بتازند و به امر سلطنت تیردازند و پدر مرده را بسوزانند! ما از دو سفر فرنگستان از امتیازات مدنی و تربیتی چیزی که آورده‌ایم، تند راندن کالسکه است!

### شاه دندان کشیده!

اگرچه به من فرمود که عصر حاضر باشیم وقتی که دندان می‌کشند! از شدت مبلی که من به این پادشاه دارم نخواسته در تکسیر یک عضو از اعضای بدن او حاضر باشم. نرفتم. اما شنیدم که امین السلطان بازوی راست و منیجک بازوی چپ و مجول‌خان سر را گرفته بوده، دندان را کشیده بودند! صبح که در خانه رفتیم، شاه دندان کشیده را دیدیم، خیلی به من مؤثر شد!

### شجاعت شاهانه!

شب، شاه شام قاطرچی‌گری میل فرمودند. به این معنی در دو سه قلامه نقره که میانش دیزی یعنی آبگوشت قدری کشیده بودند، سر سفره بود. مشابه به شام قاطرچی‌ها بود، خیلی افسوس خورده که چرا شاه مستقل ایران خود را اینطور خفیف و خوار می‌کند... اینها نتیجه وزارت و زرای بست فطرت است! خلاصه... در بین شام برمی‌زد و آسمان غرشی کرد، شاه جهان‌بخت از سر سفره جسته و به اطباق پناه بردند تا طوفان گذشت! آقا جان! اگر درویشی، چرا به تقدیر معتقد نیستی، اگر شاهی این شام گدایی چه؟! ...

### لغت - معنی!

عضدالملک صحبت السداخت که سفیر عثمانی تعریف از شاه می‌گرفته است، شاه فرمودند که استعجاب کرده بوده است. محمد علیخان امین السلطنه که شخص بیسواد بی‌فهم است، جز خنده بی‌قاعده معلومات دیگر ندارد و سالی هزار تومان مداخل دارد، دو سه بار برسد که استعجاب چه معنی دارد؟ بالاخره من تگ آمدم، گفتم: استعجاب حیوانی است. چهارگوش و سه چشم دارد! خیلی خفیف شد.

\* - پزشک فراسوی دربار ناصرالدین شاه



## علو همت!

امروز از مهدی قلیخان امیرآخور، دوست‌وده تومان دیه ضربت شخص مضروب دیروز را گرفته، اعلیحضرت همایون از علو همت که دارند، ۵۰ تومان به مضروب دادند و ۱۶۰ تومان خود نوش جان فرمودند!

## سیاست خارجی!

روزنامه عرض می‌کردم... و مشغول ترجمه کاغذ لرد سالیسبوری وزیر امور خارجه انگلیس بودم... و تصور می‌کردم خیلی مسأله عمده قابل اعتنا خواهد بود، که شاه از ملیجک سؤال کرد: امسال بیلاق کجا خواهی رفت؟... خلاصه دو ساعت صحبت بیلاق ملیجک بود. روزنامه و غیره از میان رفت!

## قدری کار!

صبح قدری کار داشتیم، منزل ماندم. ریش و سبیل از دو سه نفر بریده شد. کتک زیادی به یعقوب و یکی دو نفر عملة شهری زدم!

## خطر بزرگ!

امروز الحمدلله از یک خطر بزرگی جستم که دیگر توبه نمودم خود را به این مخاطرات دچار نکنم. نوشتم که آلودرد مسزعه خیلی ممتاز است. قدری من با خود آورده بودم، تعریف آلودرد را خدمت شاه کردم. فرمود: چرا نیاوردی؟ عرض کردم: حاضر است.

فرستادم از منزل آوردند. شاه چنددانه میل فرمودند. بعد برای من خیال آمد که آلودرد از فواکه نفاخ و مورث درددل است. خدا نکرده شاه درددل بگیرد من چه کنم؟

## بازدید دارالفنون!

امروز بندگان همایون به مدرسه دارالفنون تشریف بردند. معلم تازه که از پروس خواسته

بودند، آمده است... شنیدم مخبرالدوله هم لازمه آنچه را که شاه طالب است حاضر کرده بود. یعنی وجه نقد و شال و اسباب حقه بازی و زورخانه بازی و موزیک. شاه هم به هیچیک از اطاقهایی که درس مختلف می‌دادند، چندان اعتنا نکرد. به همان مجلس زورخانه و حقه بازی و موزیک تشریف بردند(!)

## تصمیم شاهانه!

به صرافت جواهر افتاده‌اند و مصمم شدند از سنگ‌خاری دوشان تپه، حکماً باید زمرد و لعل بیرون بیاید (!) قربانت گردم! ممکن است به جهات عدیده آسایش و امنیّت و دوام سلطنت، سقا را صدراعظم کرد، اما طبیعت را نمی‌توان تغییر داد.

## مخارج لازمه!

مدتی تعریف از کفایت امین‌السلطان بود که امسال از گمرک، دوست هزار تومان به من [شاه] خدمت کرده است و هرچه چهلچراغ و اسباب زیست در این اطاق است و ساختمان عمارت اسبدوانی و راه قم را از این تفاوت نموده است. کسی نبود سؤال کند... عمارت اسبدوانی که سالی دومرتبه و هر دفعه چهار ساعت آنجا توقف است، چرا باید سی هزار تومان خرج بشود؟ چه عیب داشت که این تفاوت را به مخارج لازمه دولت می‌رسانید؟

## نامه به سلاطین فرنگ

شب به موجب دعوت به جهت اسم‌گذاران نصرت‌الدین میرزا پسر شاه که شب شش بود، در خانه رفتم... از طرف شاه به وزیر امور خارجه دستخط صادر شد که به سلاطین فرنگ نامه بنویسند و مولود جدید را اطلاع بدهند (!)

## مهمانی مشیرالدوله

مهمان مشیرالدوله هستم... جمعی آنجا بودند: ایلیخانی، مخبرالدوله، نصرت‌الدوله، نصیرالدوله، امین‌السلطان، امین‌الملک، امین‌السلطنه، ناظم‌الملک [میرزا ملک‌خان] معاون‌الملک، امین لشکر، اعتضادالدوله، آجودان مخصوص، حکیم طلوزان، حکیم‌الممالک، محقق، امین حضور، من. شام فرنگی دادند. یعنی در سر میز. این شام، ولیمه لقب و منصب بود که معتمد‌الملک، مشیرالدوله و وزیر عدلیه شده است. قدری که از جلوس سرمیز گذشت، جز نصیرالدوله که شراب نمی‌خورد، سایرین صداهای گاو و خر و مرغ و هر نوع وحوش و پسرنده و چرنده را از خود درمی‌آوردند!



در پاسخ به مقاله:

## آیا فعل مجهول لازم است یا متعدی؟

در شماره ۳ سال اول مجله رشد «آموزش ادب فارسی» در مورد لازم و متعدی بودن فعل مجهول به وسیله یکی از همکاران بازنشسته ام مطالبی درج شده بود که مرا بر آن داشت در تأیید نظریات ایشان مطالبی را بیان نمایم:

فعل مجهول به کمک یکی از افعال معین به ویژه «شد» و صفت مفعولی یک فعل متعدی ساخته می شود بنابراین جمله ای که دارای فعل مجهول باشد در واقع مفعول صریح به جای فاعل می نشیند که به آن — در بعضی از دستورها — فاعل<sup>۱</sup> (اگر فعل مجهول یک فعل لازم فرض شود) و در بعضی دیگر نهاد اطلاق می شود که در واقع اصطلاحی است عام که می تواند هم شامل فاعل و هم شامل مسندالیه باشد و حتی بعضیها به سیاق عربی به آن نایب فاعل نیز می گویند.

پس با توجه به موارد فوق چه اشکالی دارد جمله ای را که در آن فعل مجهول به کار رفته جمله اسمیه بنامیم و فعل مجهول را نیز مسند و رابطه بگیریم و مفعول صریح را هم که جانشین فاعل شده مسندالیه بگوییم؛ زیرا در یک جمله اسمیه (اسنادی) معمولاً مفهوم صفتی به استعانت رابطه ای به اسم یا جانشین اسمی نسبت داده و یا از آن سلب می شود که عیناً در فعل مجهول مشاهده می گردد مثلاً در جمله: «نامه نوشته شد» مفهوم صفت مفعولی «نوشته» به وسیله رابطه «شد» به نامه نسبت داده شده است مانند این است که بگوییم چراغ خاموش شد.

تیریز، ابوالقاسم فلاح عدل. دبیر بازنشسته ادبیات فارسی

### آیا فعل مجهول، متعدی است؟

در شماره سوم مجله رشد آموزش ادب فارسی، مقاله ای از همکار محترمی درباره لازم یا متعدی بودن فعل مجهول چاپ شده بود. ایشان پس از مقدمات و ارائه دلایلی نتیجه گیری کرده بودند که فعل مجهول، لازم است.

من — البته نه به عنوان یک صاحب نظر — مطالبی را ذیلاً به عرض می رسانم و امیدوارم که نویسنده محترم مقاله و دیگر استادان بزرگوار در مورد درست یا نادرست بودن این عرایض، مرا ارشاد فرمایند.

فعل از جهتی چنین تقسیم بندی می شود

لازم	}	فعل از جهتی چنین تقسیم بندی می شود
معلوم		
مجهول		

فعل متعدی — که خود فروعی دارد — فعلی است که مفهومی با مفعول کامل می شود. متعدی به معلوم و مجهول تقسیم می گردد. اگر بپذیریم که:

۱ — مجهول، فعلی است که به مفعول نسبت داده می شود.  
۲ — از فعل لازم نمی توان مجهول ساخت و مجهول فقط از متعدی ساخته می شود.

نتیجه می گیریم که فعل مجهول، متعدی است. طرز شناخت مفعول — اگر فعل، معلوم باشد یکی از راههای شناخت مفعول آن، این است که در جواب سؤال «که را؟» یا «چه را؟» واقع می شود. مثال:

فریدون ضحاک را در بند کشید.  
فریدون که را در بند کشید؟

ضَحَاک را. پس ضَحَاک مفعول است.

اما این شیوه فقط مخصوص افعال معلوم است و مفعول فعل مجهول را باید چنین شناخت:

سؤال - در جمله «ضَحَاک در بند کشیده شد»، عملی در بند کشیده شدن بر روی کدام کلمه واقع شده است؟  
جواب - بر روی ضَحَاک.

نتیجه - بر طبق تعریف، کلمه ضَحَاک در واقع مفعول است و فعل در بند کشیده شد، متعدی.

تنها تفاوت مفعول فعل مجهول یا مفعول فعل معلوم این است که امروزه، مفعول جمله مجهول، «را» نمی‌گیرد. البته در متون کهن، مفعول جمله‌های مجهول گاهی با «را» استعمال می‌شده است. مثال از باب برزویه طبیب کتاب کلیله و دمنه: «تیر شاید بود که برای فراع اهل و فرزندان و تمهید اسباب معیشت ایشان به جمع مال حاجت افتد و ذات خویش را فدای آن داشته آید». «اگر یک شخص را از جنگال مشقت، خلاص طلبیده آید، آموزش بر اطلاق مستحکم شود».

علاوه بر اینها وقتی می‌گوئیم فعل مجهول از فعل متعدی ساخته می‌شود چگونه می‌توانیم معتقد شویم که فعل مجهول، لازم است؟ وقتی اصل فعل، متعدی بوده است آیا با مجهول شدن به لازم تبدیل می‌گردد؟ بحث دوم این که، برای کلماتی نظیر ضَحَاک چه نقش دستوری قابل شویم:

نویسنده محترم مقاله نقش مستدالیه را پیشنهاد فرموده‌اند. این، خالی از اشکال نیست. اگر در جمله «ضَحَاک در بند کشیده شد» ضَحَاک را مستدالیه بدانیم به مسند و فعل ربطی نیاز داریم.

فرض اول اینکه «شد» را فعل ربطی حساب کنیم و «در بند کشیده» را مسند. ایراد این فرض آن است که «شد» در اینجا فعل ربطی نیست بلکه فعل معین (کمکی) است که به کمک آن فعل مجهول ساخته شده است. فعل ربطی هیچ‌گاه مجهول نمی‌شود. طرز ساختن فعل مجهول این است که از فعل اصلی مورد نظر، صفت مفعولی بسازیم و یکی از زمانهای فعل کمکی «شد» را به دنبال آن بیاوریم (البته در قدیم گاهی بجای «شد» از «گردید» و «آمد» و «افتاد» هم استفاده می‌شده است مانند دو مثال بالا).

فعل «شد»، سه نوع است:

۱ - اگر صفت یا اسنادی را به نهاد جمله (مستدالیه) نسبت دهد فعل ربطی است.

۲ - اگر معنی «رفت یا مرد» بدهد فعل تام است.

۳ - اگر در ساخت فعل مجهول به کار رود، فعل معین است.

حالا که «شد» فعل ربطی نیست «در بند کشیده» هم مسند نیست بلکه جزئی از فعل مجهول است.

فرض دوم اینکه «در بند کشیده شد» کلاً مسند و فعل ربطی باشد. این فرض با مطالب کتب دستور راهنمایی و دبیرستان تضاد دارد زیرا بر اساس این کتابها مسند و فعل ربطی باید قابل تفکیک باشد. البته بعضی می‌گویند که در جمله‌های فعلیه هم می‌توان مثلاً فاعل و نایب فاعل را مستدالیه حساب کرد و فعل را مسند آن. مثلاً در جمله «حسن آمد»، حسن مستدالیه و آمد: مسند و رابطه.

اما همان صاحب نظران نیز فاعل و فعل یا نایب فاعل و فعل را ترجیح می‌دهند.

«مفعول» نامیدن ضَحَاک هم چندان پسندیده نیست. همانطور که در عربی این کلمات را نایب فاعل می‌نامند، نه مفعول.

پس ضَحَاک در جمله «ضَحَاک در بند کشیده شد» چه حالتی دارد؟

در فارسی نهاد کلاً به سه نوع تقسیم می‌گردد:

۱ - نهاد مستدالیه - در جمله‌های دارای فعل ربطی.

۲ - نهاد فاعلی - در جمله‌های دارای فعل تام معلوم (لازم یا متعدی)

۳ - نهاد مفعولی یا نایب فاعل - در جمله‌های دارای فعل نام مجهول.

از عبارت کتاب دستور راهنمایی که می‌گوید «در جمله‌ای که فعل آن مجهول باشد نهاد، مفعول است» چنین معلوم می‌شود که مؤلفان محترم کتب درسی به اصطلاح «نهاد مفعولی» معتقدند. البته بعضی از کتابهای دستوری، نهاد جمله‌های مجهول را «نایب فاعل» می‌خوانند. بنابراین ضَحَاک را نه مستدالیه می‌توان دانسته مفعول. باید آن را نایب فاعل یا نهاد مفعولی نامید. اما در حال فعل مجهول، متعدی است.

با پوزش از همه همکاران و سروران و استادان عزیز

محررها زرنج - دبیر ادبیات - شیراز

## در مورد مقاله: «آیا فعل مجهول لازم است یا متعدی؟»

همکار ارجمند دبیر ادبیات بازنشسته، که با در نظر گرفتن اظهار نظرهای کلیه دستوره‌های زبان فارسی و تدریس آنها در سالهای متعادی، در مورد تشخیص فعل لازم و متعدی، که فعل مجهول را نتوانسته‌اند متعدی محسوب دارند و فرزند گرامی خود را در ترکیب جمله «با فعل مجهول» به جمله بندی اسنادی (مسند الیه، مسند، رابطه) سوق داده‌اند، حق دارند. زیرا در تمامی دستوره‌های زبان فارسی در تمیز و تشخیص فعل متعدی از لازم گفته‌اند: فعل متعدی در جمله در مقابل سؤال «که را» و «چه چیز را» می‌تواند پاسخگو باشد در صورتی که فعل لازم این سؤال را نمی‌پذیرد و پاسخگو نمی‌شود. مثلاً در جمله

«علی آورد» می‌برسیم «چه چیز را» پاسخ می‌شویم «کتاب را» یا «من دیدم» می‌رسند «که را» جواب می‌گوییم «حسین را» با این تعریف، معلوم است که در فعل مجهول طرح این سؤال غیر ممکن است و روی این اصل آن معلم محترم بازنشسته نیز نتوانسته‌اند فعل مجهول را متعدی بدانند اما پاسخی که در شماره ۴ مجله به آن همکار محترم داده شده، نیز قانع‌کننده و رافع ابهام از آن همکار گرامی و دیگران نبوده است: لذا با اجازه آن استادان محترم، برای اینکه این اشکال به طور کلی برطرف بشود، و برای همه اعم از معلم و دانش‌آموز، موضوع آسانتر مفهوم گردد، فعل متعدی و لازم را این‌گونه تعریف می‌کنیم و می‌گوییم: هر فعلی که تنها به مؤثر (فاعل) نیازمند باشد و مفهوم را کاملاً برساند، فعل لازم است، مانند: «علی آمد» «حسین می‌رود» «من خواهم بخوابم». و هر فعلی که هم به مؤثر (فاعل) و هم به متأثر (مفعول) نیازمند باشد و با هر دوی آنها و گاهی تنها با متأثر (مفعول) مفهوم جمله را کامل کند، فعل متعدی است، مانند: «علی حسین را زد» که علی «مؤثر» و حسین «متأثر» فعل هستند و در جمله «حسین زده شد» حسین «متأثر» فعل «زده شد» است. و منظور از متعدی بودن فعل، رسیدن اثر فعل به مفعول است، یا اثرپذیری مفعول از فعل. جمله چه با فعل معلوم ساخته شود و یا با فعل مجهول در هر دو صورت اثر فعل بر مفعول جاری است. کما اینکه در جمله‌های شاهد کتاب: «فریدون ضحاک را در بند کشید» و «ضحاک در بند کشیده شد» در هر دو جمله اثر فعل به مفعول «ضحاک» رسیده است، بنابراین هر دو فعل «معلوم و مجهول» متعدی است.

در این صورت نه، به طرح سؤال «که را» و «چه چیز را» که در تمام دستورهای زبان فارسی آمده است، نیازی خواهد بود، و نه به طرح نمودارهای شماره ۱ و ۲ کتاب دستور مدارس راهنمایی. موضوع به طور ساده قابل فهم دانش‌آموزان خواهد بود. مضافاً بر اینکه از فعل لازم، فعل مجهول به کار نمی‌رود، پس هر فعلی که به صورت مجهول در جمله افاده معنی کند لابد متعدی خواهد بود.

اما در جمله «ضحاک در بند کشیده شد» با توجه به اینکه «در بند کشیده شدن» به ضحاک نسبت داده شده است و جمله اسنادی است و ضحاک مسند الیه (نهاد) جمله است و «در بند کشیده شد» مسند (گزاره) جمله، هیچ منافاتی با متعدی بودن فعل و مفعول واقع شدن مسند الیه ندارد.

با تشکر: حسن انزلی

✱

## لغت نامه فارسی

از انتشارات مؤسسه لغت‌نامه دهخدا

سازمان لغت‌نامه دهخدا پس از فراغت از انتشار «لغت‌نامه دهخدا» لغت‌نامه جدیدی تحت عنوان «لغت‌نامه فارسی» در دو قطع به مرحله چاپ و انتشار درآورده است.

الف. لغت‌نامه فارسی در قطع رحلی<sup>۱</sup> که تاکنون پنج مجلد آن از «آ» تا «اواز» منتشر شده است، این لغت‌نامه دارای سه ویژگی است:  
 ۱- تلفظ ۲- هویت دستوری ۳- شواهد نظم و نثر. مجموع این پنج مجلد شامل ۴۹۹۶ واحد لغوی، ۳۸۵۶ ترکیب، ۱۲۰۸۷ شاهد منظوم و ۱۰۰۵۵ شاهد منثور است.



ب. لغت‌نامه فارسی در قطع وزیری<sup>۲</sup> که تاکنون پنج مجلد آن منتشر شده. تفاوت این دو در این است که قطع رحلی دارای شواهد و قطع وزیری، بدون شواهد است. آقای دکتر محمد دبیرسیاقی، مؤلف حرف «آ» در مقدمه جلد اول هر دو قطع «لغت‌نامه» را چنین معرفی کرده‌اند: «آنچه به نام «لغت‌نامه فارسی»، خوانندگان گرامی پیش روی دارند، کتاب لغت یا فرهنگی است که لغات و ترکیبات و اصطلاحات و تعییرات و برخی جملات و امثال متداول زبان فارسی و معانی آنها را با پشتوانه شواهد نظم و نثری تاریخی، تا آنجا که دست داده، در خود جای داده است. واژه‌ها و الفاظ شیرین و پرمایه زبانی که در تداول انبوه مردم ساکن فراختای میان چین و هند و دریای عمان و شبه جزیره عربستان و آسیای صغیر و آسیای مرکزی، و در نوشته‌های فراوان آنان



گذایان برای ظهور سبک مخصوص که «بدیع الزمان همدانی» در مقامات خود به وجود آورد، مؤثر بوده و راه را برای این منظور هموار کرده است.

مقامات از نظر فرم عبارت است از داستانهای کوتاه که در آنها راوی شخص معینی را در حالات مختلف وصف می‌کند.

فن مقامه نویسی با بدیع الزمان همدانی (وفات ۳۹۸ ه.ق) به عنوان نوع مستقل ادبی پذیرفته شد. حدود صد سال بعد از بدیع الزمان، حریری (۴۶۴-۵۱۶ ه.ق) این فن را به حد کمال می‌رساند. در این زمینه یاقوت حموی نوشته است: «مقامات حریری در منزلت، به درجه‌ای است که نظیری بر آن نمی‌توان یافت» و شاید نظر نویسنده «مقامه نویسی در ادبیات فارسی» به حقیقت نزدیک باشد که نوشته است: «حریری و همدانی دو استاد بزرگ و دو قهرمان بی‌همالی فن مقامه نویسی هستند که هرگز نظیری پیدا نکرده‌اند. «همدانی» فن مقامه نویسی را به شکل یک فن درآورد و حدود آن را معین کرد و «حریری» این فن را به صورت کامل کلاسیک درآورد و از حیث نظم و ترتیبی که باید داشته باشد، آن را کاملاً مشخص و معین گردانید» اما قاضی حمیدالدین که مقامات خود را به سبک مقامات عربی نگاشته در مقدمه خود می‌گوید: «این هر دو مقامه سابق و لاحق که به عبارت تازی و لغت حجازی ساخته و پرداخته شده است، اگر چه بر هر دو مزید نیست، اما عوام عجم را مفید نیست، اگر مشک و عود این بخور معیر شدی، دماغ عقل از این مثلث، معطر شدی، و اگر این کاس منتهی به گانه گشتی، عقد او ناسخ هر کانی شدی، که اگر چه هر یک از این دُرر در فصاحت کانی است و در ملاحظت، جانی، اما هر دو را ترکیب و ترتیب از حروف تازی است، یا و حلوی او در ظروف حجازی، اهل عجم از آن نکات غریب بی‌نصیب‌اند و پارسیان از آن لغات عجیب، بی‌نصاب. فسانه بلخیان به لغت گرخیان خوش نیاید و سمررازیان به عبارت تازیان دلکش ننماید. بیت:

با بار نسو از غم کهن باید گفت

یا او به زبان او سخن باید گفت  
لا تفعّل وافعل نکند هرگز بود

چون با عجمی، کن و مکن باید گفت

دکتر فارس ابراهیمی حریری در نقد مقامات حریری می‌گوید: «قاضی بیست و چهار مقامه به رشته تحریر درآورده است که همه از حیث شروع داستان و خاتمه یکسانند. یعنی همه داستانها از زبان یک دوست مخلص و مهربان روایت می‌شود. برخلاف مقامات عربی که راوی معین دارد، قهرمان داستانهای «قاضی حمیدالدین» متعدد است.

۱- مقامات حمیدی، ص ۸

۲- دکتر فارس ابراهیمی حریری، ص ۹۸

داستانهای قاضی حمیدالدین یا مسافرت راوی و یا غربت گزینی او آغاز می‌شود. قهرمان داستان غالباً پیرمردی است که با وعظ و خطابه و یا عوام فریبی و یا با انشاء نظم و نثر، مردم را به خود مشغول می‌کند. جنبه داستانی در این حکایات چندان قسوی نیست و هدف اصلی پرورش جمله‌های زیبا و ترکیبات مسجع و قرینه‌سازی است. داستانها کمابیش جنبه فکاهی و تعلیمی و انتقادی دارد. قاضی حمیدالدین در نگاشتن مقامات خود، بدون شک قصد معارضه با دو نویسنده مشهور «بدیع الزمان همدانی» و «حریری» را داشته است. این کتاب به همت دکتر رضا انزلی نژاد، بر مبنای هشت نسخه که قدیمی‌ترین آنها تاریخ ۶۶۸ ه.ق دارد و متعلق است به کتابخانه عارف حکمت مدینه، تصحیح و از سوی انتشارات نشر دانشگاهی چاپ و منتشر شده است. کتاب دارای یک مقدمه (۱۷ صفحه)، متن (۱۹۸ صفحه) و هفتاد و چهار صفحه تعلیقات و فهرست است. غیر از تعلیقات آخر کتاب، مصحح محترم، معنی تمام ابیات عربی متن را در ذیل صفحات آورده‌اند و از این راه طیف خوانندگان کتاب را وسیع‌تر کرده‌اند. کتاب دارای چهل و سه مقامه و یک «خاتمه الکتاب» است. در شماره ۴ و ۵ مجله رشد، مُصَحِّح دیگری به نام «دستورالوزاره» از آقای دکتر رضا انزلی نژاد معرفی شده است.



## فرهنگ موضوعی قرآن مجید (۴۱۹ صفحه)

تدوین از: کامران فانی و بهاء‌الدین خرمنهای.

از انتشارات فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۶۴

«فهرست یا فرهنگ موضوعی قرآن مجید سابقه کهن ندارد. تفصیل الآیات زول لایوم (۱۸۰۶-۱۸۷۶) مستشرق فرانسوی، نخستین فهرست موضوعی جدید و جدی قرآن است که بر مبنای ترجمه فرانسوی کاریمبرسکی از قرآن تدوین شده و نخستین بار در سال ۱۸۷۷ میلادی منتشر شده است. این فهرست در ۱۸ باب یا موضوع کلی و هر موضوع کلی به موضوعات ریزتر که مجموعاً ۳۵۰

۱- مقامه نویسی ۲- برای آگاهی از کم و کیف مقامه نویسی،

می‌توان به این کتابها مراجعه کرد:

الف: مقامه نویسی در ادبیات فارسی، نوشته دکتر فارس ابراهیمی

حریری، چاپ دانشگاه تهران.

ب: بدیع الزمان همدانی و مقامات نویسی، نوشته علی رضا ذکوانی

فرانکو، از انتشارات اطلاعات.

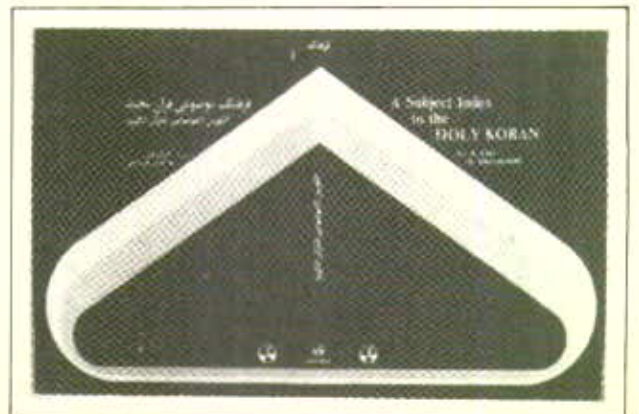
۳- پیش از این، مقامات حمیدی چاپ آقای سیدعلی اکبر ابرقویی که

توسط انتشارات تأیید اصفهان در سال ۱۳۳۹ منتشر شده بود، مورد مراجعه و

استفاده اهل ادب بوده است.

موضوع می‌شود، تقسیم شده است. محمد فؤاد عبدالباقی، از بزرگترین فهرست سازان مجموعه‌های حدیث - مفتاح کنوز السنه - قرآن - کشف الآیات، معروف به المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم - در سال ۱۹۲۴ این فهرست را تحت عنوان تفصیل آیات القرآن الکریم به عربی درآورد، ولی انتشار آن تا سال ۱۹۳۵ به تأخیر افتاد. فهرست زول لایوم اولین بار در ایران توسط اعتماد السلطنه - با ترجمه به فارسی و گسترش بسیار، بازسازی و تکمیل شده است و به کشف المطالب معروف است و بارها چاپ شده است. فهرست المطالب شادروان دکتر محمود رامیار، در ذیل «قرآن مبین» و «فهارس القرآن» (تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵) فی الواقع کامل کننده تحول و پیشرفت بی سابقه فهرست اعتماد السلطنه است، ولی از آن آسان یاب‌تر نیست. ما این شیوه را که ناکافی بودن آن مسلم شده بود، رها کردیم و برای نخستین بار شیوه‌های جدیدی را که در فهرست‌سازی کتب و مدارک علمی در علم کتابداری و اطلاع رسانی جدید اروپایی معمول است و سابقه‌ای بیش از یک قرن دارد، در کار آوردیم. فرهنگ موضوعی حاضر، در حدود هفت هزار موضوع؛ مدخل اصلی همراه با توابع که در زیر هر موضوع آمده و سه هزار ارجاعی دارد. فرهنگ موضوعی قرآن برخلاف ظاهر احیاناً پیچیده آن، ساختمانی فوق العاده ساده دارد و به نحوی تنظیم شده که هر خواننده و مراجعه کننده‌ای از طریق موضوع یا مفهومی که در ذهن دارد، می‌تواند به آیه یا آیاتی که درباره آن موضوع است به سهولت و سرعت دسترسی پیدا کنند. برای این منظور کافی است موضوع یا کلمه مورد نظر خود را در جای الفبایی آن جستجو کنید. مثلاً می‌خواهید ببینید که قرآن درباره «صبر» چه گفته و چه آیاتی در موضوع «صبر» نازل شده. درست مثل مراجعه به یک فرهنگ لغت معمولی به حرف «ص» رجوع کنید. کلمه «صبر» را که با حروف سیاه چاپ شده است در محل الفبایی آن می‌یابید (ص ۲۴۹) و چنین می‌خوانید:

الصبر: یقره، ۴۵، ۱۵۷، ۱۷۶، ۲۵۰، آل عمران، ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۸۶، نساء، ۲۵۰...



زیر کلمه صبر حدود ۵۰ آیه آمده است و نام سوره‌ها و شماره آیات هر یک از سوره‌ها که مربوط به صبر است به دنبال هم ذکر شده است. حال اگر به جای صبر کلمه «شکیبایی» به ذهن شما زبیده باشد و بخواهید بدانید قرآن درباره شکیبایی چه گفته است، باید به حرف «ش» رجوع کنید و کلمه شکیبایی را در محل الفبایی آن بیابید. در آنجا نوشته شده است. شکیبایی - الصبر یعنی برای یافتن آیاتی که درباره شکیبایی است رجوع کنید به کلمه «صبر» در حرف «ص» بنابراین شما مستقیماً و بواسطه به موضوع مورد نظر خود می‌رسید و بنا غیر مستقیم و بواسطه از طریق کلمات مترادف و مشتابه و مشترک».



### آواشناسی زبان فارسی

### آواها و ساخت آوایی هجا

تألیف دکتر یدالله نمره

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۶۴  
ویراسته دکتر رضانیلی پور



مؤلف در مقدمه فصل یکم، محتوای کتاب را چنین مستغرق می‌کند: «زبان‌شناسی یکی از علوم تجربی است، زیرا ماده مورد مطالعه آن یعنی زبان، قابل درک و تجربه به وسیله حواس است. گفتار را می‌شنویم و حرکات و فعالیتهای اندامهای گفتار را مستقیماً و یا به طور غیر مستقیم می‌بینیم. مفاهیم و معانی گفتار را درک می‌کنیم و خط را که شکل نوشتاری زبان است می‌بینیم و می‌خوانیم. در بین نوشته‌هایی گوناگون زبان‌شناسی، آواشناسی بیش از همه جنبه تجربی دارد، زیرا زمینه کار آن مطالعه و توصیف صدای زبان است، پدیده‌هایی که وجود

۱ - رک: مقدمه کتاب

خارجی محسوس دارند. بررسی و مطالعه علمی صداهای زبان را می‌توان از سه دیدگاه کاملاً متمایز انجام داد: ۱- آواشناسی تولید ۲- آواشناسی شنیداری ۳- آواشناسی آزمایشگاهی. کتاب دارای ۲۲۶

صفحه است.

کتابخانه

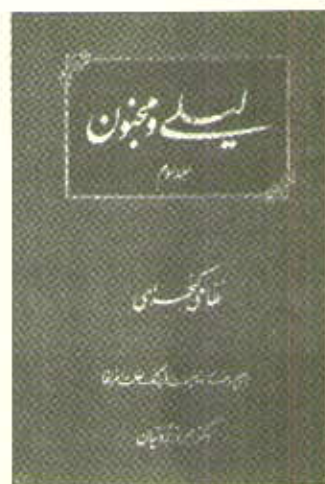
لیلی و مجنون

سروده نظامی گنجه‌ای

به تصحیح و توضیح دکتر بهروز نژوتیان

از انتشارات توس ۱۳۶۴

نظامی‌شناسی در ایران با تصحیح و توضیح خمسه نظامی توسط وحید دستگردی و با جاب اولین دفتر خمسه - مخزن الاشرار



در سال ۱۳۱۳ - آغاز گردید.

بعد از چاپ خمسه که از ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۸ طول کشید و یکی دوبار هم تجدید چاپ شده دانشمندان آذربایجان شوروی از ۱۹۶۰ به بعد خمسه را - ضمن مقابله با نسخ شناخته شده آثار نظامی - تصحیح و منتشر کردند. اما در ایران برای اولین بار است که آقای بهروز نژوتیان کوشیده است تا استفاده از تجربیات ذوقی وحید و روش علمی و انتقادی دانشمندان آذربایجانی: خمسه را - که تاکنون مخزن الاشرار و لیلی و مجنون آن چاپ و منتشر شده است - تصحیح کند. قدیمی‌ترین نسخه اساس کار مصحح، متعلق است به کتابخانه ملی پاریس که تاریخ ۷۶۳ دارد. ویژگیهای این دو اثر در جاب جدید عبارتند از:

۱- تعلیقات ۲- واژه‌نامه ۳- کشف الابیات (متابفات لیلی و مجنون فاقد کشف الابیات است) ۴- امثال و حکم.

## معارف

دوره سوم، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۶۵

ویژه‌نامه فخرالدین رازی

نشریه مرکز نشر دانشگاهی (هر ۴ ماه یکبار منتشر می‌شود)

اولین شماره دوره سوم در واقع هفتمین شماره از «معارف» است که به مناسبت هشتادمین سال مرگ فخرالدین رازی به او اختصاص داده شده.

فهرست مقالات عبارتند از:

● یاد از فخرالدین رازی به مناسبت هشتادمین سال مرگ او از: اسماعیل سعادت.

● زندگی فخر رازی از: احمد طاهری عراقی.

● رابطه فخر رازی با مشایخ صوفیه از: نصرالله پورجوادی.

● فخر رازی و مسأله «وجود» از: عباس زریاب خوبی.

● تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب از: بهاء‌الدین خرمشاهی.

● آشنایی با شرح عیون الحکمه از: محمدتقی دانش‌پژوه.

● آراء کلامی فخرالدین رازی از: اصغر دادبه.

● فهرست آثار چاپی امام فخر رازی از: کامران فانی.

● سبحان بنابر تفسیر فخر رازی از: روزه آرتسا لدرز /

علی محمد کاردان.

● جبر و اختیار در تفسیر رازی از: روزه آرتسا لدرز /

میشل کونی‌برس

● یافته‌های فلسفی در تفسیر کبیر فخرالدین رازی از: روزه

آرتسا لدرز / رضا داوری.

● رساله اسماء‌الله فخر رازی از: زرر قسوانی / اسماعیل

سعادت.

● ادیان ایرانی از نظر فخر رازی از: گی‌موتو اسید جواد

طباطبایی.



## مجله زبانشناسی

سال دوم، شماره دوم؛ پاییز و زمستان ۱۳۶۴

سردبیر دکتر علی‌اشرف صادقی

مشاوران علمی: ابوالحسن نجفی و دکتر یحیی مدرس

از انتشارات نشر دانشگاهی

«زبانشناسی» در دیار ما به اعتبار ناشناخته بودن، اندکی - برای اهل ادب - و همناک جلوه کرده است. اگرچه در ده‌بازده‌ساله



اخیر آثاری در مقوله‌های زبان‌شناسی از قبیل:

- ۱ - زبان و زبان‌شناسی از: رابرت‌هال / محمدرضا باطنی / کتابهای جیبی.
  - ۲ - سیری در زبان‌شناسی از: واترمن / فریدون بدره‌ای / کتابهای جیبی.
  - ۳ - زبان‌شناسی جدید از: مانفردی پرویش / محمدرضا باطنی / کتابفروشی آگاه.
  - ۴ - گفتار درباره زبان / محمدرضا باطنی / کتابفروشی آگاه.
  - ۵ - توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی / محمدرضا باطنی / کتابفروشی امیرکبیر.
  - ۶ - نگاهی تازه به دستور زبان فارسی / محمدرضا باطنی / کتابفروشی آگاه.
  - ۷ - مبانی زبان‌شناسی / ابوالحسن نجفی / دانشگاه آزاد.
  - ۸ - مسائل زبان‌شناسی نوین / محمدرضا باطنی / کتابفروشی آگاه.
  - ۹ - زبان‌شناسی همگانی / جین اجسون / حسین وثوقی / کتابسرا.
  - ۱۰ - روان‌شناسی زبان / جین اجسون / حاجتی / انتشارات امیرکبیر.
  - ۱۱ - درآمدی بر زبان‌شناسی / کورش صفوی / بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
  - ۱۲ - طبقه‌بندی زبانها / کیسی هودن / ابوالقاسم سهیلی / نشر دانشگاهی.
  - ۱۳ - ساختهای نحوی / انعام جامسکی / احمد سمیعی / خوارزمی.
  - ۱۴ - زبان‌شناسی چیست؟ / سوزت‌هادن / سیدمحمدضیا حسینی / دانشگاه آزاد
- و مقالات متعدد دیگر منتشر شده است، اما مسائل زبان‌شناسی هنوز آن‌چنان که باید و شاید است، در محافل آموزشی، جای‌نفته است. مجله زبان‌شناسی - به عنوان یک نشریه تخصصی و حرفه‌ای - می‌تواند و یقیناً باید بتواند از طریق آموزش، مسائل زبان‌شناسی را در برخورد با زبان فارسی حل و فصل کند. ان‌شاء‌الله.
- فهرست مقالات این شماره مجله زبان‌شناسی را برای مزید اطلاع خوانندگان در ذیل می‌آوریم:
- شکل منطقی و زرف ساخت از: ضیاء موحد.
  - کارنامه دهساله مکتب پراگ از: ویلم ماتسیوس / محمد طباطبایی.
  - لغات لاری و گرمسیری از: علی اشرف صادقی.
  - جمله‌های شرطی در زبان فارسی از: تقی وحیدیان کامیار.
  - نام‌شناسی جایها از: منیژه ایمانی.

● دو زیانگونگی از: امیلیا نرسیسیان.

- توصیف ساختمانی دستگاه فعل لهجه‌مواران، از: رضا نیلی‌پور و محمدتقی طیب.
  - زبان ادبی و زبان گفتاری از: مهوش قدیمی.
  - نقد دو کتاب «زبان‌شناسی عملی» و «درآمدی بر دستور زبان اوستایی» به قلم علی‌اشرف صادقی.
- رشد ادب، ضمن آرزوی هرچه پر بارتر شدن مجله زبان‌شناسی دو پیشنهاد برای گردانندگان فاضل و دانشمند آن دارد:
- ۱ - تهیه و تنظیم کتاب‌شناسی «زبان‌شناسی» در ایران.
  - ۲ - اختصاص دادن یک شماره ویژه به دستور زبان فارسی و نقد و تحلیل و بررسی مسائل مربوط به آن.

مجله زبان‌شناسی

سال سوم - شماره اول

بهار و تابستان ۱۳۶۵

در آخرین لحظاتی که رشد ادب زیر چاپ می‌رفت، شماره اول از سال سوم مجله زبان‌شناسی دیده‌مشتاقان را نوازش داد. دریغمان آمد فهرست مقالات آن را به اطلاع خوانندگان رشد ادب نرسانیم:

- ۱ - برنامه‌ریزی زبان از دکتر یحیی مدرس. ۲ -
  - نظرگاه‌های زبان‌شناسی جدید از: دکتر مهدی مشکوة‌الدینی. ۳ -
  - نقش قوم‌سداران زبان از: دکتر حسین وثوقی. ۴ -
  - زبان‌شناسی و تدریس زبان خارجی، نوشته دنی‌زیراد، ترجمه دکتر اسماعیل فقیه. ۵ - سورآبادی، سورآبانی، سوربانی، نوشته دکتر علی‌اشرف صادقی. ۶ - ترتیب توالی کلمات، نوشته دکتر حسن محمودف، ترجمه احمد شقایب.
- در مبحث «نقد و معرفی» هم این عنوانها به چشم می‌خورد:
- ۱ - نوای گفتار در فارسی، نوشته دکتر تقی وحیدیان کامیار، نقد از: ساسان سینتا. ۲ - بررسی لغات اروپایی در زبان فارسی، نوشته دکتر نورمحمدخان، نقد از: دکتر علی‌اشرف صادقی. ۳ - کتاب تحمیلات سعدی مانوی، به کوشش ویرنر زوندرومان، نقد از: دکتر علی‌اشرف صادقی.
- بخش گزارشها و نامه‌ها هم مربوط است به: ۱ - نخستین سمپوزیوم نوروبسیکولوژی ایران، ۱۳ تا ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۵، تهران - دانشکده علوم توانبخشی، از رضا نیلی‌پور. ۲ -
- بیستمین کنگره بین‌المللی گفتار درمسانی و اختلالات آواسازی، ۳ تا ۷ اوت ۱۹۸۶، دانشگاه توکیو، ژاپن، از رضا نیلی‌پور. ۳ - اجلاسهای علمی کمیته پژوهشی زبان‌شناسی اجتماعی در یازدهمین کنگره جهانی جامعه‌شناسی، ۱۸ تا ۲۲ اوت ۱۹۸۶، دهلی‌نو، هندوستان، از: امیلیا نرسیسیان. در آخر هم دو نامه است از: مصطفی مقربی و سعید حمیدیان.

## گفتاری درباره نقد

از گراهام هوف

ترجمه نسرین پروینی

از انتشارات مؤسسه انتشارات امیرکبیر

بیست و هفت سال پیش، دکتر عبدالحسین زرین کوب نوشت: «نقد ادبی در دوره ما ضعیف و بیمارگونه است، آیین روزنامه‌نویسی، رنگی از سبکسری و شتابزدگی بدان بخشیده است.» اگرچه در این سی سال گذشته، مجلاتی از نوع راهنمای کتاب، سخن، یغما، نگین و هر از گاهی نامه‌هایی از قبیل «انتقاد کتاب»، «کتاب امروز» و جنگ‌هایی مثل «آرش» و «جنگ اصفهان» من غیر مستقیم در نقد و نقادی، جنبه‌های تعلیمی هم داشته‌اند، اما به دلیل فقدان کتابهای نقد تئوریک و کسادی بازار نقد و نقادی، هنوز نمی‌توان آنچه را که در نقد کتابی نوشته می‌شود، از نوع قضاوت بی‌غرض و مریض دانست.

«نقد» چیزی از مقوله‌مثلاً «ریاضی» نیست که بحر در آن فقط مستلزم دانستن ریاضی باشد. در علوم ادبی - فی‌المثل در شعر - دامنه نقد نا آنجا گسترده است که بعد از عروض، قافیه، معانی، بیان و سایر صناعات لفظی و معنوی، دامنه تاریخ و جامعه‌شناسی را هم در برمی‌گیرد. نقد راستین از آنجا که «برآید» تمام دانشهای مربوط به موضوع نقد است. کاری است سنگین که مقدمات آن در طول زمان و با آموزش راست، حاصل می‌شود.

در کارهای معمولی شاید «ناامامی» آنچنان نامعقول و نامعمول نباشد که در «نقد»؛ زیرا نقد خود نوعی قضاوت است و قضاوت به آیین، کار هر نوبنده‌ای نیست.

«گفتاری درباره نقد» - برای دبیران ادبیات و همه کسانی که در این مسیر قدم برمی‌دارند - عحالتاً - خواندنی است. کتاب شامل دو بخش و بیست و سه فصل است. عنوان فصل‌ها عبارت است از: محدوده‌های نقد، دو نوع نظریه ادبی، نظریه‌ی صوری، نظریه اخلاقی نظریه‌های اخلاقی و اجتماعی، محاکات، نثر غیر داستانی، قصد و شخصیت، شرح و تفسیر شعر و حقیقت، نظریه انواع، ارزش و معیار، نثر و نظم و شعر، کلام شاعرانه زمان و تاریخ، تحلیل، موضوع و تصویر، سمبولیسم، اسطوره و صورت‌توئی، فرم زنده، استعاره، ماهیت استدلال در نقد. این کتاب شامل ۱۸۰ صفحه متن و ۳۵ صفحه لغت‌نامه انگلیسی به فارسی و توضیحات است.

۱ - نقد ادبی جلد اول، ص ۶ مقدمه

## فرهنگ واژه‌های سینمایی

مؤلف: پرویز دوانی

از انتشارات اداره کسل تحقیقات و سینمایی وزارت ارشاد اسلامی ۱۳۶۴ در مجامع آموزشی و محافل دوستانه و خانوادگی - معمولاً - بعد از سیاست، بحث‌ها دوروبر علوم انسانی است، مثل تاریخ، جامعه‌شناسی، فلسفه و ادبیات و اغلب تصور می‌کنند معلم ادبیات باید جامع همه علوم و فنون باشد، به خصوص آنجا که بای لغت و اصطلاح به میان بیاید، توقع همه این است که معلم ادبیات بیاید معنی



آنها را بداند و شرح کشفانی هم درباره جد و آباء ریشه آنها بدهد. معلم ادبیات ناگزیر و به حق باید آماده پاسخگویی باشد. «فرهنگ واژه‌های سینمایی» اگرچه در مرحله اول فراخور حال و هوای اصحاب هنر و صنعت سینماست، اما در واقع یکی از منابع مختصر و مفید کتابخانه معلم ادبیات هم هست. بعضی از اصطلاحات این فرهنگ را بساهه می‌خوانیم:

آوانگارد: پیشرو بودن و تجربه‌گرایی در هنر به طوری که خلاف و خارج از جریان رایج فهم روز باشد.

انیمشن: (تحرك دادن) شیوه فیلمسازی که در آن به اجسام و تصاویر بی حرکت تحرك بخشیده می‌شود. این کار با دوربین مخصوص فیلمبرداری منقطع و کادر به کادر صورت می‌گیرد.

پاناویژن: یک شیوه فیلمبرداری برای نمایش روی پرده عریض. سینما راما: سیستم فیلمبرداری برای نمایش روی پرده عریض که در آن سه دوربین فیلمبرداری با فیلم ۷۰ میلیمتری که بتوان بر آن باندهای متعدد صدا قرار داد، توأم از صحنه، در یک حوزه وسیع فیلمبرداری می‌کند و سه دستگاه نمایش بر یک پرده عریض و خمیده، این سه فیلم را توأم نمایش می‌دهند.

# تازه های کتاب

\* روانشناسی رشد زبان  
نوشته دکتر حسین لطف آبادی  
ناشر: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی ۱۳۶۵

\* فلسفه سهروردی  
تألیف: دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی  
از انتشارات حکمت ۱۳۶۴

\* گزیده گوهر مراد  
از: عبدالرزاق لاهیجی  
به اهتمام ص - موحد  
از انتشارات کتابخانه طهوری ۱۳۶۴

\* حدیقه الشعرا (دو مجلد)  
ادب و فرهنگ در عصر قاجاریه  
تألیف سیداحمد دیوان بیگی  
به تصحیح و تحشیه دکتر عبدالحسین نوایی  
از انتشارات کتابخانه احمدی شیراز ۱۳۶۴

\* ادبیات نمایشی در ایران (دو مجلد)  
نوشته جمشید ملک پور  
از انتشارات کتابفروشی توس ۱۳۶۴

\* تاریخ فلسفه در اسلام (جلد دوم)  
تألیف م.م شریف  
از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۵

\* نظریه های مشاوره و روان درمانی  
نوشته عبدالله شفیع آبادی و غلامرضا ناصری  
از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۵

\* دیوان مسعود سعد (دو مجلد)  
به تصحیح دکتر مهدی نوریان  
از انتشارات کمال (اصفهان) ۱۳۶۴

\* زبان رمزی افسانه ها  
نوشته م. لوفلر - دلانو  
ترجمه جلال ستاری  
از انتشارات توس ۱۳۶۴

\* خلق مدام  
در عرفان اسلامی و آیین بودایی ذن  
نوشته توشیهیکو ایزوتسو  
ترجمه منصوره کاویانی  
از شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۴

\* روشهای آموزش زبان  
و مسائل زبانشناسی  
شامل نه مقاله  
به کوشش گروه زبانشناسی کاربرده و آموزش  
زبانها (بنیاد پژوهشهای اسلامی)  
ناشر: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی ۱۳۶۵

یک - عامل زمانی - به این معنی که خطوط اسطرلاب ساعات طلوع و غروب سیارات منظومه شمسی و ستارگان و آفتاب را در شهرهای مختلف روی زمین که نام آنها روی صفحه است نشان می‌دهد.

دو - عامل فلکی است که شامل طلوع و غروب و نسبت‌های خواص و حرکات سیارات و ستارگان آسمانی است.

سوم - عامل ارضی است که در آن اسطرلاب برای تعیین فواصل و ارتفاع کوهها یا عمق دریاها، ارتفاع برج، گودی دره‌ها، پهنای رودخانه‌ها، عمق قنات و چاهها به کار می‌رود و به طور خلاصه کاربرد آن مربوط به هر آنچه از ارضی و یا زمینی است، می‌باشد. و لازم است که این مطلب را بر این گفته بیافزایم: که از جام‌جم‌گردگان‌راه می‌مانند یک قطب‌نما استفاده می‌کرده‌اند، تاراه‌درست را بیابند. حال به سؤال دوم پاسخ می‌گوییم که: چرا دل حافظ جام‌جم را طلب می‌کرد. ما باید بدانیم

که علما و دانشمندان پیشین ما از کار مغز آگاهی چندانی نداشتند و تصور می‌کردند که دل مرکز و کانون اندیشه و تفکر است. و تمام کار مغز را به دل نسبت می‌دادند. و در این مورد ماشاوه‌زیادی در ادبیات کلاسیک خویش داریم. **دل من همی داد گویی گویی** که باشد مرا از تو روزی جدایی بلی هر چه خواهد رسیدن به مردم بر آن دل دهد هر زمانی گویی فرخی سیستانی

عناایت می‌فرماید که شاعر در همین دو بیت فوق می‌گوید: **دل من گویی داد و نمی‌گوید** اندیشه من و از این نوع سخن و شواهد زیاد داریم. امروزه وقتی که نگران و مضطرب باشیم می‌گوییم: **دل من شور می‌زند و نگران است و نمی‌گویم** که: اندیشه من آشفته و نگران است.

هدف از آوردن مطالب فوق‌الذکر اینست که این (دل حافظ) نبوده است که جام‌جم را طلب می‌کرده، بلکه اندیشه و فکر حافظ بوده است که می‌خواسته کار خویش را به وسیله آن

به محک بکشد و بیازماید که راه طریقت و عرفان درست است یا شریعت یا بهتر بگوییم می‌خواسته بداند که بین آن دو تضاد و مخالفی وجود دارد یا نه؟

حال به پاسخ پرسش سوم می‌پردازیم که این (سالها) ممکن است کدام سالها باشد؟ من تصور می‌کنم سالهای جوانی حافظ باشد که هنوز در انتخاب راه و اندیشه در شک و دودلی به سر می‌برده است.

با این توضیحات مختصری که داده شد معنی بیت چنین می‌شود.

سالها دل (اندیشه) من جام‌جم را از ما طلب می‌کرد، تا بداند که طریق و راهی را که انتخاب نموده است درست است؟ یا نه؟ در مورد مصراع دوم باید بگوییم که چون انتخاب راه و مکتب اندیشه به جهان معنی مربوط می‌شود، پس بهترین راهنما برای او همان دل حافظ بوده است زیرا جام‌جم به جهان ماده وابسته و متعلق است.

**آقای های میرزاخان دیسرادیات**  
**از زاهدان نوشته‌اند:**

درس دوم کتاب فارسی سال سوم دبیرستان (رشته‌های عمومی) شعر بسیار زیبا و روانی است از هنرمند فرزانه و شاعر گرانمایه آقای حمیدسیزواری تحت عنوان «نماز» مضمون آن به‌طور خلاصه بیدار شدن مؤمنان از خواب راحت به هنگام سحرگاه و قرائت نماز صبح می‌باشد.

**نماز**

ستاره خفت و شباویر خفت و شیرو خفت  
منم که شب همه شب بیقرار خوبستم  
سپیده سرزد و گلپانگ زد خروس زسام  
سحر به پنجره انگست می‌زند که منم  
بسه نماز دست نواز شگر نسبه سحر

گشود دیده شب آرمیدگان از خواب  
دمید سبزه صبح و گل ستیع شکفت  
نشست از بر پیروزه نوده سحاب  
با کمی دقت در بیت اخیر  
ملاحظه می‌فرمایید که شاعر با تشبیهی

بسیار زیبا و دلکش اشاره به دمیدن صبح و طلوع خورشید می‌کند سؤال در همین جاست که کدام مسلمان نماز صبح را بعد از طلوع خورشید می‌خواند؟! شاعر در بیت‌های بعد اذان گویی توسط مؤذن پیر، صدای دلپذیر الله اکبر، برخاستن مؤمنان از خواب نماز و به‌جا آوردن نماز را شرح می‌دهد دقت کنید:

گذاشت بستر و سیرام شد مؤذن پیر  
به هر کسرانه در افکند نغمه توحید  
... ز کام مأذنه بیانگ اذان صبح آمد  
طنین دلکش تکبیر در قضا پسچید  
خدای خوانان، از خواب نماز بر جستند  
ز آب چشمه تسلیم شننو کردند  
بی‌نماز به خاک نیاز رخ بودند  
نظر زغیر بریدند و یاد او کردند...  
هر مسلمانی می‌داند که هیچ مؤذنی بعد از طلوع آفتاب به مأذنه نمی‌رود و هیچ خداجوی پارسایی با مشاهده «گل خورشید» بر قلّه کوه و در گوشه آسمان فیروزه‌ای وضو نمی‌گیرد تا نماز بخواند مگر اینکه بخواهد قضای نماز قوت شده صبح را بجا آورد!!

خواهشمندم اگر نکته‌ای از دید این حقیر مستور مانده اینجانب را آگاه فرمایند (که مزید امتنان است) در غیر این صورت نسبت به اصلاح شعر مذکور که در ارتباط با یک مسأله اعتقادی ماست اقدام لازم مسبول دارید. در خانمه از استاد بزرگوار آقای حمیدسیزواری و سایر همکاران پوزش می‌خواهم و امیدوارم این جسارت را بر این حقیر ببخشاند.

۱ - از کوجه زندان - دکتر عبدالعزیز زین کوم  
۲ - از کتاب سیر اجتران در دسوان حافظ - سوسده  
سر فراز غزنی که در مورد جام‌جم مطالب بسیار غن  
شده است

## مسابقه «امت واحده» در اسلام آباد

در آذرماه ۱۳۶۴ به همت بخش هنری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد مسابقه‌ای برای نقاشان، طراحان و خوشنویسان پاکستانی برگزار شد. موضوع مسابقه برای نقاشان و طراحان «وحدت امت مسلمان» و برای خوشنویسان آیه کریمه «ان هذه امتکم امة واحدة و انار بکم فاعبدون» بود.

۲۵۰ هنرمند پاکستانی از سراسر کشور در این مسابقه شرکت کردند و از آثار آنان، نمایشگاهی در شهر راولپندی برگزار شد که مورد استقبال مردم قرار گرفت و در مطبوعات و تلویزیون پاکستان، انعکاس مطلوب یافت. در پایان کار، سه نفر از هنرمندان پاکستانی به شرح زیر به عنوان برنده مسابقه شناخته شدند:

۱ - نفر اول: آقای «رشیدبت»

(نامبرده یکی از اساتید بسیار سرشناس خط کوفی در پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی است و هم اکنون مشغول طراحی پاره‌ای از آیات کریمه قرآن مجید برای داخل مسجد النبی در مدینه و کارهای دیگری برای قبرستان بقیع می‌باشد. کار عظیم نامبرده نگارش سه جزو قرآن به خط کوفی و به صورت تابلوهای ۶۰ × ۵۰ سانتیمتر می‌باشد که مجموعاً به بیش از ۳۰ اثر می‌شود و در لندن به نمایش گذاشته شده است.) (روی جلد این شماره از آثار ایشان است که در مسابقه، برنده اول شناخته شد)

۲ - نفر دوم: آقای «عثمان علی»

دانشجوی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه پنجاب

۳ - نفر سوم: آقای «آفتاب احمد»

نامبرده نیز از اساتید خوشنویسی در پاکستان است و کتابهایی

در زمینه تاریخ خوشنویسی تألیف کرده است...

گزارش از: اداره کل نمایندگیهای وزارت ارشاد اسلامی

## اولین آزمون رشته فرهنگ و ادب

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، به منظور تشویق دانش‌آموزان رشته فرهنگ و ادب، در تاریخ ۶۴/۲/۲۰، آزمون شامل ۱۲۰ سؤال در مراکز استانها برگزار کرد.

پس از تصحیح اوراق در دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی، از کل دانش‌آموزان شرکت کننده، ده نفر مقام اول تا دهم را کسب کردند (اسامی آنها در صفحه ۵۱ رشد آموزش ادب فارسی، شماره دوم - تابستان ۶۴ چاپ شده است). خوشبختانه نه تنها هر ده نفر در کنکور سراسری همان سال پذیرفته شدند، بلکه ضمن مکاتباتی که با بنیاد فرهنگی البرز صورت گرفت، هیأت محترم امنای آن بنیاد با اعطای بورس تحصیلی به هر ده نفر موافقت کردند.

رشد ادب فارسی به مصداق من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق ضمن سپاس فراوان از بنیاد فرهنگی البرز، به خصوص جناب آقای و کیلی مدیر عامل محترم، عین موافقت نامه بورس تحصیلی بنیاد و پاسخ تشکر آمیز سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی را جهت اطلاع دانش‌آموزان رشته فرهنگ و ادب و همه فرهنگ دوستان در ذیل می‌آورد.

معاونت محترم وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی  
آموزشی وزارت آموزش و پرورش محترماً بازگشت به نامه شماره  
۲۳۲۵/ پزو - ۶۵/۴/۱۸ به استحضار می‌رساند:  
هیئت امنای بنیاد فرهنگی البرز با اعطای بورس تحصیلی به ده  
نفر از برندگان مسابقه ادبیات فارسی رشته فرهنگ و ادب معرفی شده  
از سوی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بشرح زیر موافقت  
نموده است.

۱- خواهر مریم مؤذن دانشجوی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد مبلغ ۱۲۰/۰۰۰ ریال در ۳ سال

۲- خواهر راضیه جوادزاده دانشجوی مجتمع آموزشی دهخدای قزوین مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ ریال در ۳ سال

۳- خواهر مهدیه تقی‌زاده دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه تهران مبلغ ۹۰/۰۰۰ ریال در ۳ سال

۴- خواهر عصمت خوئینی دانشجوی دانشگاه تربیت معلم مبلغ ۸۰/۰۰۰ ریال در ۲ سال

۵- خواهر معصومه شمس اسفندآبادی دانشجوی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران  
مبلغ ۷۰/۰۰۰ ریال در ۲ سال

۶- برادر محمد عالم زاده به شرط قبولی در دانشگاه مبلغ ۶۰/۰۰۰ ریال در ۲ سال

۷- خواهر نسرین فرخ پیام دانشجوی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال در ۲ سال

۸- خواهر حمیرا عبدالرحیمی افتخار دانشجوی دانشگاه تربیت معلم مبلغ ۴۰/۰۰۰ ریال در ۲ سال

۹- خواهر مریم شایگان دانشجوی دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز مبلغ ۳۰/۰۰۰ ریال در یک سال

۱۰- خواهر زهرا صالحی دانشجوی دانشکده الهیات دانشگاه تهران مبلغ ۳۰/۰۰۰ ریال در یک سال  
خواهشمند است دستور فرمایند ضمن ابلاغ مراتب به برندگان مسابقه، نامردگان یا در دست  
داشتن گواهی ثبت نام در دانشگاه و یک قطعه عکس برای دریافت بورس تحصیلی تعیین شده به دفتر  
بنیاد فرهنگی البرز مراجعه نمایند.  
با ادا احترام

مدیر عامل بنیاد فرهنگی البرز

وکیلی

به: بنیاد فرهنگی البرز

از: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

جناب آقای وکیلی مدیر عامل محترم بنیاد فرهنگی البرز

احتراماً عطف به نامه شماره ۲۹۲۹ - ۶۵/۴/۴ مشعر بر اعطای بورس تحصیلی به برندگان مسابقه ادبیات فارسی رشته  
فرهنگ و ادب، به مصداق حدیث شریف نبوی: لَا تَشْكُرُ اللَّهُ مِنْ لَاتَشْكُرُ النَّاسَ بَدِينِ سَبِيلِهِ لَازِمٌ مِی داند مراتب تشکر و امتنان قلبی خود را از آن  
جناب و هیأت محترم امنای بنیاد، ابراز یدارد.

توفیق هرچه بیشتر آن جنابان را در راه اعتلای امور فرهنگی و تنویق و ترغیب جوانان، از خداوند متعال خواستار است.

معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به منظور اعتلای سطح دانش معلمان و شکوفاشدن استعدادها ابتکارها و آشنا شدن آنان با روشها و فنون مختلف آموزش، در زمینه‌های مختلف اقدام به تشکیل نمایشگاههایی دائمی نموده که همه روزه از ساعت ۸ صبح لغایت ۲/۵ بعد از ظهر برای استفاده علاقه‌مندان دائر بوده و معلمین، مدیران محترم مدارس تابعه می‌توانند با برنامه‌ریزی قبلی از این نمایشگاهها دیدن نمایند نمایشگاههایی که دائر است به شرح زیر می‌باشد:

۱ - کتابخانه

الف: شامل مجموعه‌ای مشتمل بر هفتاد هزار جلد کتابهای فارسی، عربی و لاتین مورد استفاده پژوهشگران، کارشناسان و معلمان علاقه‌مند.

ب: نمایشگاه دائمی کتابهای درسی و اسناد و مدارک آموزش و پرورش مربوط به سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۶۵ هجری شمسی.

د: مجلات و نشریات ادواری مختلف فارسی و لاتین به ویژه در زمینه تعلیم و تربیت.

ه: نمایشگاه تحول کتابهای درسی (مقایسه کتابهای قبل و بعد از انقلاب) به ویژه سال ۱۳۵۷ با کتابهای درسی سال ۱۳۶۴

۲ - نمایشگاه دائمی وسائل و مواد کمک آموزشی نمونه:

الف: شامل نمایشگاه و کارگاه و آزمایشگاه بر اساس محتوای

شماره ۶۳۹۵ ت ب

تاریخ ۶۵/۸/۲۶

به دفتر آموزش عمومی

از: دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی

موضوع: تعیین بارم انشاء فارسی و آیین نگارش

هدف از تألیف آیین نگارش که در پایان کتابهای قرائت فارسی سالهای اول و دوم دبیرستان، آمده آگاه شدن هرچه بیشتر دانش‌آموزان است نسبت به قوانین نظری نگارش تا آنچه را که در این درس می‌خوانند، به صورت غیر مستقیم در نوشته‌های خود اعمال کنند. لذا بارم نمره درس انشاء فارسی به شرح زیر تعیین می‌شود:

الف: پنج نمره برای آیین نگارش که در آخر کتابهای قرائت فارسی اول و دوم (با کد ۲۰۱ و ۲۲۰) چاپ شده است (امتحان آن به صورت کتبی انجام می‌شود).

ب: پانزده نمره برای انشاء.

در پایان یادآوری می‌شود که نمره انشاء فارسی کلاسهای سوم و چهارم در سال تحصیلی ۶۵ - ۶۶، کما فی السابقی خواهد بود.

محمد مسعود ابوطالبی

مدیرکل دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف

برنامه‌ریزی آموزشی و کتابهای درسی و مواد و وسایل ساخته شده.

ب: وسایل کمک آموزشی ساخت معلمان

ج: نشریات کمک آموزشی شامل

۱ - مجلات رشد و کتابهای کمک آموزشی

۲ - وسایل فیزیک - علوم - آموزش شیمی و زیست‌شناسی -

جغرافیا - قبل از دبستان - زبان انگلیسی - زبان فارسی -

سمعی و بصری و ابتکارات مبتکرین.

۳ - آرشیو:

مجموعه‌ای منظم شامل دهها هزار عکس طبقه‌بندی شده در زمینه‌های مختلف (شخصیتها - رویدادها، پدیدها، هنر، فرهنگ، علوم) به صورت یک گنجینه غنی در زمینه عکس و تصویر پاسخگوی نیاز کتابهای درسی مجلات رشد تخصصی و دیگر انتشارات.

خواهشمند است دستور فرمایند مراتب به مناطق تابعه و واحدهای آموزشی ابلاغ شود تا معاونان محترم آموزشی هر منطقه از طریق شماره تلفن ۸۲۷۷۷۲ قبلاً با سازمان هماهنگی نموده و ترتیبی دهند که مدیران هر منطقه به طور دسته‌جمعی بتوانند از این مجموعه بازدید کنند. با استمداد از خدای بزرگ امیدواریم که این تلاش نهال علم و تعلیم را در آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مختلف بارورتر سازد.

شماره ۶۷۹۳ ت ب

تاریخ ۶۵/۹/۱۱

از: دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف

موضوع: تعیین بارم انشای فارسی و آیین نگارش سال دوم فرهنگ و ادب چون هدف از تألیف آیین نگارش - که در پایان کتاب «متون ادب فارسی» سال دوم رشته فرهنگ و ادب - آمده است، آگاه شدن هرچه بیشتر دانش‌آموزان نسبت به قوانین نظری نگارش و اعمال آن در نوشته‌های خود می‌باشد، لذا بارم آن به شرح زیر اعلام می‌شود:

الف: پنج نمره برای آیین نگارش که در آخر کتاب «متون ادب فارسی» رشته فرهنگ و ادب چاپ شده. (امتحان آن کتبی خواهد بود).

ب: پانزده نمره برای انشاء

توضیح: نمره انشای سال سوم و چهارم رشته فرهنگ و ادب در سال تحصیلی ۶۵ - ۶۶ کما فی السابقی خواهد بود.

محمد مسعود ابوطالبی

مدیرکل دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف از طرف داودی

# بزرگداشت علامه

## طباطبائی در کازرون

پنجمین یادواره علامه محمدحسین طباطبائی از بیستم تا بیست و سوم آبان ماه ۱۳۶۵ به همت مسئولان و مردم دانش دوست کازرون و با حضور دانشمندان و شاعران برگزار شد. گشاده‌روی میزبانان، به خصوص حجت‌الاسلام ایمانی و آقای نصراله مردانی، و استقبال کم‌نظیر مردم، شور و حال خاصی به مجالس بخشیده بود. دانشمندان و استادانی که در این سه روز به ایراد سخنرانی پرداختند به ترتیب حروف الفبا عبارت بودند از:

- ۱ - آقای محمدرضا بهشتی
- ۲ - حجت‌الاسلام حجتی کرمانی
- ۳ - آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی
- ۴ - آقای دکتر غلامعلی حدادعادل
- ۵ - آقای دکتر حسین رزمجو
- ۶ - استاد دکتر سیدحسن سادات ناصری
- ۷ - آقای دکتر عبدالکریم سروش
- ۸ - استاد دکتر سیدجعفر شهیدی
- ۹ - استاد دکتر علی شیخ‌الاسلامی
- ۱۰ - حجت‌الاسلام محمد مصباح

در شبهای شعری که در این روزها برگزار شد شاعران بسیاری اشعار خود را قرائت کردند که از آن جمله بودند:

- ۱ - خواهر ادیبی
- ۲ - حجت‌الاسلام بهجتی
- ۳ - آیت‌الله حسن‌زاده آملی
- ۴ - آقای محمدخلیل جمالی
- ۵ - آقای احد ده‌بزرگی
- ۶ - آقای عرب
- ۷ - آقای فخر موسوی
- ۸ - آقای فدسی
- ۹ - حجت‌الاسلام جواد محدنی
- ۱۰ - آقای نصراله مردانی
- ۱۱ - آقای عباسعلی هجر

علاوه بر این شاعران عده‌ای دیگر از شاعران کازرون نیز در این مجالس شعر خواندند.

## آزمون ادبیات فارسی

۵۱ - کدام گزینه مصراع «مشکل خویش بر پیر مغان بر دم دوش...» را کامل می‌کند؟

- ۱) طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد
- ۲) کاو به تأیید نظر حلّ معما می‌کرد

- ۳) وانچه خود داشت، زیباییگانه تمنا می‌کرد
- ۴) واندر آن آینه صد گونه تماشا می‌کرد

۵۲ - دنباله عبارت، «درختان را به خلعت نوروزی...» کدام گزینه است؟

- ۱) به قدرت او شهد فائق شده
- ۲) خوان نعمت بیدریغش همه جا کشیده
- ۳) قبای سبز ورق در بر گرفته
- ۴) کلاه شکوفه بر سر نهاده

۵۳ - عبارت، «او را دست و پای بیستند و گلوش بسریدند بر کردار گوسپند» چه نوع نثری است؟

- ۱) شکسته (۲) متکلف (۳) مرسل (۴) مسجع

۵۴ - در بیت، «در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است»، کدامیک از صنایع بدیعی به کار رفته است؟

- ۱) ایهام (۲) ترصیع (۳) تضاد (۴) جناس

۵۵ - مثنوی، شعری است که:

- ۱) ابیات آن فقط هم وزن هستند
- ۳) مصراعهای اوّل و دوّم و چهارم آن هم قافیه هستند
- ۲) ابیات آن فقط هم قافیه هستند

۴) وزنش یکی است ولی هر بیتش قافیه‌ای جداگانه دارد

۵۶ - معنی مصراع، «مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا» چیست؟

۱) خداوند روزی‌رسان بهره و روزی مرغ هوا را ماهی دریا قرار داده است

۳) خداوند روزی‌رسان مرغ هوا را بهره و روزی ماهی دریا قرار داده است



۲) خداوند روزی رسان بهره و روزی مسرغ هوا و ماهی دریا و موجودات را می‌رساند

۴) خداوند روزی رسان مرغ هوا و ماهی دریا را روزی انسان قرار داده است

۵۷ - مفهوم مصراع: «خلوت دل نیست جای صحبت اصداد»، چیست؟

۱) خلوت دل جای صحبت دشمنان نیست

۳) دلی که جایگاه حق است محل شیطان و غیر حق نیست

۲) در خلوت نمی‌توان صحبت‌های مختلف را بررسی کرد

۴) هنگامی که با دل خود خلوت کرده‌ای صحبت مکن

۵۸ - معنی مصراع: «زیر زبان نهفته بود قدر آدمی» چیست؟

۱) ارزش و اهمیت انسان به سخن نگفتن اوست

۳) انسان زمانی ارزش دارد که کم سخن باشد

۲) ارزش و منزلت انسان تا سخن نگفته باشد پنهان است

۴) هرگاه انسان سخن نگوید بی‌ارزش و منزلت می‌شود

۵۹ - معنی مصراع: «در دامن تو دیده جز آلودگی ندیده»، چیست؟

۱) چشم در وجود تو جز بدکاری و ستمگری ندیده است

۳) دیده و دامن تو هر دو از آلودگی پاک است

۲) چشم و وجود تو دامنه ستمگری را نمی‌بینند

۴) دیده و دامن هر دو جز ستمگری چیزی ندید

۶۰ - معنی عبارت: «تو را حقیقت خود طلب باید کرد»، چیست؟

۱) باید حقیقت وجودی خویش را جستجو کنی

۳) باید همیشه دنبال حق و حقیقت باشی

۲) باید خودت برحق باشی تا طالب حقیقت شوی

۴) حقیقتاً تو همیشه طالب حق هستی

۶۱ - معنی عبارت: «صغرا بجنید و بانگ برداشت و فرادشنام خواست شد»، چیست؟

۱) از پس داد زده بود عصبانی شد و خواست ناسزا بگوید

۳) خشمگین شد و از فریاد دیگران نزدیک بود ناسزا بگوید

۲) بیمار شد و با عصبانیت فریاد می‌زد و می‌خواست ناسزا بگوید

۴) خشمگین شد و فریاد زد و خواست به ناسزاگونی بپردازد

۶۲ - معنی عبارت: «عاصی که دست بردارد، به از عابدی که در سر دارد»، چیست؟

۱) پارسا هنگامی که فکر گناه هم بکند مثل اینست که گناه کرده باشد

۳) گنهکاری که دست به دعا بردارد عملش بهتر از فکری است که پارسا در سر دارد

۲) گنهکار هنگامی که دست از گناه برمی‌دارد از پارسا هم بهتر می‌شود

۴) گنهکاری که دست توبه به درگاه ایزد برافزارد از پارسائی که در سر باد غرور دارد، بهتر باشد

۶۳ - معنی عبارت: «زینهار دار نیاید که زینهار خوار باشد»، چیست؟

۱) امانت‌دار نیاید به امانت خیانت کند

۲) امانت‌دار نیاید فرومایه و پست باشد

۳) به امانت نمی‌شود خیانت کرد

۴) به هر کسی امانت منبهار که امانت تو خورده می‌شود

۶۴ - در عبارت: «خداوند ادله‌های ما را به نور ایمان روشن فرما»، چند حرف اضافه وجود دارد؟

۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۶۵ - در عبارت: «آدمی باید در راه آرمانی و هدفی مقدس تلاش کند»، مسندالیه کدام است؟

۱) آدمی (۲) آرمان (۳) تلاش (۴) مقدس

۶۶ - در عبارت: «آن سلطان جبار قصری عظیم ساخته بود از آبگینه»، متمم کدام است؟

۱) آبگینه (۲) سلطان (۳) عظیم (۴) قصر

۶۷ - کلمه سراسیمه در عبارت «احمد سراسیمه سر رسید» چگونه قیدی است؟

۱) حالت (۲) زمان (۳) مقدار (۴) نفی

۶۸ - «سنگ سراجة دل» در عبارت: «و سنگ سراجة دل به العاصی آب دیده می‌سفتم»، چه نوع اضافه‌ای است؟

۱) استعاری (۲) تخصصی (۳) تشبیهی (۴) توضیحی

۶۹ - فعل «رفته‌ای» در مصراع: «کی رفته‌ای زدل که تمنا کم تو را»، چه نوعی از ماضی است؟

۱) استمراری (۲) بعید (۳) مطلق (۴) نقلی

۷۰ - بیت: «هرکسی را نتوان گفت که صاحب نظر است عشق‌بازی دگر و نفس‌پرستی دگر است» چند جمله است؟

۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۷۱ - کلمه «زربین» در مصراع: «فغان که کاسه زربین بی‌نیازی را»، چه نوع صفتی است؟

۱) فاعلی (۲) لیاقت (۳) مفعولی (۴) نسبی

۷۲ - معنی لغت «ریت» چیست؟

۱) بدگمانی (۲) تربیت کردن (۳) رباخواری (۴) رباکاری

۷۳ - کدام گزینه معنای لغت «آسلاف» است؟

۱) پیشینیان (۲) جانشینان (۳) ساده‌اندیشان (۴) سلف‌خرها

## اطلاعیه

### درباره نشریات رشد آموزش تخصصی

مجلات رشد آموزش مواد درسی مدارس کشور نشریاتی است که از سوی گروه‌های درسی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش با همکاری دفتر امور کمک آموزشی هر سه ماه یکبار - چهار شماره در سال - منتشر می‌شود.

این نشریات در حال حاضر عبارتند از:

- |                     |                          |
|---------------------|--------------------------|
| ۱ - رشد آموزش ریاضی | ۵ - رشد آموزش زمین‌شناسی |
| ۲ - رشد آموزش زبان  | ۶ - رشد آموزش ادب فارسی  |
| ۳ - رشد آموزش شیمی  | ۷ - رشد آموزش جغرافیا    |
| ۴ - رشد آموزش فیزیک | ۸ - رشد آموزش زیست‌شناسی |

هدف از انتشار این نشریات در وهله اول ارتقاء سطح معلومات معلمان و در مرحله بعد ایجاد ارتباط متقابل میان معلمان هر رشته و دفتر تحقیقات به منظور تبادل تجارب و مطالب جنبی و مفید درسی است.

دبیران، دانشجویان دانشگاهها و مراکز تربیت معلم و سایر علاقه‌مندان به اشتراک این مجلات می‌توانند جهت اشتراک هر چهار شماره از یک مجله در سال مبلغ ۴۰۰ ریال به حساب ۹۲۹ خزانه بانک مرکزی - قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی - واریز و فیش آن را همراه با فرم تکمیل شده زیر به نشانی تهران، صندوق پستی شماره ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱ دفتر امور کمک آموزشی - مرکز توزیع ارسال دارند. شماره تلفن مرکز توزیع: ۸۳۱۴۸۱

#### محل فروش آزاد

الف - تهران

- |   |   |
|---|---|
| ۱ - کتابفروشی شهید سید کاظم موسوی - اول خیابان آراش شهر شمالی | ۳ - آذربایجان غربی (ارومیه) - مطبوعاتی زینال پور    |
| ۲ - فروشگاه انتشارات رشد - خیابان انقلاب بین ولی عصر و کالج   | ۴ - اصفهان - کتابفروشی مهرگان و کتابفروشی جنگل      |
| ۳ - مرکز نشر دانشگاهی - سایتگاه دانشی کتاب                    | ۵ - مازندران (ساری) - همدانگی گروه‌های آموزشی استان |
| ۴ - سایتگاه دانشی کتاب کودک - روبروی دانشگاه تهران            | ۶ - کرمان - پارک مطهری - فرهنگسرای زمین             |
| ۵ - کتابفروشی صفا - روبروی دانشگاه تهران                      | ۷ - خرم‌آباد - خیابان شهدای شرقی، کتابفروشی آسیا    |
| ۶ - کیوسکهای معتبر مطبوعات                                    | ۸ - مشهد - فروشگاه شماره یک انتشارات استان قدس      |
| ۷ - تیرت کتاب طب و فن روبروی دانشگاه                          | ۹ - تبریز - کتابفروشی علامه دهخدا                   |
| ۸ - کتابفروشی انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم                 | ۱۰ - اصفهان - کتابفروشی رودکی                       |

#### ب - شهرستانها:

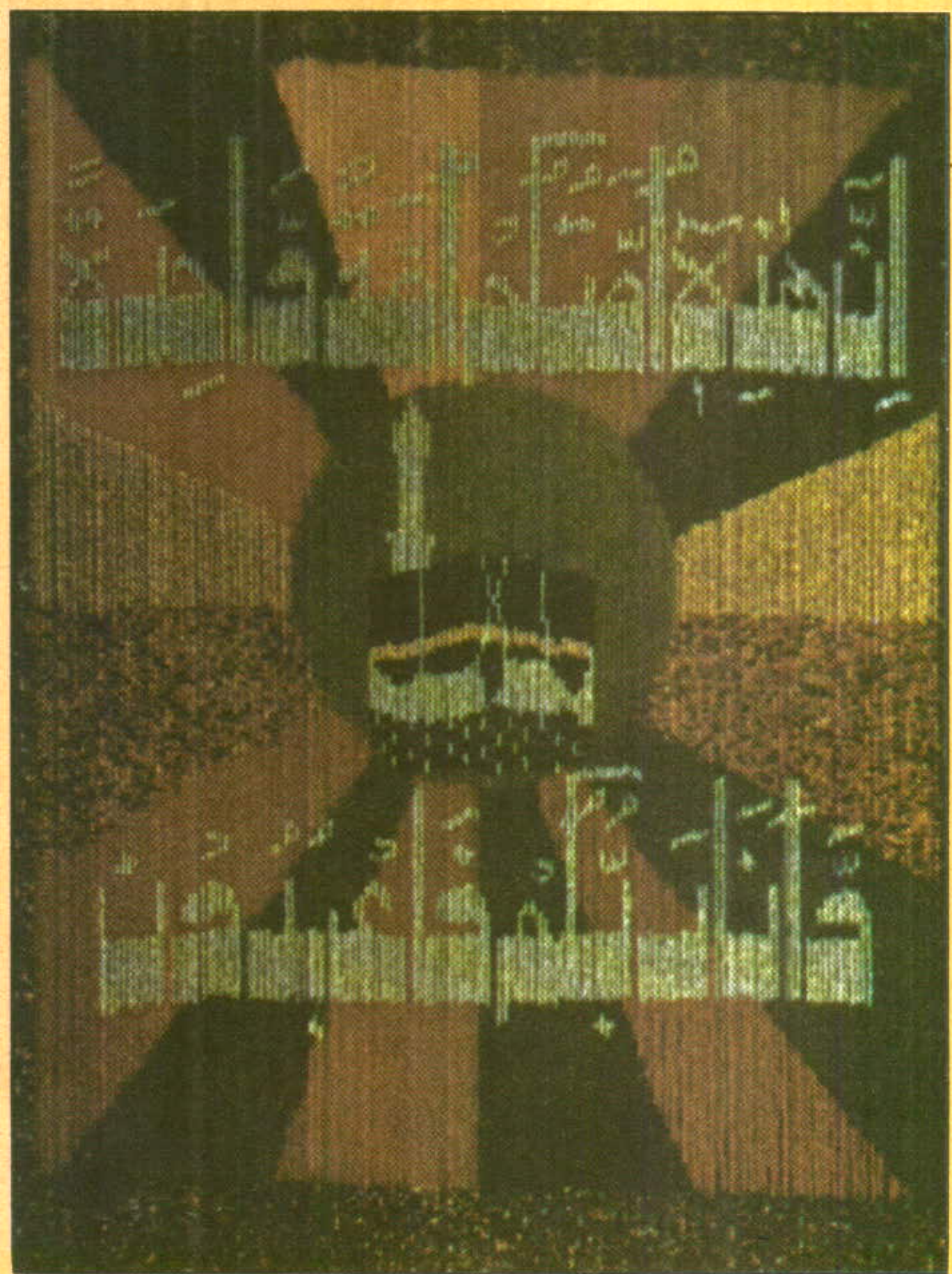
- |  |
|--|
| ۱ - باخران - کتابفروشی دانشمند - خیابان مدرس پاساژ اوم |
| ۲ - آذربایجان شرقی (تبریز) - مطبوعاتی ملازاده          |

توجه، دانشجویان مراکز تربیت معلم می‌توانند با ارسال فتوکپی کارت تحصیلی از ۵۰٪ تخفیف برخوردار شوند.



#### فرم اشتراک مجلات رشد تخصصی

اینجانب با ارسال فیش واریز مبلغ ۴۰۰ ریال، متقاضی اشتراک یکساله مجله رشد آموزش \_\_\_\_\_ هستم.  
 نشانی دقیق متقاضی: استان \_\_\_\_\_ شهرستان \_\_\_\_\_  
 کوچه \_\_\_\_\_ پلاک \_\_\_\_\_  
 خیابان \_\_\_\_\_  
 تلفن \_\_\_\_\_



# رشاد آموزش ادب فارسی



# رشاد آموزش ادب فارسی



# رشاد آموزش ادب فارسی



# رشاد آموزش ادب فارسی

ای تو بزرگوار شکره گشته کوی کوی  
بمنان بگفتی که ایستادگی  
کزین می گویند ایستادگی  
بایستد که شکره گشته کوی کوی  
بزرگوار شکره گشته کوی کوی